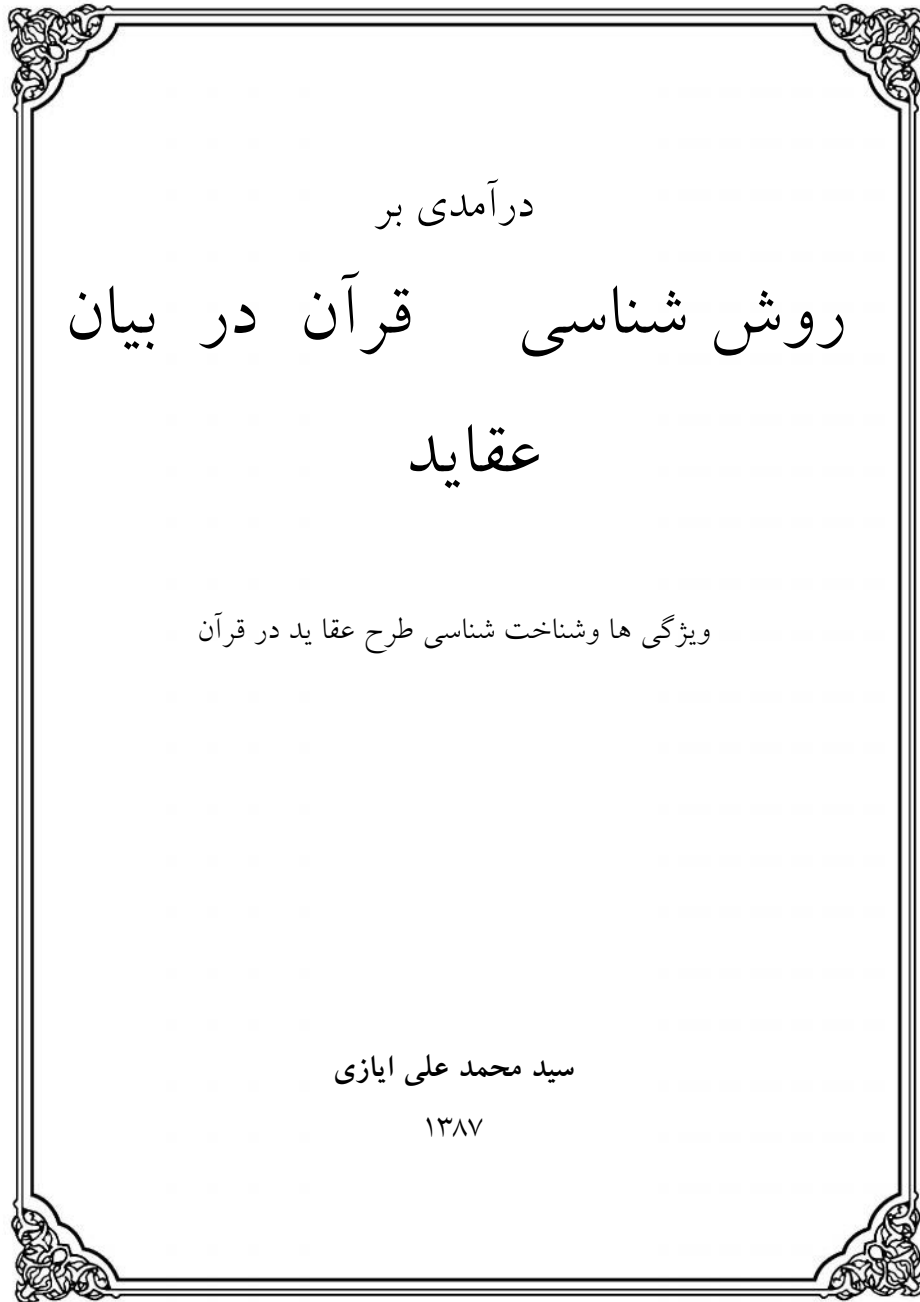


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



درآمدی بر

روش شناسی قرآن در بیان

عقاید

ویژگی ها و شناخت شناسی طرح عقاید در قرآن

سید محمد علی ایازی

۱۳۸۷

ایازی، سید محمد علی، ۱۳۳۳-
سرشناسه: دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات
عنوان و پدیدار: درآمدی بر روش شناسی قرآن در بیان عقاید: ویژگی ها و شناخت شناسی
طرح عقاید در قرآن: روش قرآن در بیان عقاید / سید محمد علی ایازی.

ص ۲۲۲

مشخصات نشر: تهران دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، ۱۳۸۷
فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا (فهرست نویسی پیش از انتشار)
کتابنامه: به صورت زیر نویس و در پایان ص ۲۲۰-۲۲۲
۱- عقاید - قرآن کریم ۲ - روش شناسی - کلیات. الف: عنوان ۹ الف / ۹۲ Bp

۲۹۷/۱۹

موضوع: قرآن - عقاید، تحقیق

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۴۵۰۵-۳۲-۴ ISBN:

رده بندی دیویی: ۷۲۱/۲۹۷

رده بندی کنگره: ۱۳۸۷، ۴ د ۹ الف ۳/۶۵ Bp

کتابخانه ملی ایران: ۱۳۲۰۹۳۷

روش قرآن در بیان عقاید

نویسنده: سید محمد علی ایازی
ناشر: دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات.
پاییز ۱۳۸۷
چاپ و صحافی: دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات.
شمارگان: ۱۰۰۰

مرکز پخش: میدان انقلاب، خیابان اردیبهشت، ساختمان دانشجو، شماره ۲۲۳، تلفن: ۶۶۴۹۵۴۱، ۶۶۴۱۷۴۲۵

فهرست مطالب

مقدمه	۱۱
درس اول	
۱- پیش درآمد:	۱۳
۲- تعریف درس	۱۳
۳- فهرست سرفصلهای درس	۱۴
۴- جایگاه روش شناسی طرح عقاید	۲۰
۵- اهمیت شناخت موضوعی قرآن در بیان عقاید	۲۱
۶- فایده بررسی روش عقاید	۲۲
۷- پیشینه گفتمان	۲۳
۸- محورهای تحقیق	۲۴
۹- ساختار تحقیق	۲۵
۱۰- منابع درس	۲۶
۱۱- پرسش های درس نخست	۲۷
درس دوم:	
۱۲- روش قرآن در بیان عقاید	۲۹
۱۳- روش دعوت به تدبّر و تفکر در عقاید	۲۹
۱۴- الف: اهمیت اصل تعقل و تفکر	۳۲
۱۵- ب: توجه به نظام هستی و پدیده های جهان و چگونگی آنها	۳۴
۱۶- اهمیت تفکر، در روایات اهل بیت	۳۸
۱۷- پرسش های درس دوم	۴۱
درس سوم	
۱۸- اهمیت علم و دانش در قرآن	۴۳
۱۹- اهمیت علم در معارف اهل بیت	۴۵

- ۲۰- الف: طریق تَعَلُّم و رسیدن به علم ۴۵
- ۲۱- ج: استفاده از روش مقایسه و تطبیق ۴۷
- ۲۲- د: بهره‌گیری از منابع گوناگون ۴۷
- ۲۳- الف: دعوت به تفکر درعالم کتاب تدوین ۴۹
- ۲۴- ب: تفکر و اندیشیدن درخود ۵۰
- ۲۵- ج: تفکر در چگونگی آفرینش انسان ۵۳
- ۲۶- پرسش‌های درس سوم ۵۴

درس چهارم:

- ۲۷- شناخت شناسی جهان بینی ۵۵
- ۲۸- یکم: هدفداری در خلقت ۵۶
- ۲۹- دوم: نظم درجهان آفرینش ۵۸
- ۳۰- سوم: غایت مداری در پیدایش جهان: ۵۹
- ۳۱- چهارم: هماهنگی و یکپارچگی ۵۹
- ۳۲- شبهه حوادث غیر مترقبه و پاسخ آن ۶۲
- ۳۳- پنجم: رهنمون به عالم غیب ۶۷
- ۳۴- ششم: روش دستیابی به معرفت جهان ۶۷
- ۳۵- الف - از راه شناخت موضوع: ۶۷
- ۳۶- ب- از راه مقایسه میان موضوعات: ۶۸
- ۳۷- ج - از راه حق‌مداری: ۶۸
- ۳۸- پرسش‌های درس چهارم ۶۹

درس پنجم

- ۳۹- هفتم: محوریت انسان در جهان بینی توحیدی ۷۳
- انسان خلیفه خداوند ۷۳
- تعلیم اسماء ۷۳
- سجده فرشتگان ۷۴
- گرفتن پیمان ۷۳
- واگذاری امانت جایگاه انسان و کرامت او ۷۶
- انسان محور آفرینش بودن ۷۶

۷۷ جایگاه انسان و کرامت او
۷۹ احسن تقویم (در بهترین خلقت)
۷۹ روح الهی
۷۹ امتحان و اختبار
۸۱ زندگی انسان دارای هدف و غایتی است
۸۴ سرانجام داشتن زندگی
۸۴ آزادی اندیشه
۸۸ فراگیری مخاطب قرآن و شمول‌نگری در طرح عقاید
۹۳ جمع بندی و نتیجه گیری از درسهای شناخت شناسی
۹۴ پرسش های درس پنجم
درس ششم	
۹۹ اهمیت بررسی شیطان
۱۰۰ شیطان در ادیان
۱۰۱ نقش شیطان در زندگی انسان
۱۰۳ بسترها و زمینه‌های کار شیطان
۱۰۳ اول: فراگیری توطئه های شیطان
۱۰۴ دوم: خطر آفرینی شیطان
۱۰۵ سوم: روش‌های حضور شیطان
۱۱۱ پرسش‌های این درس
درس هفتم	
۱۱۲ نقشه های منفی شیطان
..... مبانی تحلیل از پدیده شیطان
..... الف: مبانی کلامی وجود شیطان
..... ب: تحلیل وجودی شیطان
۱۳۰ پرسش‌های این درس
درس هشتم	
۱۳۱ نقش ایجابی شیطان
..... الف - در حوزه فردی و شخصی:

- ۵۹- ب - در حوزه اجتماعی:.....
- ۶۰- ج - حوزه علمی و معرفتی.....
- ۶۱- د - حوزه سیاسی و فرهنگی.....
- ۶۲- واکنش های بایسته.....
- ۶۳- روش واکنش در برابر شیطان.....
- ۶۴- فرجام همراهی با شیطان.....
- ۶۵- ویژگی های شیطان:.....
- ۶۶- نمونه هایی از داستان های قرآن در باره نقش شیطان.....
- ۶۷- جمع بندی درس شیطان.....
- ۶۸- پرسش های این درس ۱۴۳
- درس نهم
- ۶۹- - توحید و آثار اجتماعی و فردی آن..... ۱۴۴
- ۷۰- هدف در دعوت به توحید.....
- ۷۱- اسماء و صفات الهی.....
- ۷۲- فلسفه نامگذاری ها.....
- ۷۳- طرح اسما و صفات در قرآن.....
- ۷۴- مراد از اسماء حسنی.....
- ۷۵- موضوعیت داشتن اسم خداوند.....
- ۷۶- روش قرآن کریم در ذکر اسماء و صفات.....
- ۷۷- اقسام صفات و اسماء الهی.....
- ۷۸- تعداد این اسامی.....
- ۷۹- توقیفیت اسماء و صفات.....
- ۸۰- پرسش های درس نهم..... ۱۵۷
- درس دهم
- ۸۱- جایگاه دین..... ۱۵۸
- ۸۲- اهمیت دین.....
- ۸۳- شیوه طرح مسئله ایمان.....
- ۸۴- روش قرآن در ارجاع و معرفی دین.....

.....	۸۵- فایده دین
۱۶۸.....	۸۶- پرسش‌های درس دهم
	درس یازدهم
۱۶۹.....	۸۷- شناخت‌نامه قرآن
.....	۸۸- نقش قرآن در ایجاد تمدن اسلامی
.....	۸۹- نقش قرآن بر زبانها
.....	۹۰- تأثیر قرآن بر اخلاق و سیر و سلوک انسان‌ها
.....	۹۱- تأثیر قرآن بر علوم
.....	۹۲- نقش قرآن در حرکت‌های اجتماعی و سیاسی و حرکت‌های آزادیبخش
.....	۹۳- قرآن و اهل بیت
.....	۹۴- ۱- جاودانگی قرآن
.....	۹۵- ۲- جامعیت قرآن
.....	۹۶- ۳- عمومیت داشتن قرآن
.....	۹۷- ۵- هماهنگی آوایی قرآن
.....	۹۸- ۶- نظم قرآن
۱۸۳.....	۹۹- پرسش‌های درس یازدهم
	درس دوازدهم
۱۸۴.....	۱۰۰- پیامبرشناسی
.....	۱۰۱- جایگاه رسالت پیامبران
.....	۱۰۲- فلسفه فرستادن پیامبران
.....	۱۰۳- ویژگی‌های پیامبر اسلام
.....	۱۰۴- فلسفه امّی بودن
.....	۱۰۵- آموزه‌ها و هشدارها به پیامبر
۱۹۸.....	۱۰۶- پرسشهای درس دوازدهم
	درس سیزدهم
۱۹۹.....	۱۰۷- آخرت و معاد شناسی
.....	۱۰۸- قطعی بودن قیامت
.....	۱۰۹- درآستانه قیامت

- ۱۱۰- گریز ناپذیری مرگ.....
- ۱۱۱- معاد جسمانی و معاد روحانی.....
- ۱۱۲- پرسش‌های درس سیزدهم ۲۰۸
- درس چهاردهم
- ۱۱۳- امامت عامه و امامت خاصه ۲۰۹
- ۱۱۴- جایگاه امامت در قرآن.....
- ۱۱۵- ضرورت امام در جامعه
- ۱۱۶- ویژگیهای امام.....
- ۱۱۷- منابع درباره امامت.....
- ۱۱۸- پرسشهای درس چهاردهم..... ۲۱۵
- ۱۱۹- جمع بندی و نتیجه گیری تمام درس ها ۲۱۶
- ۱۲۰- فهرست منابع ۲۱۸

مقدمه

نوشته حاضر یکی از مباحث مهم در حوزه شناخت فرهنگ اسلامی بویژه عقاید است. اینکه در قرآن کریم طرح عقاید منزلت والایی دارد، تردیدی نیست، اما اینکه این کتاب الهی چگونه آن را طرح و اولویتهای آن چه بوده و از چه روشی برای آگاهی و اقناع مخاطب خود استفاده کرده، پرسشی است که در این نوشته به آن پاسخ داده شده است. تاجایی که این نویسنده باخبر است، در این موضوع پژوهشی انجام نگرفته است. البته کتابهای بسیاری در حوزه تبیین عقاید نوشته شده، اما تاکنون نوشته ای در حوزه روش شناسی عقاید، آنهم به زبان فارسی اینجانب آن را ندیده ام. در دوره معاصر تحولات بسیار خوبی در عرصه تدوین کتابهای اعتقادی و کلامی رخ داده که قابل توجه و نقد و بررسی است. از جمله این تحولات:

- ۱) توجه به مخاطب و نیازهای و پرسش های آن. در این تحول توجه به چالش ها و پرسشهای معاصر در ادبیات دینی به خوبی مشهود است.
 - ۲) بهره گیری از روش تحلیل و توصیف در بیان مسائل اعتقادی. بجای بیان خشک احکام و معارف، در مقام تفسیر و توضیح و ذکر فلسفه آن برآمده اند.
 - ۳) استفاده از روش مقایسه و تطبیق و طرح نظریات مخالف و رقیب در شکل علمی. بیان دیدگاه ها و موضعگیری ها.
 - ۴) تعیین مخاطبان. در این عرصه نوشته ها در آغاز مخاطبش از سطوح گوناگون تعیین و براساس آن سخن کتاب تدوین می شود.
- به هرحال در زبان عربی چند اثر مرتبط با موضوع روش شناسی عقاید نگارش یافته، مانند: نحو منهجیه معرفیه قرآنیه، از دکتر طه جابر العلوانی، در بیان قواعد و روش توحیدی قرآن، و در فهرستها به رساله ای به نام: «منهج القرآن فی عرض

قضایا العقیده»، از دکتر ولید محمد حسن العمودی، که به عنوان رساله دکترا، بود، برخوردار کرده ام، ولی این رساله ظاهراً به چاپ نرسیده، درحالی که پژوهش در حوزه عقاید، و بویژه در چگونگی شیوه استدلال و اقناع مخاطب به تاریخ اندیشه انسان بر می‌گردد، و کاوش در شناخت روش قرآن اهمیت پیدا می‌کند. به هر حال طرح و بررسی روش قرآن دست کم این فایده را دارد که شیوه شناسی طرح عقاید:

- (۱) ما را به مباحث و موضوعات گسترده قرآن کریم آشنا می‌کند.
- (۲) در توسعه و تکامل مباحث اعتقادی یاری می‌رساند. بیان روش، زمینه نقد و بررسی عقاید دیگران را فراهم می‌کند.
- (۳) این معرفت شناسی، وسیله توسعه، تصحیح و پیشگیری از انحراف با نقد مداوم اعتقادات دینی جامعه می‌گردد.
- (۴) ازسوی دیگر، چون یکی از راههای شناخت جامع عقاید، آشنایی با شیوه طرح و بیان عقاید در قرآن است، این بحث به شناخت هر چه بهتر عقاید کمک می‌کند.

پایه های نگارش این اثر در کلاسهای درس عقاید در مقطع کارشناسی ارشد دانشگاه علوم و تحقیقات، ریخته شد و یکی از دانش آموختگان این مقطع زحمت تقریر آن را به عهده گرفت، اما پس از این دوره و در پی تجدید مکرر این درس در هر دوره، در این دانشگاه و دانشگاه ادیان قم، زمینه توسعه و تکامل بحث و افزودن نکاتی دیگر را فراهم ساخت. در این جا لازم می‌دانم، هم از خانم ناموری و هم تمام کسانی که در تقریر و تنظیم درسها، این جانب را یاری رسانده که در آغاز انجام گرفت و سپس با بازبینی و تکمیل، نگارش یافت، تشکر و از درگاه ایزد مَنَّان توفیق فهم و عمل به این کتاب الهی را برای ایشان و این کمترین، خواستار شوم.

سید محمد علی ایازی

- مهر ۱۳۸۷

پیش درآمد:

جهت آگاهی جامع از عقاید قرآنی، لازم است از پیش، روش قرآن در طرح و بیان عقاید را بشناسیم، بررسی کنیم ببینیم قرآن در این باره چه روش ویژه ای دارد و آیا می توان از شیوه قرآن راه و زبان و اسلوب خاصی استنباط کرد. آیا می توان این اسلوب را مبنای طرح و شناخت عقاید تحلیلی با زبان عصر قرار داد و محورهای اصلی آن کدام است. تأکیده‌های آن در چه چیزهایی است. این درس به کاوش در این زمینه می پردازد و در آغاز تعریفی از این درس به دست می دهد.

تعریف درس

بررسی و تحقیق برای شناخت روش قرآن کریم در طرح عقاید، عقایدی که به صورت مستقیم و غیر مستقیم بویژه در مسائل غیبی و اموری که آگاهی از آن جز از راه وحی و خبر پیامبرانه ممکن نیست، مانند چگونگی معاد، وجود نیروهای واسطه در تدبیر عالم (ملائکه). موجودات شرافرین. همچنین شناخت شیوه های استدلال و ذکر برهان در امور اعتقادی.

روش شناخت

کاوش و جستجو در مهمترین آیات اعتقادی برای کشف و استنباط روش قرآن در بیان عقاید، از راه بررسی مجموع آیات، مقایسه و با استناد به آیات، روایات، و کلمات محققانی که در این باره بررسی و پژوهش کرده اند، یا موضوعات اعتقادی را بر اساس ترتیب معین و خاص تنظیم کرده اند.

سرفصلهای این درس به شرح زیر است .

۱- استفاده از راه تشویق به اندیشیدن و تدبیر و تعقل کردن:

قرآن کریم برای بیان عقاید و آشنایی مخاطبان، از روش تشویق به اندیشیدن در مسائل اصلی اعتقادی در اصل و صحت آن استفاده می کند. جهت آشنایی با این روش و اهداف آن به کلیات آن اشاره می گردد. زیرا در سراسر قرآن کریم سرلوحه توجه به عقاید و معرفی آن، دعوت به تفکر و اندیشیدن است و لذا لازم است در باره جایگاه عقل و خردورزی و علم در فرهنگ اسلام سخن به میان آید.

۲- توجه دادن به نظام هستی:

یکی دیگر از روشهای قرآن در بیان عقاید، توجه دادن به نظام هستی. این موضوع نیز از مباحثی است که در حوزه روش شناسی عقاید مطرح است. قرآن کریم برای آشنا کردن ما با مسائل اعتقادی، توجه ما را به مسائل هستی شناسی جلب می کند. در حقیقت به جای اینکه به طور مستقیم وارد بیان مسائل اعتقادی شود، از خلق آسمانها و زمین، کهکشانها، انسان و مسائل مختلف، و نظم آنها سخن می گوید که در نهایت خود توجه به مسائل آفریدگار و مهم ترین موضوع اعتقادی می دهد.

به عبارت دیگر، اهمیت بحث توجه به نظام هستی از اینجا شکل می گیرد که قرآن می خواهد نگاه جهان شمول و جامعی داشته باشیم. با دقت در پدیده های

جهان و چگونگی آنها و قوانینی که بر آنها حاکم است، به ورای محسوسات بیاندیشیم و به هستی بخش جهان توجه پیدا کنیم و هستی را بی هویت و بی خالق نبینیم و غیر او را پرستش نکنیم.

۳- ارائه جهان بینی (جهان بینی شناسی)

انسانی که اعتقاد دارد و انسانی که اعتقاد ندارد، هر دو دارای جهان بینی هستند، از دو نوع متفاوت. در حقیقت هر اعتقادی بر جهان بینی خاص شخص استوار است، پشتوانه هر عقیده ای جهان بینی است. به همین دلیل قرآن کریم جهان بینی ارائه می دهد، همان طور که همه مکتب های مادی، عقاید خود را بر اساس جهان بینی خاص خود ارائه می دهند. بنابراین، آنکه قائل است خدایی نیست، معتقد است که این جهان خود به خود آفریده شده و مدبر و پدید آورنده ای ندارد و هدف معینی ندارد و در مسیر معینی حرکت نمی کند، این فرد جهان بینی خاص خود را دارد، ولی اهتمام قرآن به مخاطب خود آن است که نشان دهد:

الف) این جهان بیهوده آفریده نشده. (ب) آسمان و زمین و موجودات برای انسان آفریده شده و در تسخیر انسان است. (ج) زندگی انسان بلکه آفرینش این جهان هدفمند است و غایتی دارد، مبدا و معادی دارد. (د) هر حادثه و اتفاقی که در جهان رخ داده و می دهد با تقدیر الهی است و هر عملی که از انسان سر می زند بی پاداش و کیفر نیست، بلکه هر ذره ای از عمل او محاسبه می شود چه نیک و چه بد. ه - عدم تضاد علم و دین. این که آموزه های دینی با یافته های قطعی علم تعارضی ندارد و نمی تواند در یک دین الهی تعارض میان هستی های آن با آموزه های دینی باشد. این نکات ، یک مجموعه است برای ارائه جهان بینی که قرآن بیان می کند.

۴- توجه دادن به خود انسان:

یکی از روش‌های قرآن در بیان عقاید، توجه به حقیقت و شخصیت و هویت انسان است. انسان نیز از شرافت و اصالت و کرامت خاصی برخوردار است و با موجودات دیگر متفاوت است. ویژگی‌ها، درون‌شناسی و نفس و نیازهایش به ویژه در سختی‌ها و فشارها و تنگناها و نقش عقیده در زندگی چنین انسانی، و از این منظر پرداختن به عقاید است. در این بخش مسائل زیر بررسی می‌شود.

۴/۱) توجه به جایگاه انسان در هستی:

در ابتدا اشاره می‌کنیم که عالم کبیر یا جهان کبیر همین دنیای اطراف ماست. آسمان‌ها و زمین و کهکشان‌هاست و عالم صغیر، انسان است. درست است که انسان جزئی از همان عالم کبیر است، لیکن به علت تأثیرگذاری فوق‌العاده انسان بر عالم کبیر، همواره از انسان به عنوان هویت مستقل سخن گفته می‌شود. روش تطبیق و مقایسه میان این جهان و انسان استفاده می‌شود، چون مشخص می‌شود که انسان نیز خود یک عالم مستقل است و شناسایی این عالم صغیر امری است بس مشکل، به تعبیر علی بن ابیطالب قیروانی، که یکی از عرفای نامی بوده و این جمله به امیر مؤمنان نسبت داده شده است، می‌گوید:

أَتَزَعَمُ أَنَّكَ جَرِمٌ صَغِيرٌ. وَ فَيَكُ انْطَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ.

گرچه تو انسان یک جرم صغیر و ناچیز هستی، ولی در حقیقت عالمی بزرگتر از عالم پدیده‌های جهان هستی. بنابراین، یکی از محوری‌ترین مسائل اعتقادی، شناخت و بیان جایگاه انسان است.

۴/۲) حقیقت انسان در بازگشت به خویشتن

نکته دیگر، در این زمینه مسأله ضرورت بازگشت به خویشتن خویش است، یعنی نگاه مستمر درونی به خود و کشف ویژگی‌ها و زوایای پنهان انسان است. در واقع دو نگاه به جهان صغیر وجود دارد، نگاه درونی و نگاه بیرونی و البته هر دو بر یکدیگر تأثیرگذارند. امیر مومنان علی علیه السلام در اهمیت این نگاه

می فرمایند: مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ، فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ. «کسی که خود را بشناسد، خدای خویش را می شناسد». زیرا این شناسایی عالم درون انسان، اهمیت بسیار در شناخت خداوند دارد. البته هر چه شناخت از بیرون بیشتر باشد، نگاه درونی ما قوی تر خواه بود.

۴/۳) تعیین فرجام برای زندگی انسان

نکته دیگر در توجه به انسان تعیین فرجام برای آینده انسان است. اینکه مبدء و انتهای دارد. و آگاهی از این فرجام در جهان بینی و رفتار انسان اهمیت بسزایی دارد. از مسائل دغدغه بر انگیز انسان نسبت به مرگ عالم واپسین و چگونگی آن است که به خوبی آن را نمی شناسیم و اگر با علم حصولی تصور و تصدیق کنیم، عین یقین ما نخواهد بود.

۵ - شمول‌نگری در طرح عقاید

در ادامه بحث اصلی، یکی دیگر از روشهای طرح عقاید در قرآن، مشخص کردن مخاطب قرآن کریم است. چه کسی مخاطب این کتاب است. مسلمان، مؤمن، موحد، یا انسان از آن جهت که انسان و دارای اندیشه و عقل است، خواه مسلمان باشد، یا کافر و ملحد. در این باره شمول‌نگری و فراگیری مخاطب است. اینکه انسان مخاطب قرآن است، از این رو بارها به: یا ایها الانسان، خطاب می‌کند.

نکته دیگر در مخاطب شناسی عقاید، تعیین قلمرو عقاید است. در حوزه عقاید اسلام، مساله‌ای وجود دارد و آن اینکه ما عقاید و آن چیزی که انسان باید در اعتقاد به آن ملتزم باشد، چیست و آنها را چه می‌دانیم؟ در واقع چارچوب عقاید و حداقل و حداکثر آن در فرهنگ انسانی باید مشخص شود.

۶ - نقش شیطان در زندگی انسان

این مطلب در بحث ما بسیار حائز اهمیت است، شیطان چیست و کیست و

چرا تمامی کنش‌ها و واکنش‌های انسان و جامعه را تحت الشعاع قرار می‌دهد. از سوی دیگر سؤال دیگری که مطرح می‌شود، این است که شیطان بد است یا خوب؟ نقش مثبت دارد یا منفی؟ همیشه از بدیهای شیطان صحبت شده، و از فواید آفرینش او در نظام احسن، سخنی به میان نیامده است. قرآن کریم به هر دو جنبه اشاره می‌کند و نقش شیطان را در ابعاد گوناگون بازگو می‌نماید که این خود درآمدی بر شناخت روش شناسی مباحث اعتقادی است.

۷- آشنایی با قرآن و جایگاه این کتاب

قرآن چیست، چه اهدافی دارد و چه تأثیری در زندگی اعتقادی ما بر جای می‌گذارد و ویژگی‌های این کتاب کدام است؟ قرآن خود را چگونه معرفی کرده، و این معرفی این منبع دینی در میان منابع دیگر چه اهمیتی درحوزه عقاید دارد. سخن در باره این کتاب چه اهمیتی در شناخت عقاید دارد؟

۸- نقش ایمان و دین در زندگی

آیا وجود ایمان در زندگی لازم است یا خیر؟ و اینکه چه تأثیری در زندگی ما دارد؟ آیا میان ادیان تفاوتی است. انسان در برخورد دین چگونه است؟ از پرسشهایی است که در شناخت روش قرآن ضروری است.

دانستن پاسخ این سؤالات در یک جهت می‌تواند مفید باشد، و آن تأثیر در زندگی و اینکه دین تا چه حدودی در زندگی ما نقش دارد و مؤثر، سعادت آفرین و حائز اهمیت است. آیا مساله ایمان و تاثیر آن در زندگی ما یکی از همین مقوله‌ها است و یا نقش مهمی مانند نفس کشیدن در زندگی و حیات طیبه ایفا می‌کند! یعنی در لحظه لحظه زندگی انسان جریان دارد.

انسان دو حیات دارد: حیات مادی (حیوانی) که شامل نفس کشیدن و خوردن و خوابیدن و غرائز دیگر می‌شود و دیگری حیات معنوی است که انسان در آن حیات انسانیت خود را پیدا می‌کند.

۹- توحید و آثار اجتماعی و فردی آن

یکی از ابعاد بررسی روش شناسی عقاید، شناخت روش قرآن در بیان توحید است. بی گمان توحید، نوعی نگرش به جهان بینی است. آیا قرآن از روش ویژه ای استفاده می کند، آیا توحید تنها عقیده است، یا افزون بر عقیده، تأثیرگذار در رفتار و کردار و جهان بینی ما است.

۱۰- جایگاه اسماء و صفات الهی در قرآن

از دیگر مباحث روش شناسی اعتقادات قرآن، گفتمان صفات خداوند است. در شناخت روش قرآن، شناخت اسماء و صفات الهی و چگونگی طرح آن در قرآن اهمیت بسیار دارد. این بحث جدای از گفتمان توحید و خارج از بحث توحید و مربوط به خداشناسی است.

۱۱- پیامبری و نبوت عامه و نبوت خاصه

پیامبری و نبوت، نیز یکی از مباحث اعتقادی است که باید در باره روش قرآن در توصیف پیامبران و اهداف رسالت آنان سخن گفته شود. نبوت عامه، در باره دلیل ارسال پیامبران و نقش ایشان در تاریخ تمدن انسانی و ضرورت وجود آنان می باشد.

نبوت خاصه، در باره پیامبر گرامی اسلام و خاتمیت آن حضرت و روش قرآن در معرفی آن حضرت می باشد. این گفتمان از این جهت اهمیت دارد، که قرآن پیامبر اسلام را بگونه ای معرفی می کند که چهره ای جهانی، خردورز و عینیت بخش در حیات و تحولات انسانی است.

۱۲- آخرت و معاد شناسی

بررسی و شناخت روش قرآن در باره آخرت، قیامت، احوال برزخ و مسائلی که در آستانه آن در قرآن آمده، یکی از مباحث عقیده شناسی این کتاب را تشکیل می دهد.

۱۳- امامت عامه و امامت خاصه

امامت عامه، جایگاه امامت در قرآن و رابطه قرآن و امامت و ضرورت امام در جامعه و روش طرح آن در قرآن، یکی دیگر از مباحث این درس می‌باشد، هر چند در قرآن از امامت خاصه نام برده نمی‌شود و حتی تعریف نشده، اما دلایل و شواهدی وجود دارد که قرآن با این مساله به صورت فعال برخورد کرده و به صورت غیرمستقیم مطالبی در باره امامت، معیارها و شرایط و اهداف آن ذکر کرده که در عنوان درسی معرفی امام و نقش آن در جامعه آمده است.

جایگاه روش شناسی طرح عقاید

اکنون پس از بیان مهم ترین موضوعات روش شناسی عقاید، نوبت به تبیین جایگاه این درس می‌رسد. گفتیم، قرآن در بخش مهمی از آیاتش می‌کوشد تا در انسان نگرشی صحیح نسبت به جهان بینی، گذشته، آینده و زندگی خود ایجاد کند، تاجهانی را که در آن زیست می‌کند، بهتر بشناسد و بداند آفریننده و تدبیرکننده آن کیست و پایانش چگونه است. پرواضح است که ما باید تکلیف خود را در حوزه عقاید، روشن کنیم و بدانیم کدامیک صحیح و برچه مبنا و استدلالی است. انسان باید خود تحقیق و اعتقاد پیدا کند، در حوزه عقاید نمی‌توان از باب تقلید عمل کرد، بلکه تنها در باب فروع دین و احکام، می‌توان تقلید کرد. در حوزه عقاید باید بشناسد، بداند، تحقیق کند، تا اطمینان پیدا کند و در نتیجه، اعتقاد و ایمان حاصل شود، لذا انسان خواه ناخواه در زندگی خویش تابع هر چه که باشد، باید از آن پیروی کند. انسان باید موضع خود را در باره عقاید مشخص کند. بخش زیادی از علوم قرآن و تفسیر مربوط به بیان عقاید است. از توحید و نبوت و معاد و امامت گرفته تا جبر و اختیار و قضا و قدر، در حوزه عقاید پایه‌گذاری می‌شوند.

با این توضیح، جایگاه روش شناسی آشکار می‌شود که روش شناسی نقش

مقدمی دارد. در حرکت یک میسر شناخت راه ها و روشهای وصول به مقصد است. یعنی از چه راهی می توان به عقاید صحیح رسید و قرآن از چه شیوه ای استفاده برده است.

اهمیت شناخت موضوعی قرآن در بیان عقاید

یکم: با بررسی موضوعی قرآن کریم، این نکته به خوبی آشکار می گردد که مطالب این کتاب دارای محور های کلی است. به عبارت دیگر مطالب این کتاب دارای دسته بندی های چهارگانه ای است:

۱- عقاید ۲- اخلاقیات. ۳- احکام و شریعت . ۴- قصص و داستانهای پیامبران و اقوام پیشین .

این محورها کاملا مرتبط بهم و در طرح و توصیف و نتیجه گیری پیوند ویژه ای دارند، بگونه ای که نمی توان آنها را از یکدیگر جدا کرد، و فصل جداگانه ای معین کرد .

دوم: مهم ترین محور این کتاب الهی را عقاید تشکیل می دهد و روش طرح آن متمایز از سایر کتابها بویژه کتابهای دینی و مقدس است. به عنوان نمونه در این کتاب مفاهیمی محوریت دارد، حجم انبوهی از آیات این کتاب اختصاص به موضوعاتی ویژه دارد، که می توان آنها را محوری دانست. در تحلیل کمی از کلمات قرآن، کلمه: الله، محوری ترین واژه است. کلمه ای درحوزه عقاید. این کلمه، نهصد و هشتاد بار تکرار شده، تاجایی که می توان نام این کتاب را به لحاظ موضوع، «الله نامه»، یا «خدای نامه»، نامید. از این رو، محور اصلی این کتاب «الله» می باشد. از سوی دیگر، چهار پنجم آیات قرآن را مباحث عقاید تشکیل می دهد؛ به عنوان نمونه چیزی در حدود هزار و هفتصد، تا هزار و هشتصدآیه، فقط در باب معاد، آخرت و توصیفات آن جهان وجود دارد.

سوم: در مباحث این کتاب، مطالب مقدماتی و یا تمهیدی برای توجه به مسائل اعتقادی آمده است. جهت گیری قصص بر محور طرح مسائل اعتقادی و اخلاقی، بویژه جایگاه نبوت است. البته مباحثی مانند: اسماء و صفات الهی، قضاو قدر، هستی شناسی، سنتهای الهی، نمونه دیگری از مباحث شناخت شناسی اعتقادی است، که با روش خاصی بیان شده و از نظر حجم و کیفیت ارائه، با کتابهای دینی و مقدس متفاوت، و نشان از مُصدِّق و مهیمن بودن در ارائه آن در قرآن می‌دهد.

چهارم: در قرآن کریم هیچ عقیده ای بدون سابقه نیامده و همواره ناظر به عقیده و رفتار اعتقادی مخاطبان و در جهت تثبیت و یا دفع عقیده ای بیان شده است. و از سویی از پیروان و مخاطبان خود خواسته نشده که بدون دلیل بپذیرند، بلکه حتی از مخالفان می‌خواهد اگر در باره عقاید خود دلیل و برهانی دارند، عرضه کنند: **قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ**. (النحل/۶۴).

این مجموعه و برخی مسائل دیگر نشان می‌دهد که قرآن کریم در بیان عقاید، روشی متفاوت با سایر کتابهای آسمانی دارد و در طرح عقاید از روش ویژه ای استفاده کرده است. مهم آن است، که این روشها شناسایی شود.

فایده بررسی روش عقاید

طرح بررسی روش قرآن در بیان عقاید، دارای فوایدی است که به شرح زیر می‌باشد:

- ۱- معرفت شناسی نسبت به روش قرآن در طرح عقاید و آشکار شدن جهتگیری این کتاب در بیان عقاید است.
- ۲- آشکار شدن گوهرها از صدفها (عقاید اصلی و عقاید فرعی). غرر آیات و آیات کلیدی از دیگر آنها. آنهایی که در مقام درجه بندی و بنایی و مبنایی و تعارض و تزاخم، بنا بر اصل: محکم و متشابه، اهم و مهم، واصل و فرع،

گزینش می شود.

۳- یکی از روش‌های قرآن کریم برای طرح مساله، بیان قصص است که حجم گسترده‌ایی از آیات را به خود اختصاص داده است، اما هدف قرآن از یادکرد آنها، قصه‌پردازی و تکرار و ذکر جزئیات چیست؟ در بررسی روش قرآن، این نکته به دست می‌آید که غرض خود قصه نیست، بویژه اگر توجه کنیم که هدف مهم ذکر آن در قرآن جنبه عقیدتی دارد.

۴- شیوه طرح عقاید ما را در توسعه و تکامل و تعمیق بخشیدن به دریافت مسائل اعتقادی کمک می‌کند.

۵- بیان روش، زمینه نقد و بررسی عقاید دیگر را فراهم می‌کند. توسعه، تصحیح و پیشگیری از انحراف با نقد مداوم اعتقادات دینی جامعه حاصل می‌گردد.

ازسوی دیگر، یکی از راههای شناخت جامع و کامل و هندسه منطقی عقاید، آشنایی با شیوه طرح و بیان عقاید در قرآن است.

پیشینه گفتمان

۱- از زمانی که انسان فهمید که دارای قوه تفکر و اراده است، به جهان و خالق هستی (خدا) نیز فکر کرد، و درحوزه عقاید اندیشید و آثاری برای نشان دادن آن خلق کرد. این آثار فراوان و متنوع هستند. یکی از آنها تألیف کتاب است. در فرهنگ اسلامی بویژه در قرآن مباحث بسیاری آمده؛ بلکه می‌توان گفت: ریشه طرح مسائل فکری مسلمانان، در قرآن است و بخش بزرگی از آن به مباحث اعتقادی و طرح جهان بینی اختصاص دارد.

۲- نکته دیگر، آنکه از کارهای نخستین مسلمانان، تدوین کتابهایی در باب عقاید بود، بویژه پس از رحلت پیامبر، آنگاه که نزاع‌های کلامی و اعتقادی شروع شد و این جریان‌ات منجر به نوشته شدن کتابهایی در دوره بنی‌امیه بویژه در

عصر معاویه در باب ارجاء و مرجئه و قدریه، شد که بخشی از آن در مورد اراده، ثواب و عقاب و بخشی دیگر در باره کلام الهی، جبر و اختیار و قضا و قدر بود. کم کم کتابهایی در زمینه عقاید اسلامی، مانند توحید، نبوت و معاد تدوین شد، حتی کتابهایی در قصص و تفسیر (بویژه تفاسیر کلامی) که وجه بارز آنها طرح مباحث اعتقادی است، نگاشته شد. این گرایش روز به روز افزایش پیدا کرد. گونه‌های مختلفی پیدا کرد و مؤلفان با نگرش‌ها و روشهایی مختلف برای مخاطبان خود مسائل اعتقادی را مطرح کردند.

بنابراین هرچند کتابهای فراوانی در بیان و استدلال در عقاید قرآنی نگاشته شده، ولی درحوزه روش شناسی طرح عقاید، کارجدی انجام نگرفته و به اثر مستقلی برخورد نکردم، هرچند در این اواخر کتاب: *نحو منهجیه معرفیه قرآنیه*، طه جابر العلوانی، درباره بیان قواعد منهج توحیدی قرآن، نگاشته شده است و در فهرستها به رساله ای به نام: *منهج القرآن فی عرض قضایا العقیده*، از دکتر ولید محمد حسن العمودی، به عنوان رساله دکترا برخورد کردم، ولی این رساله ظاهرا به چاپ نرسیده، درحالی که پژوهش درحوزه عقاید، و پیشینه این بحث به تاریخ اندیشه انسان برمی گردد، و در این باره بحث نشده است.

محورهای تحقیق برای کنفرانس و تدوین پروژه علمی.

۱- مبانی قرآنی طرح عقاید. ۲- بررسی روش طرح عقاید در یکی از کتابهای کلامی قدیم. ۳- نقد و بررسی یکی از روشهای طرح اعتقادی. ۴- روش استنباط در استخراج عقاید از قرآن. ۵- بررسی روش طرح عقاید در کتابهای کلامی جدید ۶- کاوش در اهداف روششناسی عقاید. ۷- مهم ترین آیات اعتقادی (غرر آیات). ۸- نقد و بررسی یکی از کتابهای اعتقادی. ۹- طرح و تفصیل و بررسی یکی از مباحث فهرست شده در درس.

پنجم: ساختار تحقیق:

- ۱- عنوان تحقیق باید دقیق، گویا و مناسب با ساختار تحقیق باشد.
- ۲- تحقیق باید دارای چکیده، کلید واژه‌ها، مقدمه، چند فصل و نتیجه باشد.
- ۳- چکیده باید ۷ الی ۱۰ سطر باشد.
- ۴- در مقدمه توضیح عنوان مقاله، اهداف انتخاب موضوع، فواید پژوهش مربوطه و تبیین نتیجه‌ای که آن پژوهش دارد، پیشینه‌ی بحث و احیاناً توضیحاتی در مورد بعضی از منابع مهم و کاربردی در تحقیق باید لحاظ شود. سعی شود مقدمه از سه صفحه بیش‌تر نشود. نوشتن پیشینه، در مقدمه باید به ترتیب باشد و در پایان نامه‌ها، نوشتن فرضیه و سؤالات تحقیق در مقدمه ضروری می‌باشد.
- ۵- فصل اول به کلیات اختصاص داده شود. در کلیات ضمن تعریف واژه‌ها، نظریات و تقسیمات مربوط به موضوع مطرح گردد و براساس آن فصول و بخش‌های مقاله و رساله تنظیم و در پایان هر فصلی، جمع‌بندی مربوطه نیز صورت پذیرد.
- ۶- نهایتاً در فصل آخر باید جمع‌بندی و نتیجه‌گیری از کل فصول بیان گردد.
- ۷- فهرست منابع همراه با ذکر مشخصات کامل از قبیل چاپ، ناشر، سال چاپ.
- ۸- مقاله باید به صورت تایپی و دست‌کم در ۲۵ صفحه ۳۰۰ کلمه، حروف ۱۴، بدون غلط انجام گیرد.

منابع درس

- ۱- آیات‌العقائد، سید ابراهیم حجازی، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
- ۲- عقاید الاسلامیه من القرآن الکریم، علامه سیدمرتضی عسکری، انتشارات

- دانشکده اصول‌الدین.
- ۳- عقاید الامامیه، علامه شیخ محمدرضا مظفر.
 - ۴- اصل الشیعه و اصولها، علامه کاشف‌الغطاء.
 - ۵- الهیات، جعفر سبحانی (۲ جلد).
 - ۶- موسوعه العقائد الاسلامیه، دار‌الحديث، کمیته ای با نظارت آقای ری شهری (۵ جلد).
 - ۷- تفسیر آیات‌العقیده، عبدالعزیز حاجی (۲ جلد).
 - ۸- الدلاله العقلیه فی القرآن و مکانتها فی تقرير مسائل العقیده، عبدالکریم غیب‌دات.
 - ۹- صراع المذاهب و العقیده فی القرآن الکریم، عبدالکریم غلاب (بحث دربارہ نزاع‌های مذاهب).
 - ۱۰- کشف‌المراد، خواجه‌نصیرالدین طوسی.
 - ۱۱- شرح‌المواقف، ایجی زنجانی (۵ جلد).
 - ۱۲- درآمدی بر جهان‌بینی، مرتضی مطهری.
 - ۱۳- خدا از دیدگاه قرآن، سیدمحمد بهشتی.
 - ۱۴- عقائدنا، دکتر محمد صادقی.
 - ۱۵- الشیعه فی عقائدهم و احکامهم، امیر محمد کاظمی، انتشارات رضی، قم.

◀ پرسش های درس نخست

- ۱- اهداف طرح دراندیشیدن و تدبیر و تعقل چیست؟
- ۲- جایگاه روش شناسی طرح عقاید را توضیح دهید.
- ۳- فایده بررسی روش عقاید در قرآن را شرح دهید.

روش قرآن در بیان عقاید

اکنون پس از سخن مقدماتی در باره تعریف، جایگاه و اهمیت درس و آشنایی کلی با سرفصلها و منابع آن، به کاوش در روش قرآن در بیان عقاید می پردازیم.

۱- روش دعوت به تدبّر و تفکر در عقاید

بی گمان یکی از روشهای قرآن در طرح و توضیح عقاید، تشویق به تدبر و تفکر برای راهیابی به عقیده صحیح است. زیرا اگر معارف قرآن کریم بر اساس فطرت بنا نهاده شده، اندیشیدن در این عقاید ما را به آنها راهنمایی و دلالت می کند، بویژه آنکه ما را به موضوع و روش اندیشیدن هم راهنمایی می کند. البته پیش از این، این پرسش مطرح بود که آیا قرآن روش و طریق خاصی در بیان عقاید دارد، و ویژگی های طرح عقاید در قرآن چیست؟ و اکنون این پرسش مطرح است که محوری ترین روش قرآن در بیان عقاید چیست؟

به نظر می رسد که مهم ترین محور طرح قرآن در عقاید، به جای تحریک و هیجان، دعوت به تدبر و تفکر باشد. البته آنگاه این پرسش مطرح می شود که به چه دلیل مسئله فکر، اندیشه و عقلانیت به عنوان اصل محوری در طرح عقاید در مکتب اهل بیت (ع) مطرح است؟ در این باره نکات زیر قابل توجه است:

یکم: دانشمندان اسلامی، بویژه کسانی که نخستین متون اعتقادی ما را

گردآوری کرده، در قالب متون حدیثی انجام داده اند. مانند کتابهای حدیثی: فقه، تفسیر، علوم قرآن و اخلاقیات، که تدوین آنها باگردآوری احادیث آغاز شده است. و آنها به صورت خام روایات را مناسب با عقاید، فقه و تفسیردسته‌بندی و از کل به جزء آنها را سامان دهی کرده‌اند. درحالی که در قرآن این دسته‌بندی وجود ندارد، و آیات اعتقادی در لابه‌لای احکام، اخلاق و قصص، توضیح داده شده است.

دوم: از سوی دیگر، نظم و چینشی خاص در طرح موضوعات اعتقادی رعایت نشده است. قرآن کریم از روش ارشادی و آگاه‌سازی و به صورت غیر مستقیم استفاده و از این رو، در لابلای مسائل دیگر آنها را بیان کرده است. اما پیروان مکتب اهل بیت بویژه از عصر کلینی (م ۳۲۸) یکی از محدثین سه گانه نخستین شیعه- برخلاف کتابهای همچون بخاری (م ۲۵۶) که از بدء وحی آغاز کرده اند-؛ استنباط آنان این بوده که باید در طرح عقاید از یک ترتب منطقی و روش خاص فکری، تبعیت کنند،^۱ از این رو از کتاب «العقل والجهل» آغاز کردند. به عنوان نمونه مجلسی (م ۱۱۱۱) در «بحارالانوار»، فیض کاشانی (۱۰۹۲) در «الوافی»، بحرانی (م ح ۱۱۱۵) در «العوالم»، از همین روش تبعیت کرده اند و برداشت آنان از این همه تأکید، این بوده که اندیشیدن و خردورزی در رتبه مقدم دستیابی به عقاید صحیح است. از این رو، کشف روش شناسی قرآنی از این شیوه از چینش روایات، توسط این بزرگان، به خوبی به دست می آید. این نکات به روش‌های عام قرآن مربوط می‌شود.

۱. به همین خاطر در مجامع روایی اهل سنت، موضوع عقل چندان جایگاهی ندارد، به عنوان نمونه کتاب صحیح بخاری که یکی از صحیحین مورد اعتماد و احترام اهل سنت و یکی از منابع اصل آنان به شمار می‌رود، با اینکه ۹۷ کتاب شامل هزاران باب در موضوعات مختلف را در خود جای داده، هیچ کتاب و یا حتی بابی را به موضوع عقل اختصاص نداده است، و یا دیگر کتاب‌های مهم اهل سنت، یعنی صحیح مسلم همتای صحیح بخاری، با داشتن ۵۴ کتاب و صدها باب در موضوعات مختلف و در پاره‌ای موارد کم اهمیت (همچون شعر و رؤیا) هیچ کتاب یا بابی را به موضوع عقل اختصاص نداده است. این بی توجهی به موضوع عقل در منابع اهل سنت را نمی‌توان به پای نبود روایات در این زمینه و یا اتفاقی دانست، بلکه این مسأله ریشه در نوع تفکری دارند که بر ذهنیت فکری محدثان اهل سنت، در عصر گردآوری مجامع حدیثی حاکم بوده و آنان را از این کار برحذر می‌داشته، زیرا این باور در بین آنان وجود دارد که احادیث در باب عقل، نوعی رویارویی با وحی و همگی ساختگی و کذب است؛ اما در میان محدثان شیعه مسأله کاملاً متفاوت است؛ زیرا با نگاهی به منابع اصیل روایی شیعه در می‌یابیم که این محدثین متأثر از آموزه‌های اهل بیت بوده، عقل را معاضد وحی، بلکه مقدمه آن می‌دانسته و لذا برای عقل و نقل، جایگاه والایی قائل بوده اند.

قرآن کریم در این باره موضوعات خاصی دارد، که تنها باخبر وحی و ارتباط با علم غیب قابل قبول و ممکن است. مانند ایمان به معاد، ملائکه، عالم غیب، ویژگی های عالم آخرت. در تمام این بررسی ها، آنچه که محوریت دارد، توحید است و بر این اساس روش شناسی قرآن استفاده می شود.

بنابراین قرآن کریم برای بیان عقاید و آشنایی مخاطبان، از سازگار استدلال و تعقل استفاده می برد و از روش تشویق به اندیشیدن در مسائل اصلی اعتقادی استفاده می کند. این نکته به خوبی استفاده می شود که یکی از روش های قرآن کریم در طرح عقاید و تصحیح و تثبیت آن، روش دعوت به تدبیر و تفکر است که از دو راه این دعوت انجام می شود:

۱ - دعوت به تدبیر و تفکر در آیات قرآن کریم و کلمات وحی و رهنمودهای آن.

ب - دعوت به تدبیر در آیات آفاقی و انفسی - یعنی تفکر در امور مختلف آفرینش جهان و حیات انسان

از سوی دیگر، از اینکه در حوزه اعتقادات متون حدیثی شیعه، این شیوه برگزیده شده، برداشت می شود که از نظر آنان راه و مبدأ ورود به عقاید، و شیوه طرح و تصحیح عقاید، مسأله تعقل و اندیشیدن است. و نیز استفاده می شود که تلقی آنان در روش شناسی طرح عقاید بر مبنای تفکر و تشویق به اندیشیدن برای وصول به عقاید صحیح و انتقال آن به دیگران بوده است.^۱ اکنون برای اثبات این موضوع به سراغ آیات قرآن و نکات گوناگون آن می رویم.

الف : اهمیت اصل تعقل و تفکر

۱ . بحرانی در مقدمه و خطابه جلد دوم العوالم، پس از اشاره به جایگاه عقل و بدون آنکه مخاطب آن را محدود به گروه خاصی کند، می نویسد: ان اول ما ینبغی ان یتعقل العاقل فی معرفه العقل و یطرح ذمته هذا الشغل و عن عنقه حمل هذا النقل، می گوید: ان العقل یأبی ان یأخذ فی الکلام الا مبتدأ بتسمیة و تحمید الملک العلام و العقلاء الذین ذکرهم الله فی کتابه : ان فی ذلك لآیه لقوم یعقلون، بدون اسم الله و حمد.

۱- اصولاً هر نظام فکری و طرحی در حوزه اعتقادات، باید از مساله عقل آغاز شود. اگر بخواهیم وجود خدا، یگانگی او (توحید) وجود پیامبر و وحی (نبوت) و مسائلی از این قبیل را اثبات کنیم، قطعاً باید از مساله عقل آغاز کنیم. عقل است که دلالت می‌دهد به اینکه خدایی وجود دارد و یگانه است، و عقل است که دلالت می‌دهد که باید پیامبرانی برای راهنمایی جامعه بیابند و عقل است که با دلیل و برهان ثابت می‌کند که این شخص پیامبر است. عقل است که می‌گوید کتابی را که این شخص آورده، کتاب وحی و الهی و آسمانی بوده و از انسان معمولی بر ساخته نیست.

۲- عقل، زبان مشترک همه انسانها است. با این زبان می‌توان با دیگران ارتباط برقرار کرد، دلیل آورد، و مبنایی برای عقاید ساخت. اگر عقل نباشد، هیچ نقطه اتکایی برای سخن گفتن و مبادله کلام و تفاهم وجود ندارد.

۳- هر چند گاه عقل خطا می‌کند، اما عقل وسیله کشف خطا و تصحیح برداشتهای پیشین نیز هست و اگر عقل نباشد، وسیله تمییز میان حق و باطل، صحیح از خطا نیست، هر چند که معصوم بگوید، چون تشخیص معصوم و تصور از کلام او، وابسته به خرد است. و این خود دلیل بر مرجعیت عقل است.

با این توضیح، به نظر می‌رسد که باید به سراغ نمونه‌های این ادعا در قرآن برویم. زیرا این نظریه از قرآن گرفته شده و مرکزیت توجه این کتاب در مساله اعتقادات، عقل و تفکر و تعقل و نظر بوده است.

برای بیان روش قرآن در طرح مسائل اعتقادی، باید به سراغ آیاتی برویم که در باره عقل و تفکر بویژه در تفکر خلق جهان و خصوصیات آن آمده است.

۱- در باره آفرینش آسمان و زمین و اختلاف شب و روز، گردش کستی‌ها بوسیله بادها می‌گوید: **إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ**

مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ. (بقره/۱۶۴).

۲- در باره مرگ و حیات برای توجه به وجود خدا، باز مسئله تفکر و تعقل را مطرح می‌سازد: كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَى وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ. (بقره/۷۳). آیا در (عظمت) این سخن نیندیشیده‌اند، یا چیزی برای آنان آمده که برای پدران پیشین آنها نیامده است؟

۳- همچنین در تردید نسبت به گفتارهای غیر منطقی آنان و نسبت‌هایی که به پیامبر می‌دهند می‌گوید: أَمْ فَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ أَمْ جَاءَهُمْ مَا لَمْ يَأْتِ آبَاءَهُمُ الْأَوَّلِينَ. (المومنین/۶۸). آیا در این سخن نیندیشیده‌اند، یا چیزی برای آنان آمده که برای پدران پیشین آنها نیامده است.

۴- كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ. (بقره/۲۴۲).

و آیات دیگری که با کلمه عقل و فکر و نظر و تفقه رسیده است. علامه طباطبائی در باره اهمیت جایگاه عقل در عقاید قرآنی، چنین می‌گوید:

«اگر کتاب الهی را تفحص کامل کرده و در آیت‌ش دقت شود، شاید بیش از سیصدآیه وجود دارد که مردم را به تفکر، تذکر و تعقل دعوت کرده، و یا به پیامبراستدلالی را برای اثبات حقی و یا از بین بردن باطلی، آموخته است. خداوند در قرآن حتی در یک آیه، بندگان خود را امر فرموده که نفهمیده به خدا و یا هر چیزی که از جانب اوست، ایمان آورند و یا راهی کورکورانه بیمایند.»^۱

پس قوام انسان به اندیشیدن است، لذا طبیعی است که قرآن کریم مبدأ کار خود را از عقل شروع کند و مردم را به تفکر و تعقل دعوت کند.

ب: توجه به نظام هستی و پدیده‌های جهان و چگونگی آنها

یکی از روش‌های قرآن، در طرح عقاید، توجه دادن به پدیده‌های جهان و

چگونگی آنها و تشویق به اندیشیدن در باره زیبایی های آن است. در این کتاب در بیش از ۷۵۰ آیه و بیش از ۱۰٪ از کل کتاب، به پدیده های طبیعی اشاره کرده و آنها را نشانه های الهی شمرده است. این روش قرآن است، که گاهی با توجه به انسان، و گاهی به جهان و نگرستن به کهکشانها و آسمان و دریا، هستی بخش این جهان را معرفی کند و می گوید همه اینها آفریده شده و دارای نظام و قاعده هستند، پس باید یک پدیدآورنده ای داشته باشد و نمی شود که کسی این نظام پیچیده و گسترده را ایجاد نکرده باشد.

روش این کتاب این است که طبیعت نشانه خدا است. البته گاه به برخی از پدیده ها سوگند یاد می کند، گاه مظاهر آن را نشان می دهد، گاه این طبیعت وسیله تمثیل و مقایسه شناخت برای انسان است. به همین دلیل می گوید: **لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ**. (بقره/۷۳)، **إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ**. (الرعد/۳). ، **أَنْظُرُوا مَاذَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ**، (یونس/۱۰۱) **فَأَنْظُرْ إِلَىٰ آثَارِ رَحْمَةِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا** (روم/۵۰). حتی به این نکته توجه می دهد: کسانی خضوع و خشیت در برابر خداوند پیدا می کنند که آگاهی و دانش به این طبیعت و مظاهر آن داشته باشند. (فاطر/۲۸).

از نظر این کتاب، نظم و قانونمندی جهان، نه تنها معارض با خداوند نیستند- که گاه در گذشته در حد معبود مطرح می شده و کسانی خورشید پرست و ستاره پرست می شدند- بلکه طبیعت مُعَرَّفِ عِظَمْتِ و قدرت و مظهر علم و حکمت او به شمار می آید.

بر این اساس قرآن به تمجید طبیعت پرداخته و ارتباط صحیح با خداوند و ارتباط معقول طبیعت با انسان را به بگونه ای تفکرزا تبیین کرده است. به عنوان نمونه در باره زنبور عسل فرموده است: **يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ** (نحل/۶۹) این زنبور عسل است که برای انسان شهدی

رنگارنگ بیرون می آید که در آن درمان آنان است. زنبور در حالت اجتماعی زندگی می کند و به صورت تجربی ثابت شده که ناظم و نگهبان و رئیس دارند و اگر بیمار باشند در جمع راهشان نمی دهند و در مورد غسل آنها فرموده است: «**فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ**» و آیا تمام این نظم و دقت اتفاقی است.

و گاه برای شناخت صحیح و منطقی از نظام هستی به نکته ای جهان شناسانه اشاره می کند که شگفت انگیز است. در مورد آسمانها و ماه و حرکت روز و شب، در هزار و چهارصد سال پیش می فرماید: «**وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ**». (انبیاء/۳۳). همه این موجودات آسمانی را آفریده و در مداری معین حرکت می کنند. که قبل از هر عالمی می گوید که این افلاک دارای منظومه هستند و در محوری می چرخند و این در حالی است که علم آن زمان علم هیئت بطلمیوسی و زمین مرکزی بوده است.

علم روز در حال حاضر به آن چیزی دست یافته است که فردی اُمّی در هزار و چهار صد سال پیش آن را بیان فرموده است: «**وَ فِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ فِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ**». و در زمین آیاتی است، تا یقین حاصل کنید (که تدبیر جهان در دست آفریننده ای است) و همچنین در خودتان، آیا توجه و بصیرت نمی کنید.

خداوند متعال این نظم و ترتیب و پیچیدگی را در نظام جهان آفریده و در قرآن بیان کرده است، تا بصیرت پیدا کنند، نظر و آگاهی یابند. کلمه: «**أَفَلَا تُبْصِرُونَ**» غیر از: «**يَنْظُرُونَ**» است زیرا بصیرت تنها دیدن با چشم نیست، بلکه منظور آگاهی یافتن و دیدن با توجه و درک و تعمق است، زیرا هر دیدنی معرفت نیست، مانند کلید در دست یک بینای بدون توجه، و یا در دست یک نابینای با توجه، گاهی افرادی که در اخلاقیات قوی هستند، می توانند آنچه را که نمی خواهند، نشوند و گاهی هم ما اختیاری نداریم و می خواهیم چیزی را ببینیم

و مانعی بر سر راهمان است. این ندیدن می تواند حاصل دو چیز باشد، یکی اینکه توجه نداریم، دوم اینکه، نمی خواهیم ببینیم. انسان گاهی این گونه افراد را می بیند، ولی پند نمی گیرد و توجهی نمی کند، در این جا است که خداوند می فرماید: «أَفَلَا تُبْصِرُونَ»، یعنی آیا پند نمی گیرید و دریافت نمی کنید، آیا نمی بینید.

بنابراین کلمه: آیا نمی بینید، در حقایق دینی دارای معانی زیر است: (۱) آیا پند نمی گیرید (۲) آیا عبرت نمی گیرید (۳) آیا از حق چیزی دریافت نمی کنید. قرآن کریم می فرماید: بسیاری از افراد به وجود خداوند توجهی نمی کنند، مگر در تنگناها و سختی. قرآن می فرماید: آیا نمی اندیشید و عبرت نمی گیرید؟ همیشه باید به یاد خدا بود، نه تنها در هنگام سختی، که در حال گشایش و نعمت.

البته، آیات دیگری نیز انسان را به جهان آفرینش و پدید آورنده آن توجه می دهد:

وَهُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَ جَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْهَارًا وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ اثْنَيْنِ يُغْشَى اللَّيْلَ النَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ . (الرعد/۳)

و اوست کسی که زمین را گسترانید و در آن، کوهها و رودها نهاد و از هرگونه میوه ای در آن جفت جفت قرار داد. روز را به شب می پوشاند. قطعاً در این (امور) برای مردمی که تفکر می کنند، نشانه هایی وجود دارد.

«وَ جَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ» در این زمین کوهها را قرارداد، فلسفه آفرینش کوه چیست و چرا در زمین این فراز و نشیب را قرار داد. و هر جا که کوه است، آب، چشمه و حیات است و نهرها را در آن قرار داد و در آن انواع ثمرات را قرارداد و در یک آب و هوا، میوه های متنوع وجود دارد. و همه این میوه ها علاوه بر

شیرینی مشترک، مزه خاصی دارند. این همه تنوع را خدا برای انسان آفریده و با توجه به اینکه انسان تنوع طلب است و بهترین غذاها در نزد او اگر تکراری باشد، از اهمیت می‌افتد. طبیعت را برای او بگونه‌ای آفرید که بتواند تنوع طلبی او را اشباع کند و میوه‌ها و خوراکی‌های گوناگون بوجود آورد.

باز فرموده است: «جَعَلَ فِيهَا زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ» (الرعد/۳) دانشمندان فهمیده‌اند که تنها در انسان و حیوان زوجیت وجود ندارد، بلکه در طبیعت، در گیاهان و جمادات نیز یک نوع زوجیت وجود دارد و ترکیب زوج آنها موجودی جدید تولید می‌کند. این یکی از آیات اعجاز علمی قرآن است که ما را به قانونی که در قرن هجدهم کشف شده، توجه می‌دهد.

حال هزارو چهارصد سال پیش، قرآن از قانون زوجیت که امروزه از قوانین قطعی علم امروزیست سخن می‌گوید، و شخصی اُمّی چنین می‌گوید. پس باید کسی به او گفته باشد که به قوانین حیات احاطه کامل داشته است. در این باره قرآن می‌گوید: «قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ». (فرقان/۶). بگو این کتاب را کسی نازل کرده که آگاه از سر آسمانها و زمین است. قانون زوجیت را گوینده اصلی کتاب بیان کرده است.

در تمام موجودات جهان طبیعت نباتی، حیوانی و انسانی دوتای دوگانه قرار داده شده، مثلا در درخت خرما در عمل لقاح گردی را از درخت نر که میوه نمی‌دهد را بر درخت ماده که میوه می‌دهد می‌زنند و عمل لقاح انجام می‌شود. در گیاهان دیگر نیز چنین است.

از دیگر آیات الهی که انسان باید توجه کند، آفرینش شب و تاریکی است. شب روز را می‌پوشاند و روز شب را: «يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ»، شب و روز را می‌پوشاند. بدن یک ساعت درونی دارد که مسائل مختلف بدن مانند خواب و بیداری و گرسنگی و تشنگی و ... را تنظیم می‌کند و گاهی این تنظیم براساس حرکت روز و شب است.

حال قرآن کریم می‌فرماید: « يُغْشَى اللَّيْلَ النَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ » (الرعد/۳). روز را می‌پوشانیم و آن را با شب استتار می‌کنیم و وجود شب نیز یک نعمت است، زیرا بسیاری از افراد در طول روز نمی‌توانند بخوابند و فقط در طول شب می‌توانند بخوابند و البته تمام طبیعت و موجودات می‌خوابند و حتی سلولهای انسان در شب می‌خوابند.

این آیه‌ها برای کسانی است که تفکر می‌کنند و این شیوه قرآن در بیان عقاید است، یعنی استدلال و برهان و توجه دادن است و حالت خبری و امری نیست.

بنابراین با این شیوه، مردم را به عقاید حقیقی توجه می‌دهد و شیفته خود می‌سازد و به حق و حقیقت دعوت کرده است.

از مطالب عنوان شده دو نکته به دست می‌آید:

۱- قرآن کریم از دعوت به تدبیر، ضمیر آنان را برمی‌انگیزاند و از اجبار و اکراه برحذر می‌دارد.

۲- قرآن کریم همیشه راه تفکر و اندیشیدن در آیات را باز گذاشته و بارها به آن تشویق کرده و زمینه توسعه ایمان را به دلایل زیر فراهم ساخته است.

الف: تشویق به تفکر، وسیله نهادینه شدن فکر و تثبیت عقیده و تصحیح آن است.

ب: آثار و فوایدی در توجه به عقل در عقاید پدید می‌آید که توضیح خواهیم داد. زیرا قرآن کریم از چند جهت ما را به موضوع اعتقاد و اهمیت آن توجه می‌دهد، یکی از این راه‌ها، تدبیر و اندیشیدن در آیات الهی است. لازمه این توجه، فراهم کردن فرصت‌ها برای اندیشیدن دیگران و آزادی عقیده و انتشار برخی عقاید و حتی پیش‌بینی گمراه شدن افراد است.

بنابراین، اگر قرآن دعوت به تدبیر و تفکر می‌کند، به این معنی است که راه

تفکر در سخن را باز کرده، اندیشه مخاطبان خود را به چالش کشیده، یعنی نگران نیست که مردم حرف قرآن را نفهمند؛ بلکه قطعاً مطالب قرآن قابل فهم است؛ زیرا که اگر قرار بود مردم حرف قرآن را نفهمند، قرآن با آنان سخن نمی گفت. کسی با دیگری سخن می گوید که قصد تفهیم دارد. وانگهی می گفت: نیاز به تعقل و تفکر نیست، شما نمی فهمید، پس هر چه من می گویم فقط گوش کنید و به هر آنچه می گویم عمل کنید.

۳- اهمیت تفکر، در روایات اهل بیت

در روایات اهل بیت به مسئله فکر، تعقل بسیار تأکید شده که به نمونه هایی چند، اشاره می گردد:

- ۱- **أَصْدَقُ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا أَشَدَّهُمْ تَفْكَرًا فِي أَمْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ**.^۱ صادق ترین مومنین در ایمان کسی است که در امر دنیا و آخرت بیشتر فکر کند.
- ۲- بنابر نقلی پیامبر (ص) می فرماید: **لَا عِبَادَةَ مِثْلَ التَّفَكُّرِ...**^۲ هیچ عبادتی مانند تفکر نیست. (از نظر ارزش)
- ۳- از پیامبر (ص) نقل شده است: **تَفَكَّرْ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ قِيَامِ لَيْلَةٍ**.^۳ یک ساعت فکر کردن بهتر از عبادت شبانه است.
- ۴- باز از پیامبر (ص) روایت شده: **فِكْرٌ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سِتِينَ سَاعَةً**.^۴ یک ساعت فکر کردن، بهتر از شصت ساعت عبادت است.
- ۵- از امام صادق (ع) نقل شده است: **تَفَكَّرْ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَنَةٍ**.^۵ یک ساعت تفکر بهتر از یک سال عبادت است.

۱. طبرسی، اعلام الدین، ص ۲۷۳..

۲. صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۴/۳۷۲، کافی، ج ۸/۲۰

۳. برقی، احمدین محمد، المحاسن، ج ۱/۹۴ تحقیق سید مهدی رجائی، و بحار الانوار، ج ۷۱/۳۲۵.

۴. هندی، کنز العمال، ج ۳، ص ۱۰۶. ۵.

۵. تفسیر عیاشی، ج ۲/۸ و بحار الانوار، ج ۷۱/۳۲۷.

۶- **الفکر اِحدى الهدایتین**.^۱ فکر یکی از دو طریق هدایت است، یعنی از فکر کردن، راه حل پیدا می‌شود و یا حداقل در راه هدایت قرار می‌گیرد که هر دو مطلوبیت دارد.

نکته: پس چرا ارزش اندیشه با شبانه، شصت ساعت، و یک سال تفاوت پیدا کرده است؟ این اختلاف و تفاوت اعداد در روایات دو نکته دارد:
۱- افکار متفاوت است و براساس آن، اهل بیت ارزش آن را مختلف دانسته‌اند.

۲- عدد از باب کثرت و زیادی ارزش عمل است، عدد مهم نیست. به هر حال، روش قرآن در تشویق به اندیشیدن و تدبر در آیات الهی کردن در بیان اهل بیت با تعبیرهای گوناگون و از آن جمله خود را در معرض اندیشه‌ها و آراء قرار دادن آمده است. اکنون به روایاتی در این زمینه توجه کنید.

۱- **مَنْ اسْتَقْبَلَ وَجْهَ الْارَاءِ عَرَفَ مَوَاقِعَ الْخَطَا**.^۲ کسی که از اندیشه‌های گوناگون استقبال می‌کند، به خطاها بیشتر آگاه می‌شود.

۲- **الفکر يُفیدُ الحِکْمه**.^۳ اندیشیدن به حکمت بهره می‌رساند.

۳- **اصلُ العقلِ الفکر و ثمره اسلامه**.^۴ پایه خرد اندیشیدن و بهره آن، تسلیم شدن در برابر منطق فکر و اندیشیدن است.

بنابراین، قرآن کریم و تعالیم اهل بیت پیامبر (ع) با این روش مخصوصی که تشویق به اندیشیدن دارد، به ذکر عقاید می‌پردازد و از تشویق به اندیشیدن و ایجاد تفکر راهی به شناخت نظام هستی و ویژگی‌هایی که این جهان و پدیدآورنده هستی برخوردار است، می‌جوید و ما را به خالق هستی و هدایت‌های وی توجه می‌دهد.

۱. آمدی، غررالحکم، حدیث، ۱۱۶۱۶.

۲. کلینی، الکافی، ج ۲۲/۸ و نهج البلاغه، حکمت ۲۱۷۳.

۳. آمدی، غررالحکم، ج ۲۲۲۱/۷.

۴. همان، ج ۴۴۱۷/۲.

این نکات که واقعاً جای تأمل و اندیشیدن هم دارد، و از آگاهی درست آن سود می‌بریم، دارای اصول زیر است:

(۱) این جهان دارای نظم است.

(۲) دارای هماهنگی و یکپارچگی است.

(۳) قانونمند و هدفمند است.

هماهنگی میان اجزای یک مجموعه در راه برآوردن یک هدف، یکی از نکاتی است که قرآن آن را مطرح می‌کند. در این پیوند یک مجموعه هر کدام در خدمت آن هدف اصلی قرار می‌گیرد و مانند پازلی هستند که هر کدام بخشی از آن را به عهده گرفته و هر جزء اصلی مجموعه را کامل می‌کند.

◀ پرسش‌های درس دوم

۱- تدبر و تفکر در قرآن بر چند قسم است؟

۲- اهمیت روش تدبر در آیات در شناخت عقاید چیست؟

۳- بیان روش عقاید چه فوایدی دارد؟

۴- به چند آیه در لزوم تدبر در قرآن اشاره کنید؟

۵- به چند روایت در اهمیت اندیشیدن اشاره کنید.

۲- اهمیت علم و دانش

پس از اندیشیدن، تشویق به علم و اهتمام به کسب علم در قرآن یکی از روشهای بیان عقاید است. بی گمان عقل با چراغ علم رونق می گیرد. عقاید صحیح و منطقی در تعامل عقل و منطق علمی حاصل می گردد. بخشی از معارف و آموزه های دین بویژه آیات قرآن کریم، آیاتی هستند که تشویق به کسب علم و دانش می کنند. یکی از هدف های قرآن کریم در دعوت مردم به تفکر، تشویق به آموزش و افزایش سطح دانش آنها است تا بتواند در بستری از علم و دانش عقایدش را مطرح و با خرافات و عقاید سخیف مبارزه کند. به حق می توان یکی از روشهای طرح عقاید را تشویق به علم دانست. با چراغ علم هم می توان به سراغ صحیح رفت، هم می توان توسعه و تعمیق بخشید.

اهمیت علم و دانش در قرآن

قرآن کریم به طور مستقیم و غیر مستقیم موضوع علم و مقابل آن ندانستن را مورد توجه قرار داده و با تعبیر های گوناگون مانند: نداشتن کوری، کوری، جهل، اهمیت علم را بازگو کرده است. به این آیات توجه کنید.

الف: آیاتی که به صورت غیر مستقیم بیان جایگاه علم کرده است.

۱- **إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ .** (الانفال/۲۲). قطعاً

بدترین جنبنندگان نزد خدا کران و لالانی هستند که نمی اندیشند. بخشی از اندیشیدن به استفاده از حواس است و این حواس از طریق علم به دست می آید.

۲- **أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَمَّا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنَ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَىٰ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ**

أُولَئِكَ أَلْبَابٌ . (الرعد/۱۹). پس آیا کسی که می داند آنچه از جانب پروردگارت

به تو نازل شده، حقیقت دارد، مانند کسی است که کوردل است؟ تنها خردمندانند که عبرت می‌گیرند.

آیاتی که به طور مستقیم در اهمیت علم سخن گفته است.

۳... هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ.
(زمر/۹). آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟ تنها خردمندانند که می‌پذیرند.

۴... وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ .
(البقره/۲۶۹). و به هر کس حکمت و علم داده شود، به یقین، خیری فراوان داده شده است و جز خردمندان، کسی پند نمی‌گیرد.

۵... وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَيُؤْمِنُوا بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ
(حج/۵۴). و تا آنان که دانش یافته‌اند، بدانند که این قرآن حق است و از جانب پروردگار توست. و بدان ایمان آورند و دل‌هایشان برای او خاضع گردد.

۶... إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ. (فاطر/۲۸) از بندگان خدا تنها دانایند که از او می‌ترسند.

در تمام این آیات، اهمیت علم برای دستیابی به عقیده صحیح و ایمان آوردن، یادآوری شده است.

اهمیت علم در معارف اهل بیت

در روایاتی که از اهل بیت(ع) رسیده، نیز اهمیت علم ارج فراوان گذاشته شده است. این روایات در کنار اهتمام به عقل و اندیشه، ذکر شده است که تنها به نمونه ای از آنها اشاره می‌گردد.

۱- طلب العلم فریضة علی کل مسلم. دانش آموختن بر هر مسلمانی فریضه

است.^۱

۲- حضرت علی(ع) در مذمت جاهل برای تثبیت علم و اهمیت آن می فرماید:
لَا تَرَى الْجَاهِلَ إِلَّا مُفْرَطًا أَوْ مُفْرَطًا.^۲ جاهل را جز در افراط و تفریط نمی بینم .
 اکنون با توجه به اهمیت علم در معارف دینی، ابعاد اهتمام به علم و روش
 تعلیم و آداب آن مطرح می شود.

الف: طریق تَعَلُّم و رسیدن به علم

از اقسام دیگر دعوت به تدبر و تفکرو تشویق به علم : نشان دادن راه و وسیله
 راهیابی به علم است. پس از تشویق به کسب علم و دانش اندوزی، قرآن کریم
 وسیله راهیابی به علم را نشان می دهد و در ابتدا می آموزد از کسانی که ثباتی در
 علم پیدا کرده و به تعبیری طی طریق کرده اند و به سر منزل مقصود رسیده اند،
 علم بیاموزید و پند بگیرید و از تجربیات ایشان بهره ببرید. این تعلیم شکل کلی
 دارد، و بیانگر اهمیت علم است. به این آیات توجه کنید.

۱- مراجعه به عالم: ثبات علمی، کسانی که ثباتی در علم پیدا کرده و به
 تعبیری طی طریق کرده اند و به سر منزل مقصود رسیده اند، یکی از شرایط دستیابی
 به حقیقت است: **أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِي**
فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ. (یونس/۳۵). پس آیا کسی که به سوی حق رهبری
 می کند سزاوارتر است مورد پیروی قرار گیرد، یا کسی که راه نمی یابد، مگر آنکه
 هدایت شود؟ شما را چه شده، چگونه داوری می کنید؟

۲- پرسشگری ننگ نیست که ارزش است: **فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا**
تَعْلَمُونَ. (النحل/۴۳). پس اگر نمی دانید از پژوهندگان کتاب های آسمانی (اهل
 ذکر) جویا شوید.

۳- تعیین مصداق های روشن عالمان و معلمان: پیامبران علم آموزند، چیزهایی

۱. نهج البلاغه، حکمت ۲۷

را یاد می دهند که دیگران هم نمی دانند: **كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ** (البقره/۱۵۱). همان طور که در میان شما، فرستاده‌ای از خودتان روانه کردیم، (که) آیات ما را بر شما می خواند، و شما را پاک می گرداند، و به شما کتاب و حکمت می آموزد و آنچه را نمی دانستید به شما یاد می دهد.

۴- دقت در چگونگی علم: جالب این که اهمیت طریق تعلم و منبع علم کافی نیست؛ بلکه محصول چنان با اهمیت تلقی شده، که بمثابة غذا تشبیه شده است. در ذیل آیه: **فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ**. (عبس/۲۴) که در روایات آمده: **قُلْتُ مَا طَعَامُهُ؟ قَالَ: عِلْمُهُ الَّذِي يَأْخُذُهُ عَمَّنْ يَأْخُذُهُ**^۱. ببینید دانش خود را از چه کسی می گیرید.

پس انسان همان گونه که به خوراک خود می نگرد که چگونه تهیه شده و چه کسی آماده کرده، در باره علم نیز چنین اهمیتی بایسته است. باید ببیند که علم خود را از چه کسی می گیرد و در سخنان او تأمل کند و بدون دلیل و برهان تسلیم هرسخن و دانشی را نشود.

ب: همراهی در طریق علم

- نکته دیگر، اینکه تنها کسب تجربه کافی نیست، همراهی در کسب علم نیز لازم است. انسان زندگی جمعی دارد. کسب دانش حرکتی تعاملی همراه با دادوستد است. یکبار انسان برای شناخت راه، می پرسد و خود می رود و بار دیگر درخواست می کند، که همراه آنان برود و راه را طی کند. در راهیابی و درست رسیدن، این نکته اهمیت دارد که همراه داشته باشد، و در طریق سلوک کسی او را به طور عملی راهنمایی کند، که این نیز خود اهمیت دارد، چنانکه نقش الگوها در تعلیم و تربیت چنین است. به همین دلیل در قرآن می فرماید: **كُونُوا مَعَ**

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۹، ج ۸، بحرانی، البرهان، ج ۸، ص ۱۲۱۴

الصَّادِقِينَ (توبه / ۱۱۹). با راستگویان باشید. صادقین و راستگویان چهره های گوناگونی دارد، هرچند مصداق بزرگ راستگویان، (صادقین) دانایان، از اهل بیت پیامبر (ع) است، اما به صورت کلی همراهی و جمعی و دستگیری برای هدایت- که از آن ایصال الی الطریق یاد می شود- اهمیت دارد. پس یکی از روش های قرآن، توجه به الگو برای راهیابی و رسیدن به مقصود است.

ج: استفاده از روش مقایسه و تطبیق

روش دیگر قرآن در شناخت عقاید صحیح، و تشویق به علم و تفکر و حتی آزادی اندیشه، بهره گیری از روش مقایسه و تطبیق است. در این باره قرآن می فرماید: **فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَ أُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ**. (الزمر، ۱۷ و ۱۸). پس بشارت ده به آن بندگان من که: به سخن ها گوش فرا می دهند و بهترین آن را پیروی می کنند. اینانند که خدایشان راه نموده و اینانند همان خردمندان.

د: بهره گیری از منابع گوناگون

برای شناخت بهتر، آگاهی از عقاید دیگران و محدود نشدن به یک منبع معرفتی، ضروری است. نباید از آرای دیگران هراسید. بنیان دینی را با این روش می توان تقویت کرد، نه خود باختگی داشت و نه تعصب. نه خود را در انزوای علمی و معرفتی قرار داد. برای اینکه آلوده شوی و نه اینکه در هر مجلس و محفلی بروی و بنشیننی و به هر جایی سر بزنی. از سوی دیگر، با نامحدود بودن منابع معرفت، می توان به اندیشه های گوناگون سرکشی کرد و از راه مقایسه و تطبیق، بهترین راه را شناسایی کرد و در برابراندیشه های دیگر مصونیت سازی کرد. اکنون به روایاتی که مؤید این نظریه است، توجه کنید.

۱- حضرت علی (ع) می فرمایند: **لَا تَنْظُرُوا إِلَى مَنْ قَالَ، بَلْ أَنْظُرُوا إِلَى مَا**

قال^۱ همیشه ببینید چه گفته می شود، نه اینکه چه «کسی» می گوید. باز آمده است: لَا تَسْتَوْحِشُوا فِي طَرِيقِ الْحَقِّ مِنْ قَلْبِ أَهْلِهِ . در طریق حق از کمی همراهان نهراسید. یعنی در طرفداری از حق هرگز نترسید که تنها بمانید و نگران نشوید .

۲- از سوی دیگر، حق مدار باشید، از هر کجایی که گفته می شود و از هر جایی که می خواهد علم و حکمت باشد. گاه یک سخن حکمت آمیزانسان را به وجد می آورد، هر چند از کافران باشد. خُذِ الْحِكْمَةَ وَلَوْ كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ^۲. به دنبال حکمت باشید، هر چند از مشرکین. گاهی یک مومن حرف غلط و اشتباهی می زند و گاه کافری سخنش درست و منطقی است، به همین دلیل می فرماید: حرف حق و حکمت را بگیرید، اگر چه از مشرکین باشد.

۳- معیار درسنجش حق خود سخن است، نه وابستگی اعتقادی و فرهنگی و مذهبی صاحب سخن، بسا سخنی از اهل باطل، اما درست است. و سخنی از اهل حق، اما باطل است. حضرت علی(ع) به نقل از حضرت عیسی می فرماید: خُذُوا الْحَقَّ مِنَ أَهْلِ الْبَاطِلِ وَ لَا تَأْخُذُوا الْبَاطِلَ مِنَ أَهْلِ الْحَقِّ، كُونُوا ثِقَادَ الْكَلَامِ^۳. حق را برگزینید، هر چند از اهل باطل، و باطل را انتخاب نکنید، هر چند اهل حق بگویند. که حضرت در ذیل آن می فرماید: بسا گمراهی به کلامی از سخن خدا زینت داده می شود.

۴- نکته دیگر تنها گوش نباشید، و همواره ناقدان (بررسی کنندگان) سخن باشید. یعنی خود سخن را بررسی کنید، از هر کسی سخنی می شنوید، چشم بسته نپذیرید و به دنبال دلیل آن باشید. معیارپذیرش، باید منطق و دلیل حقایق باشد. حق را بگیرید اگر چه از اهل باطل باشد. حرف باطل را نپذیرید، حتی اگر از اهل

۱. کنز العمال، ۲۶۹/۱۶، غررالحکم، ۱۱۸۹/۱ .

۲. مجلسی، بحارالانوار، ج ۲، ص ۹۷، حدیث ۴۱. تصنیف غررالحکم، ص ۵۸، در ذیل آن آمده است: فَإِنَّ الْحِكْمَةَ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ. در غررالحکم آمده است: الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ كُلِّ مُؤْمِنٍ، فَخُذُوهَا وَ لَوْ مِنْ أَفْوَاهِ الْمُنَافِقِينَ. غررالحکم، ج ۲، ص ۵۸ .

۳. برقی، المحاسن ، ج ۱، ص ۳۵۹، باب ۱۶ [حدیث ۱۷۱.

حق باشد. اگر معیار حقانیت باشد، دیگر شخص معیار نمی‌شود. ارزشها معیار می‌شوند. شیخ مفید (م ۴۱۳) می‌گوید: **نحن أبناء الدلیل.**

۵- در تأیید آن سخن در بهره‌گیری از منابع گوناگون و وابسته نشدن به یک منبع معرفتی، حضرت علی (ع) می‌فرماید: **لا يُعْرَفُ الْحَقُّ بِالرِّجَالِ، إِعْرَافِ الْحَقِّ تَعْرِفُ أَهْلَهُ.**^۱ حق به رجال شناخته نمی‌شود، حق را بشناسید، اهل‌اش را هم خواهید شناخت.

۶- حضرت علی (ع) می‌فرماید: **عَلَيْكُمْ بِالرِّاِيَاتِ، لَا بِالرِّوَايَاتِ.** بر شما باد که اهل درایت باشید و نه اهل روایت. از صاحبان درایت بگیرید نه آنها که به ظاهر خبر بسنده می‌کنند. همیشه دریابید، نه اینکه به نقل و روایت بسنده کنید. اینکه چه کسی می‌گوید مهم نیست، مهم منطق و دلیل شخص است.

الف: دعوت به تفکر درعالم کتاب تدوین

قرآن کریم، افزون بر دعوت به اندیشه و تفکر در عالم هستی و تکوین، دعوت به تفکر در عالم کتاب تدوین و کلمات مکتوب الهی را خواستار شده است. این دعوت از آن جهت در فهم روش شناسی عقاید اهمیت دارد که فهم کتاب بر عقلانیت و روش عموم عقلا در فهم نصوص مبتنی می‌شود، و دقت در فهم کلام، به دقت در معنا و محتوا و ابعاد آن می‌انجامد.

و از سویی دیگر، در این کتاب به عالم غیب رهنمون داده و از اموری سخن گفته که انسان به جز از راه وحی به آن دسترسی ندارد. توسعه علم و اندیشه در سایه توجه به کتاب و فهم بهتر آن حاصل می‌گردد. به برخی از این آیات اشاره می‌گردد.

ب: دعوت به تدبّر و تفکر درعالم تدوین

به آیات زیر توجه کنید:

۱- **كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ.**

(ص/۲۹). (این) کتابی مبارک است که آن را به سوی تو نازل کرده‌ایم تا درباره آن بیندیشید، و خردمندان پند گیرند.

۲- ... وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ. (النحل/۴۴) و این قرآن را به سوی تو فرود آوردیم، تا برای مردم آنچه را به سوی ایشان نازل شده است توضیح دهی، و امید که آنان بیندیشند.

۳- ... كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ (البقره/۲۱۹). این گونه، خداوند آیات (خود را) برای شما روشن می‌گرداند، باشد که در (کار) دنیا و آخرت بیندیشید.

۴- إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ. (یوسف/۲). همانا ما آن را قرآنی عربی نازل کردیم، باشد که بیندیشید. یا در سوره فرقان آیه ۶۸ می‌فرماید: آیا در این سخن الهی نیندیشیده‌اند، یا چیزی برای آنان آمده که برای پدران پیشین آنها نیامده است.

همگی این آیات ما را تشویق به تدبیر در کتاب خود می‌کند و از ما می‌خواهد تنها قرآن را نخوانیم، بلکه بیندیشیم و از آن برای توسعه فکر و فهم خود استمداد کنیم، که این نیز، دعوت به اندیشیدن در آیات هستی، آفاق و انفس است.

ب: تفکر و اندیشیدن در خود

افزون بر آنچه قرآن کریم دعوت به تدبیر و تفکر در آیات الهی می‌کند و قرآن را مبدأ فکر کردن و توسعه اندیشه می‌داند و برای علم و تعلیم اهمیت قائل می‌شود و راه وصول به علم را نشان می‌دهد، در آیات و روایاتی مساله فکر و تدبیر کلی را تشویق می‌کند. بخشی از این تفکر، اندیشیدن انسان به خود است: به آیات زیر توجه کنید.

۱. از نظر آموزه های دینی شناختِ درون(نفس) ، مقدمه شناخت پروردگار است و همواره انسان را تشویق می کند تا در درون خود بیندیشد: **أَوْ لَمْ يَتَفَكَّرُوا**

فِي أَنْفُسِهِمْ (الروم/۸). آیا در خودشان به تفکر نپرداخته‌اند. همچنین از قرآن استفاده می‌شود که خداوند دو نوع آیه دارد، آیات آفاقی و آیات انفسی: سُنُّرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَبَيِّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ. (فصلت/۵۳).

از سوی دیگر، نزدیکترین شناخت، شناخت حضوری است و آنهم شناخت خود در ابعادگوناگون است. احکام عبادی در جهت سیرو سلوک و خودسازی و اصلاح درون انسان است و از آنجا که فهم درون و شناخت نفس، همواره از دشوارترین معرفت‌ها است، بزرگترین مجهول بشر معرفت خویشتن است تا آنجا که شناخت خدا به شناخت انسان پیوند خورده است: «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ»^۱. حال دستوراتی که برای پرورش و ترقی این نفس و کنترل غرائز او آمده، ناظر به این پیچیدگی و لایه به لایه بودن ساختار وجود و چندگانگی جنبه‌های مختلف درون انسان است.

به همین دلیل حضرت فرموده است: «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» کسی خود را بشناسد، خدا را خواهد شناخت.

از سوی دیگر، علم بر دو نوع است: اول: علم حصولی: علمی که با واسطه و از طریق حواس پنجگانه حاصل می‌گردد، مانند علم به آسمان و زمین و دیگران. دوم: علم حضوری: علمی که بدون واسطه حواس است، مانند علم انسان به خودش. به همین دلیل خداوند می‌فرماید: أَوْ لَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ (الروم/۸). آیا در خود نمی‌اندیشید. اندیشیدن در خود موجب فهم و شناخت خداوند خواهد شد. درک توانایی‌ها و ضعف‌های خود، انسان را به فراسوی خود و قدرت بیرونی حاکم بر خود راهنمایی می‌کند.

۲- نکته دیگر، شناخت درون گمراه‌کننده نیست، چون بصیرتی مستقیم است.

۱. آمدی، غرر الحکم، ج ۵، ص ۱۹۴، تحقیق محدث ارموی، چاپ دانشگاه، همچنین، درایتی، مصطفی، تصنیف غررالحکم، ص ۲۳۲، ح ۴۶۳۷.

گاهی دیگران فوق‌العاده از انسان تعریف و تمجید می‌کنند، ولی فقط خود انسان از درون خویش آگاه است. **بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ. وَلَوْ أَلْقَىٰ مَعَاذِيرَهُ.** (القیامه/۱۵). به همین دلیل گاهی به انسان غافل، غرور دست می‌دهد، و باید همیشه از این غفلتها به خدا پناه برد و بخواهیم که بزرگ بینی به ما دست ندهد. در فرازی از دعای مکارم الاخلاق امام سجاده(ع) چنین آمده است: **وَلَا تَرْفَعْنِي فِي النَّاسِ دَرَجَةً إِلَّا حَطَّطْتَنِي عِنْدَ نَفْسِي مِثْلَهَا.**^۱ مرا در میان مردم به درجه‌ای فرا ببر، مگر آنکه همانند آن پیش نفسم فرود آری.

البته، گاهی به انسان در اثر حجابهای دیگر (جز تعریف و تملق) غرور دست می‌دهد و مانع شناخت خود می‌شود. مانند موفقیت در کارها، خوداتکایی بیش از اندازه، یا خداوند ما را در نزد دیگران محبوب می‌کند و دیگران خوش بینی به ما پیدا می‌کنند و این مرحله نیز باعث لغزش انسان می‌شود. به همین دلیل به ما یاد می‌دهند که دعا کنیم و همیشه در درون خود تلقین و یادآوری کنیم و به عیوب توجه کنیم و این عیوب مد نظر ما باشد. در ادامه فرازی دیگر از همان دعای مکارم الاخلاق امام سجاده(ع) چنین آمده است: **وَلَا تُحَدِّثْ لِي عِزًّا ظَاهِرًا إِلَّا أَحَدَّثْتَ لِي ذِلَّةً بَاطِنَةً عِنْدَ نَفْسِي بِقَدَرِهَا.** (همان)

خدایا: همان اندازه که مرا در نزد دیگران عزیز می‌کنی و بالا می‌بری، در نزد خودم پایین بیاور و کوچک شمار و هرگز مرا به حال خود وامگذار. در دعاهای دیگر آمده است: **وَلَا تَكْلِنِي إِلَىٰ نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ.** مرا به اندازه چشم بهم زدنی به خودم وامگذار.

این دعاها برای توجه نفس و تفکر در اعمال و کردار است و برای این است که گاه امر بر ما مشتبه می‌شود و تکبر و غرور ایجاد می‌شود. اگر انسان همیشه به یاد داشته باشد که همه امور زندگی به دست خداست و همه موفقیت‌های ما

از لطف و عنایت خداست، هرگز غرور پیدا نمی‌کند.

به همین دلیل در شناخت عقاید، توجه به نفس، وسوسه‌ها، غرورها و پرده‌هایی که بردل ما افکنده می‌شود، اهمیت بسیار پیدا می‌کند و نوعی آفت‌شناسی برای شناخت درون و بیرون است، لذا از همه چیزهایی که برای انسان حجاب می‌شود و او را از شناخت صحیح باز می‌دارد، هشدار می‌دهد.

ج: تفکر در چگونگی آفرینش انسان و جعل خلافت.

در قرآن کریم آیات بسیاری در سوره بقره، اعراف و طه، در این باره سخن گفته است: در جایی می‌فرماید: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» و ملائکه اعتراض می‌کنند که چرا موجودی خونریز و مفسد خلق می‌کنی، حال آنکه ما تو را سجده و عبادت می‌کنیم. خداوند به ایشان فرمود: من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید. «إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (البقره/۳۰). باز مقام وی را بیان می‌کند:

« وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ » (البقره/۳۱)

ملائکه گفتند: پروردگارا منزه‌ی: قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ و هنگامی که خداوند امر فرمود به ملائکه که بر انسان سجده کنید «فَسَجَدُوا» سجده کردند.

پس اگر انسان ارزش خود را بداند و خود را آنگونه که شایسته است بشناسد، گویی عالمی را شناخته است و اقیانوسی از معارف و معلومات در مقابلش گشوده می‌شود.

◀ پرسش‌های درس سوم

۱- در قرآن به ارزش علم تأکید شده، اهمیت آن در شناخت عقاید چیست؟

- ۲- به چند آیه در اهمیت علم اشاره کنید.
- ۳- به چند روایت در اهمیت علم و تعلیم اشاره کنید.
- ۴- منظور از شناخت حضوری چیست؟ و تعبیر حضرت علی(ع) را در این باره بیان نمائید؟
- ۵- علم بر چند قسم است، توضیح دهید؟
- ۶- معیارهای انتخاب حق و دو نمونه از روایاتی که در این مورد وارد شده را بیان کنید؟
- ۷- منظور از تفکر و اندیشیدن در خود چیست و چه اهمیتی دارد؟

شناخت شناسی جهان بینی

یکی دیگر از روشهای بیان عقاید، ارائه جهان بینی است. مراد از جهان بینی، نگرشهای عام یک مکتب به جهان است که در اطراف ما وجود دارد، و مبانی عام عقاید را تشکیل می دهد. زیرا برای فهم هر عقیده و ایمانی، باید در آغاز به سراغ جهان بینی و جهت گیری های آن مکتب رفت و مبانی اعتقادی آن را شناخت. نگرش یک دین و آئین به جهان و روابط میان آنها، به شناخت جهان بینی آن مکتب بستگی دارد و تأثیر بسیاری بر ایده ها و آرمان ها و حتی دستورات و مناسک یک مکتب بر جای می گذارد.

بی گمان قرآن کریم، دارای جهان بینی و اصول و مبانی پیشینی است که حتی فهم درست و کامل عقاید متوقف بر آن مبانی است، هر چند در روش بیان عقاید، ارائه جهان بینی خاص، بستر ارائه و پذیرفتن و یا نقد عقیده است.

به عبارتی می توان گفت: جهان بینی، پشت پرده و پشت صحنه یک عقیده را تشکیل می دهد. به همین دلیل هر مکتب و هر مذهبی نیازمند شناخت، بلکه ارائه جهان بینی روشن است و روش قرآن بیان جهان بینی شفاف و گویا و درآمدی بر مسائل اعتقادی از جهات گوناگون است.

البته در باره جهان بینی از چند جهت متفاوت می توان سخن گفت. مانند: مفهوم جهان بینی، جایگاه جهان بینی در عقاید. اهمیت شناخت شناسی جهان بینی. شیوه قرآن در بیان جهان بینی. رویکردهای مادی و الهی در توصیف جهان بینی. تفسیرهای مختلف فلسفی، عرفانی، تاریخی، فقهی از جهان بینی. شاکله

جهان بینی که این بحث اخیر مورد توجه بوده و به طور اجمالی به آن پرداخته خواهد شد. بنابراین مسائل قابل توجه در بیان روش قرآن در بیان جهان بینی، هدفداری و نظم جهان و غایت مداری در پیدایش جهان آمده است:

یکم: هدفداری در خلقت.

یکی از روش های قرآن در بیان جهان بینی، که شاکله معرفت شناسی دین الهی را تشکیل می دهد، هدفداری در آفرینش جهان است. این هدفداری به زندگی و رفتار انسان تاثیر می گذارد و می فهمد که او به عنوان جزئی از نظام خلقت جهان است و بیهوده آفریده نشده است. این که از آفرینش جهان و از آن جمله طبیعت و حیوانات و انسان، هدفی در نظر بوده و کمال وجودی انسان برسیدن به آن هدف، تحقق می یابد، خود از جمله مهم ترین اصول در ارسال رُسل و انزالِ کُتب و مؤثرترین امور به راهیابی به عمل است .

در طرح هدفمندی، گاه هدفمندی کل نظام آفرینش مطرح می شود. و گاه هدفمندی خلقت انسان، و اینکه این هدف داری به هدفمندی کل هستی بر می گردد، که خدای متعال در آیات بسیاری به آن اشاره می کند:

در باره هدفمندی کل نظام آفرینش، مسیری و جہتی و سستی غیر قابل تغییر تعیین می شود و می فرماید: **أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْتَغُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ**. (آل عمران/۸۳). آیا آنها غیر از آیین خدا می طلبند؟ و تمام کسانی که در آسمانها و زمین هستند، از روی اختیار، یا از روی اجبار در برابر او تسلیم اند و همه به سوی او باز گردانده می شوند. مفهوم این سخن آن است که جهان در نظام تکاملی شدن و پیش به سوی موجود کامل در حرکت است.

این معنا در بخشی دیگر از آیات با کلمه حق مداری جهان، بیان می شود. واژه «حق» یکی از کلیدی ترین واژگانی است که هدفدار بودن نظام آفرینش در

قرآن را بیان و بارها به کار گرفته است: **أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ إِنَّ يَئُوسًا يُذْهِبُكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ**. (ابراهیم / ۱۹).

آفرینش آسمان و زمین براساس حق آفریده شده است. زیرا حق به این معنا است که هر چیزی در جای خود قرار گرفته و نظم و اصولی منطقی و طبیعی و اهدافی از پیش تعیین شده بر آن حاکم است.

و باز در باره هدفمندی و زمانمندی نظام هستی که شامل انسان نیز می گردد، می فرماید: **مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى وَالَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أُنذِرُوا مُعْرِضُونَ**. (احقاف / ۳). ما آسمان و زمین و آنچه را که میان آن دو است، جز به حق و تا زمانی معین نیافریدیم و کسانی که کافر شده اند، از آنچه هشدار داده شده اند، رویگردانند.

و باز در هدفمندی به این نکته اشاره می کند که او جهان را آفرید و در مسیر خودش هدایت کرد: **قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى** (طه / ۵۰). گفت پروردگار ما کسی است که هر چیزی را خلقتی که در خور اوست، داده؛ سپس آن را هدایت کرده است.

در باره هدفمندی انسان به این نکته توجه می دهد که انسان پس از تفکر در عالم در می یابد که این جهان بیهوده نیست، از این رو، می گوید:

الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ. (آل

عمران / ۱۹۱). همانان که خدا را (در همه احوال) ایستاده و نشسته، و به پهلو آرمیده یاد می کنند، و در آفرینش آسمانها و زمین می اندیشند (که) پروردگارا، اینها را بیهوده نیافریده ای، منزهی تو! پس ما را از عذاب آتش دوزخ در امان بدار. یکی از مشکلاتی که انسان بویژه انسان مادی دارد، درک هدفدار بودن، یا نبودن و معنابخشی در زندگی است. در واقع انسان موحد، انسانی است که برای

زندگی خود هدف و برنامه‌ای مشخص کرده است. یک برنامه تکاملی در جهت رسیدن به حق و حقیقت دانستن آن، در صورت داشتن هدف است، که هرگز خسته نمی‌شود و از فراز و نشیب‌ها ناراحت نمی‌گردد، هرگز احساس بیهودگی و پوچی نمی‌کند؛ زیرا شوق رسیدن به هدف در او وجود دارد، برای زندگی برنامه و هدف قائل است.

به همین دلیل، مهم‌ترین کارکرد دین، معنی‌بخشی به زندگی است. این معنی‌بخشی، افزون بر پویاکردن، جهت دهنده و بخشی از جهان بینی است. زندگی را برای او تفسیر می‌کند و فراز و نشیب‌ها و مشکلات و سختی‌های آن را در راستای هدف و رسیدن به آن، قابل تحمل می‌کند. به همین دلیل قرآن تأکید می‌کند که این جهان و آفرینش انسان بیهوده و باطل نیست. رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا - وَ مَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَ الْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا لَآعِبِينَ. (انبیاء/۱۶).

دوم: نظم در جهان آفرینش

پس از آنکه معلوم شد که این جهان بیهوده آفریده نشده و غایتی در کار آفرینش جهان و از آن جمله برای انسان است و همه عالم در تسخیر او است. خداوند حکیم و علیم است و در آیات بسیاری این حکمت و علم را یادآوری کرده، این پرسش مطرح است که آیا افزون بر هدف داری، نظمی بر این جهان آن گونه که باید باشد، حاکم است یاخیر؟

بدون شک یکی از مباحثی که در حوزه معرفت‌شناسی روش قرآن کریم مطرح است، بیان نظم و استواری جهان و توجه به این ویژگی و تأمل در آن است. این نکته در جهان بینی دارای اهمیت است که هر آنچه اتفاق می‌افتد، بر اساس نظمی و سنتی باشد. مانند پازلی که یکایک خانه‌های آن به صورت تدریجی توسط فردی آگاه تکمیل می‌شود. در این جهت، قرآن کریم مخاطبان

خود را توجه می‌دهد که جهان از یک نظم فراگیر برخوردار است و این نظم براساس اصولی استوار است که زمینه شناخت خداوند متعال را فراهم می‌سازد. در آیاتی که پیش از این بیان گردید، بیشتر به مساله تسخیر آسمان‌ها و زمین برای انسان اشاره شده بود، اما در اینجا، بیشتر ناظر بر هماهنگی و نظم جهان است و می‌خواهد بگوید: جهان مجموعه‌ای است که از نظمی استوار و جهت دار برخوردار است که شما در آن خلل و بی‌انضباطی نمی‌بینید.

از نظر جهان بینی قرآن، همان گونه که طبیعت دارای قانون و علت و به تعبیر این کتاب حق و در جای خود برای برآوردن هدف معین است، سستی بر این جهان حکم فرما است که بسا با خواسته احساسی ما ناساگار است، اما در کل از قانونی منظم تبعیت می‌کند که برای درک کلی آن یا باید از آفریننده آن شنید، یا به ارزیابی کل روی آورد. در این بررسی باید جهان آخرت و در کل جهان را مد نظر قرار داد؛ زیرا این نظم اصل و اساس حرکت و تحول را تشکیل می‌دهد. نظم این جهان از حکمت فرازین او نسبت به همه جهان برخاسته است. برای فهم این حقیقت به سراغ قرآن می‌رویم که از این نظم جهان و اختلاف شب و روز و فرستادن باران و باد و فصول مختلف و تأمل در ویژگی های آن سخن می‌گوید:

– إِنَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ فِي خَلْقِكُمْ وَمَا يَبْتُغُونَ مِنْ دَابَّةٍ آيَاتٍ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ وَ اِخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ رِزْقٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ تَصْرِيْفِ الرِّيَّاحِ آيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ فَبَأَى حَدِيثٍ بَعْدَ اللَّهِ وَ آيَاتِهِ يُؤْمِنُونَ. (جائیه/۴-۶). هر آینه در آسمانها و زمین نشانه‌های عبرتی است برای مؤمنان. (۳) و در آفرینش شما و پراکنده شدن جنندگان عبرتهاست برای اهل یقین. (۴) آمد و شد شب و روز و رزقی که خدا از آسمان می‌فرستد و زمین مرده را بدان زنده می‌کند

و نیز در وزش بادهای عبرتهاست برای عاقلان. (۵) اینها آیات خداست که به راستی بر تو تلاوت می‌کنیم. جز خدا و آیتش به کدام سخن ایمان می‌آورند؟

سوم: غایت مداری در پیدایش جهان:

افزون بر نظم، آیا این جهان با این همه پیچیدگی برای چه آفریده شده، آیا هدفی و غایتی برای آن فرض شده و آفریدگار این جهان، سیری برای آن در نظر داشته یا هدفی در نظر نداشته و بیهوده آفریده شده است؟ از نظر قرآن این جهان اتفاقی آفریده نشده است. بدون تردید، برای آفرینش جهان و چینش آن هدفی و غایتی در نظر گرفته است و این جهان بیهوده آفریده نشده و تصادفی پدید نیامده است.

وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ. (انبیاء/۱۶) و (الدخان/۳۸)
و آسمان و زمین و آنچه را که میان آن دو است، به بازیچه نیافریدیم.
... رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا... (آل عمران/۱۹۱) پروردگارا، اینها را (منظور آسمانها و زمین است) بیهوده نیافریده‌ای.

چهارم: هماهنگی و یکپارچگی

هماهنگی میان اجزای یک مجموعه در راه برآوردن یک هدف اهمیت بسیاری دارد. قرآن کریم از طرح نظم جهان، به هماهنگی و یکپارچگی و هستی‌بخشی این نظم توجه می‌دهد. سؤالی که در اینجا مطرح است، این است که چنین نظم و هماهنگی شگفت‌انگیزی، چه چیزی را به دست می‌دهد و چه چیزی از آن استنباط می‌شود؟ ، زیرا در جهانی که از نظمی دقیق برخوردار است، اگر هماهنگی و یکپارچگی باشد، می‌توان قوانین علمی و کلی فیزیک و شیمی و سنت‌های قطعی تاریخی و شناخت علل حوادث به دست آورد. برای آن برنامه ریزی کرد، قوانین جدید کشف کرد و قطعا از آن استفاده می‌شود که این جهان

خالق و پدیدآورنده‌ای دارد که آن آفریدگار، مدیر، مدبّر و حکیم و این عالم و حوادث را براساس قوانین و سنت‌ها ساخته و اداره کرده و می‌کند. زیرا اگر چنین نظامی نباشد، کشف قوانین و برنامه ریزی امکان پذیر نیست. اکنون به آیات زیر توجه کنید:

۱- اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ وَسَخَّرَ لَكُمُ الْفُلْكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَسَخَّرَ لَكُمْ الْأَنْهَارَ وَسَخَّرَ لَكُمُ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَائِبِينَ وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَآتَاكُم مِّنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِن تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ (۳۴). (ابراهیم/۳۲، ۳۳، ۳۴).

خداوند کسی است که آسمان‌ها و زمین را آفرید و باران را از آسمان‌ها فرود بارید تا انواع ثمرات و حبوبات را برای روزی شمار برآورد و کشتی‌ها را به امر خود به سوی دریا و نهرها را به روی زمین به اختیار شما جاری گردانید. (۳۲) و خورشید و ماه و شب و روز را برای شما تسخیر کرد. (۳۳) و از انواع نعمت‌هایی که از او درخواست کردید به شما عطا فرمود، که اگر نعمت‌های (بی‌انتها) خدا را بخواهید بشماره آورید، هرگز حساب آن نتوانید کرد. انسان سخت کفر کیش و ستمگر است.

تمامی این نعمت‌ها هم برای انسان است و هم انسان می‌تواند آنها را تسخیر نماید و به نفع خود از آنها استفاده کند، اما متاسفانه این انسان ناسپاس و ستمگر است و به بگونه نیکو از این نعمت‌ها استفاده نمی‌کند. بنابراین انسان ستمگر و ناسپاس است، زیرا به جای اینکه توجه به خالق، نظم دهنده، قانون آور آن کند و در جهت خدمت انسانها باشد و از این نعمت‌ها استفاده کند و شکرگزار این نعمت‌ها باشد، سرکشی می‌کند.

این آیات نشان می‌دهد که قرآن با بیان این نکات، در پی نشان دادن نظم و

هماهنگی است و این جهان یک سیر و غایت معلوم دارد.

۲- الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاوُتٍ
فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ . (ملک/۳)

آن خدایی که هفت آسمان بلند را به طبقاتی منظم بیافرید و در خلقت خدای
رحمان هیچ بی‌نظمی نخواهی یافت، بارها در نظام مستحکم آفرینش بنگر تا
بینی که هیچ سستی و خلل در آن پیدا می‌کنی.

۳- أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا (نوح/۱۵). در این دو
آیه، سبع سموات باطبقات آن را، با صراحت بیشتری بیان می‌کند که آنها با این
همه گستردگی و عظمت، به یک سوی معین در حرکت است و برای یک هدف
مشخص جهت‌گیری کرده‌اند که اصل آن برای انسان است و انسان از آن بهره‌مند
می‌شود: « فَارْجِعِ الْبَصَرَ »، یعنی چشمانت را باز کن و نگاهی به این جهان
بیانداز، آیا خلل و شکافی را در این مسیر می‌بینی؟

همین معنا در سوره سجده، به نوعی دیگر بیان شده است.

۴- الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ (۷) ثُمَّ جَعَلَ
نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ . (۸) . ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَجَعَلَ لَكُمُ
السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ . (السجده/۹-۷) .

آن خدائی که هر چیز را به نیکوترین وجه خلقت کرد و آدمیان را نخست از
خاک بیافرید (۷) آنگاه خلقت نژاد نوع بشر را از آب بیقدر مقرر گردانید (۸)
سپس آنرا نیکو بیار است و از روح خود در آن بدمید و شما را دارای چشم و
گوش و قلب با حس و هوش گردانید، باز بسیار اندک شکر و سپاسگزاری حق
می‌کنید.^۱

^۱ معیارهایی که برای حسن و نیکویی و زیبایی مطرح است، به شرح زیر است: (۱) اجزای آن متناسب باهم آفریده شده است. (۲) اجزای آن
همه‌نگ با هم و مجموعه واحدی را تشکیل دهند. (۳) امکانات با اهداف کلی تناسب داشته باشد. نه اینکه در مقایسه با ما نیک باشد. مانند
وجود عقرب و زهر آن که در مقایسه با نظام عالم نیک است، اما نسبت به ما ممکن است نیک نباشد.

خدایی که بهترین چیزها را برای انسان و انسان را از خاک آفرید، انسان اگر سیر خود را مرور کنید، خواهد دید که از خاک است و وجود انسان از محصولات خاک تامین شده و رشد کرده تا به منتهای انسانیت رسیده است. و در ادامه می فرماید: « قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ » و اندکند کسانی که شکر خدا را به جای آورند. البته روشن است که شکر تنها به معنای سپاسگزاری لفظی نیست، بلکه انسان عملاً کاری نکند که ناسپاسی و نافرمانی خدا را کرده باشد.

۵- وَ الْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَالْقَيْنَا فِيهَا رِوَاسِيَّ وَ أُنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْزُونٍ. (الحجر/۱۹) و زمین را گستراندیم و در آن کوه‌های استوار افکندیم و از هر چیزی سنجیده‌ای در آن رویاندیم. یعنی هر گیاهی را متناسب با شرایط آب و هوایی هر منطقه آفریدیم.

از این شیوه قرآن که بگذریم، که برای توجه به چگونگی هستی و نظم آن از طبیعت و جهان هستی سخن می‌گوید، باز قرآن در همان راستا، سبک پرسشگری را مطرح می‌کند. گاهی برای ایجاد توجه به پدیده‌های طبیعی و نظم و هماهنگی و گاه برای پدیدآورنده و گاه برای فلسفه خلقت آنها را مطرح می‌کند.^۱

شبهه حوادث غیر مترقبه

سؤالی که در اینجا مطرح است، این است که اگر به تصریح قرآن همه چیز در جهان آفرینش دارای نظم موزن است و هدف و غایتی دارد، پس چرا گاهی در طبیعت حوادثی اتفاق می‌افتد و پدیده‌هایی را مشاهده می‌کنیم که به نظر می‌آید یک نوع خلل و نقص طبیعی دارد، مانند زلزله، سیل، سونامی، گونو(طوفان هایی که از دریاها برمی‌خیزد و خرابی و سیل به بار می‌آورد) ماه گرفتگی و خورشید گرفتگی؟ و گاهی این پدیده‌ها باعث از بین رفتن انسانها و

^۱ تفصیل استدلال علمی در باره نظم جهان رک: خلیل شکیبیا، نظم آیتی از حکمت فرازین، انتشارات کوکب، بی تا.

ثروت‌های آنان می‌شود؟

پاسخ:

در حرکت جهان نباید به صورت جزئی‌نگری قضاوت کرد و فواید و مضرات خاص موضعی را معیار حق و عدالت و نیکویی قرار داد. مثل ما در برآورد تصویری جهان درست مانند مورچه ای است که بر روی یک قالی و یا فرش زیبا در حرکت است و با این که همواره رنگ‌های مختلفی از زیر چشم او عبور می‌کند؛ ولی او هرگز زیبایی نقش قالی را درک نمی‌کند. چون احاطه به همه رنگها ندارد. بلکه فراز و نشیب قالی را سخت می‌داند. در حوادث این جهان برای انسانی که احاطه به همه جهان و حوادث آن ندارد، ظاهر این پدیده ممکن است به ضرر انسان‌هاست، ولی در کل، در جهت نفع جهان بشریت است. به صورت جزئی آسیب می‌رساند، اما در کل آن باران و آن انتشار گازها، و حرکت ابرها برای زمین و در نهایت بشریت مفید و ضروری است. در آفرینش انسان دندان سفید خوب است و مردمک چشم مشکی. به قول شاعر:

ابروی کج ار راست بُدی کج بودی.

به تعبیر شبستری در گلشن راز:

جهان چون خط و خال و زلف و ابروست

که هر چیزی به جای خویش نیکوست.

به تعبیر حافظ شیرازی:

شیخ ما گفت خطا بر قلم صنع نرفت آفرین برنظر پاک خطا پوشش باد

در نتیجه نگاه درست بر قلم آفرینش آن است که باید نگاه جامع به جهان انداخت. خوبی‌ها و فواید عام آن را در نظر گرفت، نه اینکه با جزء‌نگری اعتباری انسانها قضاوت بشود.

در یک مجموعه از آفرینش جهان، هر چیزی اقتضایی دارد که برحسب

شرایط خود کیفیت خاصی براننده اوست. به عنوان نمونه، تحقیقات دانشمندان نشان می‌دهد که مثلا زلزله و سونامی، موجب تخلیه گازهای درون زمین و جزر و مدهای دریا، موجب سالم ماندن آب دریاها و نامتعفن شدن آنها می‌شود. لازمه آتش، سوختن و لازمه حرکت زمین و مواجهه با خورشید و نیاز به آب، ایجاد گازها، حرکت آنها توسط ابرها و سونامی‌ها و گردبادهای زمینی و دریایی (گنو) است. این شرایط ضمن آنکه طبیعی است، در کل و برای نظام تکاملی عالم مفید هم هست، هرچند برای عده ای که طبیعت را نشناسند، ممکن است مشکلاتی را هم بوجود آورد.

ضمن اینکه انسان می‌تواند جلو این بلاهای طبیعی را بگیرد، از تهدیدها فرصت‌ها بسازد. با محکم ساختن ساختمان‌ها و ارتقای علم به زمان زلزله و سونامی، پی‌برد و از آفات آن پیشگیری کند. یا در برابر سیل‌ها، بندها و سدها درست کند و مانع تخریب طبیعت شود، و آنها را ذخیره کند. اما نکته مهم در تمام این حوادث، تبعیت آنها از قانون و نظم معین جهان است که هم قابل شناسایی و هم قابل برنامه‌ریزی و هدایت است.

نباید اشکال طبیعت را به این حوادث منسوب کنیم. اگر به اتفاقاتی که در اطراف ما رخ می‌دهد، توجه کنیم، باز مواجه با حوادثی هستیم که پرسش برانگیز است. این حوادث گاهی در اثر جهل و ناتوانی ما اتفاق می‌افتد، خبر از نشت گاز نداریم، دچار حادثه می‌شویم. قوانین راهنمایی رعایت نمی‌کنیم، تصادفات سهمگین رخ می‌دهد. جاده‌ها اصلاح نمی‌شود، حوادث دلخراش پدید می‌آید. مواظب راه رفتن خود نیستیم، به زمین می‌خوریم.

گاهی به ضررهای نزدیک این پدیده‌ها توجه می‌کنیم، ولی در سودهایی که این حوادث بر جای می‌گذارد، توجه نمی‌کنیم. همه این حوادث وسیله ای نیک در طبیعت و رشد علم و آسایش و پیشگیری از حوادث سهمگین و رشد هوشیاری انسان است. تمام پیشرفت انسان به این بوده که از ای حوادث بهره

برده و دانسته که قانون طبیعت چیست و در چه جایگاهی قرار دارد: «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ». (حجر/۸۵). از این اصل غافل هستیم که جهان براساس قوانینی پدید آمده و آفریده ها دارای حقانیت و نظم و چینش هستند. خداوند در همه اینها فوایدی قرار داده، و این حوادث، نه تنها با عدل خداوند تنافی ندارد، بلکه همگی به تعبیر خود قرآن «خلق الرحمان» آفریده موجود بخشایش گر است. رحمت و در کل نعمت و در جهت فایده بردن انسان و آگاهی او از پدیده های جهان و نه عذاب است که عده ای می پندارند.

به همین دلیل قرآن کریم برای این که فطرت ما را بیدار کند و ما را به تفکر وادارد، مسئله را به صورت پرسشی در آیات فراوان مطرح می کند:

وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ
(۹) الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ مَهْدًا وَ جَعَلَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا لَعَلَّكُمْ
تَهْتَدُونَ. (الزخرف/۱۰ و ۹)

و اگر از آنان بپرسی آسمان و زمین را چه کسی آفریده؟ قطعاً خواهند گفت: آنها را همان قادر دانا آفریده است. (۹) همان کسی که این زمین را برای شما گهواره ای گردانید و برای شما در آن راه ها نهاده باشد که راه یابید.

– وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ. (العنكبوت/۶۱). و اگر از ایشان بپرسی: چه کسی آسمان ها و زمین را آفریده و خورشید و ماه را (چنین) رام کرده است؟ حتما خواهند گفت: «الله»، پس چگونه (از حق) بازگردانیده می شوند؟

وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ. (لقمان/۲۵).

اگر از آنها بپرسی: چه کسی آسمانها و زمین را آفریده است؟ خواهند گفت: خدا. بگو: سپاس خدا را. بلکه بیشترشان نمی دانند.

وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّهِ أَوْ أَرَادَنِي بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكَاتُ رَحْمَتِهِ قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ. (الزمر/۳۸).

اگر از آنها بپرسی: چه کسی آسمانها و زمین را آفریده است؟ خواهند گفت: خدای یکتا. بگو: پس اینهایی را که سوای او می پرستید چگونه می بینید؟ اگر خدای یکتا بخواهد به من رنجی برساند آیا اینان می توانند آن رنج را دفع کنند؟ یا اگر بخواهد به من رحمتی ارزانی دارد، می توانند آن رحمت را از من بازدارند؟ بگو: خدا برای من بس است. توکل کنندگان به او توکل می کنند.

وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ. (الزخرف/۹).

اگر از آنها بپرسی: چه کسی آسمانها و زمین را آفریده است؟ می گویند: آنها را آن پیروزمند دانا آفریده است.

گاهی این پرسشها به صورت انکاری و اعتراضی است. مانند:

– أَمْ مَنْ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَلِلَهُ مَعَ اللَّهِ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ. (النحل/۶۴). آیا آن کس که خلق را آغاز می کند و سپس آن را باز می آورد و آن کس که از آسمان و زمین به شما روزی می دهد؟ آیا معبودی با خداست؟ بگو اگر راست می گویند، برهان خویش را بیاورید.

در آیه فوق مساله فرجام انسان مطرح می شود، یعنی هم مساله آغاز و پیدایش انسان و هم مساله فرجام و آخرت او در قالب چند سؤال مطرح می شود. از این رو روش قرآن در این آیات به گونه ای است که با پرسش موضوع را

مطرح می کند و در جهت توضیح و پاسخ فطری اندیشه زا به بیان و اثبات وجود صفات یا عالم آخرت می پردازد.

- دسته ای دیگر از آیاتی که به نظم جهان توجه می دهد نیز به صورت پرسشی است که از آن نتیجه گیری می کند، این آیات است.

وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ مِنَ بَعْدِ مَوْتِهَا لَيَقُولُنَّ
اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ. (العنكبوت/۶۳). و اگر از آنان پرسشی
چه کسی از آسمان، آبی فرو فرستاده و زمین را پس از مرگش. و به وسیله آن
زنده گردانیده است؟ حتما خواهند گفت: «الله» بگو ستایش از آن خداست، با این
همه، بیشترشان نمی اندیشند.

جمع بندی این دسته آیات

این آیات شامل ویژگی های زیر می باشند:

الف - سبک قرآن کریم در بیان جهان بینی معرفت بخش و هدفمند و ایمان مدارانه است و می خواهد که انسان را به باورهای غیبی، توجه بدهد، آن چیزهایی که در فطرت آدمی درک اجمالی آن وجود دارد.

ب - روش قرآن در این بخش، به صورت پرسشی و در قالب بیان مسئله و ایجاد فکر و مطالعه است.

ج - از واقعیات و عینیات زندگی انسان بهره می گیرد، یعنی از آن چیزهایی که انسان در زندگی روزمره اش با آنها سروکار دارد، و آنها را درک می کند و از این رو، سؤال می کند.

د - شکل استدلال و برهان دارد و دلیل می آورد. این دلیل ها از طرفی همه کس فهم است؛ و از طرفی عمیق و تفکر آفرین و در قالب استدلالهای چند جانبه است.

هـ اجبار و تحمیل نمی‌کند و در نهایت برای تثبیت کلام خود می‌گوید: اگر شما دلیل قانع‌کننده‌تری دارید، بیاورید. **قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ**. (بقره/۱۱۱، انبیاء/ ۲۴، نمل/۶۴).

پنجم: رهنمون به عالم غیب

یکی از روشهای قرآن، در طرح جهان بینی، رهنمون به عالمی و رای عالم محسوسات است که دسترسی به آن، جز از راه شهود و تجربه باطنی و در مرتبه بالای آن وحی ممکن نیست، مانند: عالم غیب، که مشتمل بر عالم ملائکه، عالم ملکوت، عالم میثاق و گرفتن عهد، و پذیرفتن امانت انسان، چنانکه قرآن به آن اشاره کرده است:

إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بما تَعْمَلُونَ (حجرات/ ۱۸). **وَقُلْ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ**. (توبه/ ۱۰۵).
قُلْ إِنْ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ. (جمعه/۸).

در این دسته آیات نکته مهم توجه به این حقیقت است که و رای محسوسات عالمی دیگر وجود دارد. این روش هم بیان عالم ملک و ملکوت و تأکید بر دو چهره داشتن جهان آفرینش است. هم خبر از غیب و توجه و ایمان به آن عالم و کارهایی است که نیروهای غیبی خدا برای تدبیر امور انجام می‌دهند یا این جهان و رای عالم محسوس ملکوتی داراست و هم رد نظریه ای است که دنیا را تنها در محسوسات و مجربات و عینیات می‌داند.

ششم: روش دستیابی به معرفت جهان

آیا می توان جهان را شناخت و آیا معرفت امر دست یافتنی است؟ فلسفه اسلامی شناخت جهان را ممکن و دست یافتنی می داند و براساس استناد به آیاتی امر بدیهی نظام معرفتی خود می داند. از سوی دیگر قرآن کریم بخشی از مسائل معرفت را با ارائه روشهایی، چون حس، خیال، تعقل و شهود ممکن و این چنین معرفت را با ارائه روشهایی مطرح می کند:

الف - از راه شناخت موضوع :

این شناخت از راههای گوناگونی، مانند علت و معلول، سبب و مسبب، آثار و نتایج، حاصل می گردد. یعنی از معلول به علت، سبب به مسبب و آثار به مؤثر و نتیجه به صاحب نتیجه علم حاصل می گردد.

ب- از راه مقایسه میان موضوعات :

برای معرفت و صحت و برتری سخنی با سخنی دیگر سنجیده می شود. قرآن در عمل مقایسه راه شنیدن هردو کلام را پیشنهاد می دهد: **فَبَشِّرْ عِبَادِ (۱۷) الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَ أُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ (۱۸)**

و برای اثبات حقانیت کلام وحی این چنین می گوید: **أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ أَمْ جَاءَهُمْ مَا لَمْ يَأْتِ آبَاءَهُمُ الْأَوَّلِينَ (المومنون/۶۸)**. آیا در این سخن نیندیشیده اند، یا چیزی برای آنان آمده که برای پدران پیشین آنها نیامده است.

ج - از راه حق مداری:

یکی از راه های معرفت محک زدن اشیا به حق و ارزشها است. آنچه که در مقابل حق مداری قرار می گیرد، شخص مداری نام دارد. انسان گاهی در راه پیروی از حق، به طور افراطی از یک شخص پیروی می کند که گاهی دچار غلو، شیفتگی و انحراف می شود. معیار در انتخاب حق منطق و استدلال، برهان و دلیل است. به همین دلیل و در نگرانی از تأثیر الگوهاست که پیامبر(ص) می فرماید:

صنّفان من امتی اذا صلّحاً صلّحتِ و اذا فسدا فسدت. اگر دو دسته در امت من فاسد شوند، جامعه را فاسد می‌کنند. علماء و امراء، زیرا این دو دسته در واقع برای افراد دیگر الگو هستند. الناس علی دینِ ملوکِهم. به همین دلیل آنان نقش الگو را ایفا می‌کنند و مردم و خود آنان باید مواظبت کنند، که الگوی بدی نباشند.

نکته های تربیتی این درس

نکته اول، اینکه: در جهت شناخت عقاید و توجه به درون و نیازهای انسان و معرفت شناسی اشاره می‌کند.

نکته دوم: در توجه به نفس، فراز و نشیب‌های زندگی و فشارها و تنگناهایی که پیش‌رو است، توجه می‌دهد.

نکته سوم: ملجأ انسان در این سختی‌ها و تنگناها را بیان می‌کند که کیست؟ اگر انسان بداند پشتوانه و پناهگاهی دارد، آنهم پناهگاهی قدرتمند، آرامش پیدا می‌کند. این پناهگاه و پشتوانه فقط موجودی لایزال و مقتدر و کمال مطلق یعنی خدا است: **أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ.**

◀ پرسش های درس چهارم

- ۱- نظم و هماهنگی شگفت‌انگیز جهان، چه چیزی را به دست می‌دهد و از آن چه چیزی استنباط می‌شود؟
- ۲- چرا گاهی در طبیعت پدیده‌هایی را مشاهده می‌کنیم که به نظر می‌آید یک نوع خلل و نقص دارد.
- ۳- طرح جهان بینی رهنمون به عالمی و رایِ عالم محسوسات را توضیح دهید.
- ۴- آیا می‌توان جهان را شناخت و آیا معرفت امر دست یافتنی است؟

- ۵- ارائه روشهایی، ممکن برای شناخت چیست؟
- ۶- یکپارچگی جهان چگونه زمینه شناخت خداوند را فراهم می‌سازد.
- ۷- به دوآیه که اثبات می‌کنند که این جهان سیر و غایت معلوم دارد را بیان کنید؟
- ۸- اگر به تصریح قرآن همه چیز در جهان آفرینش دارای نظم است و نقصانی ندارد، وقوع پدیده‌های طبیعی مانند زلزله و سیل و ... که باعث از بین رفتن انسان‌ها و ثروت‌های آنان می‌شود، چگونه توجیه می‌شود؟
- ۹- آیاتی که با طرح سؤال سعی در اثبات نظم و وزن در جهان آفرینش هستند، دارای چه ویژگی‌هایی هستند؟
- ۱۰- روش قرآن در بیان عقاید واجد چه ویژگی‌هایی است؟

هفتم: محوریت انسان در جهان بینی توحیدی

شکی نیست که قرآن اهتمام ویژه ای نشان می دهد تا به مرتبه انسان در میان موجودات عالم توجه داده و دنیای دیگری ورای محسوسات باز شود. این اهتمام را می توان از تعریف ها و توصیف هایی که در باره انسان شده، مانند: جعل خلافت، عرضه امانت، گرفتن عهد و میثاق، داشتن کرامت ذاتی، تعلیم اسما، و فطرت و ده ها آیه دیگر به دست آورد. اکنون به نمونه ای از این آیات اشاره می کنیم:

۱- انسان خلیفه خداوند: وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ. (البقره/۳۰).

خداوند گفتگوی خود را با ملائکه مطرح می کند و می فرماید: **إِنِّي جَاعِلٌ**، من می خواهم خلیفه ای برای خود در زمین تعیین کنم. نمی گوید: انی خالق. در این جا ملائکه می گویند: **«أَتَجْعَلُ»** که این لفظ اعتراضی است و یک سؤال استفهامی نیست، یعنی آیا خداوند اراده ای کرده که چنین شخصی را خلیفه خود قرار دهد که مفسد و خونریز است. جالب اینکه خداوند در جواب نفرمود که این انسان، خونریزی و فساد نمی کند، بلکه فرمود: **من چیزهایی می دانم که شما نمی دانید: «إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ»**. از این رو این آیه موقعیت و جایگاه وجودی انسان را نشان می دهد.

۲ - تعلیم اسماء: از آیات دیگری که جایگاه انسان را نشان می دهد این آیه

شریفه است: وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ . (البقره/۳۱) .

و خدای عالم تمام اسماء و کلید حقایق الهی را به آدم تعلیم نمود، آنگاه حقایق آن اسماء را در نظر فرشتگان پدید آورد و فرمود خبر دهید به اسماء اینان اگر راست می‌گویید.

خداوند، در این آیه می‌خواهد به ملائکه اثبات کند که انسان موجودی ویژه است و چیزهایی می‌داند که حتی با این که ملائک مقرب و واسطه‌های غیبی او هستند و از طرف او تدبیر امور عالم را به عهده دارند، باز از آنها آگاهی ندارند: «قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ». (البقره /۳۲). فرشتگان عرضه داشتند خداوند! تو پاک و منزهی، ما چیزی جز آنچه تو به ما تعلیم فرمودی نمی‌دانیم، همانا تو دانا و حکیم هستی.

اما انسان کلیدهای علوم را دارد که در هر یک از علوم را که باز می‌کند، دریایی از علوم در اختیارش قرار می‌گیرد. در اینجا سؤالی مطرح می‌شود، که ملائکه از کجا می‌دانستند که انسان دارای چنین خصوصیتی است؟

در پاسخ به این سؤال، دو نظریه مطرح است:

الف: اینکه قبل از آدم انسانهایی وجود داشته‌اند و آدم از میان آنها برگزیده شده است. بنابراین خداوند می‌فرماید: **إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً**، و نمی‌فرماید: انی خالق فی الارض خلیفه، یعنی من اراده کرده‌ام که از میان انسانها موجودی را به عنوان خلیفه انتخاب نمایم و چون ملائکه دیده بودند می‌دانستند که انسان فساد می‌کند و این نظریه براساس نظریه تحول انواع است و در حقیقت آدم از میان موجودات دویا انتخاب گردید و انسان اولین موجود نیست و آدم با این ویژگی که عقلانیت پیدا کرد، رشد و توسعه یافت.

ب: اینکه ملائکه به ترکیب این موجود آگاهی داشتند و می‌دانستند که ترکیبی

از ناسوت و ملکوت دارد و آمیزه‌ای از خاک افلاک و روح الهی دارد و همچنین بر این مطلب واقف بودند که خاصیت چنین ترکیبی این است که گاه کارهایی انجام دهد غیرالهی باشد.

۳- سجده فرشتگان: از نشانه‌های ارزش وجودی انسان در قرآن، سجده و خضوع و تسلیم فرشتگان بر انسان است. وَ لَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ. (اعراف، ۱۱/۷)
خداوند در آغاز انسان‌ها را آفریده، سپس به او صورت انسانی داده و در همین صورت‌گیری بوده است که خواسته او را خلیفه در روی زمین قرار دهد. (بقره (۲): ۳۰) و از تعبیر جعل به جای خلق استفاده برده و آنگاه به ملائک دستور داده تا انسان را سجده کنند، که از این آیه نه تنها استفاده می‌شود که انسان و نه آدم دارای مقام والامتعالی است، بلکه برتری انسان بر ملائکه نیز استفاده می‌شود. زیرا اگر موجودی کامل‌تر از ملائکه و افضل بر آنها نبود، درست نبود که وجود کامل بر وجود ناقص خضوع و کرنش کند. منظور از سجده هم در خدمت و هماهنگ شدن با جایگاه وجودی است و گرنه به معنای بر خاک ساییدن و کرنش لفظی نیست.

۴- گرفتن پیمان: وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ. (اعراف/۱۷۲).

در باره مفاد این آیه و آیات دیگر در این سیاق، مانند عهد و پیمان در پیروی نکردن از شیطان: أَلَمْ أَعْهَدْ لَكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ. (یس/۶۰)، سخن‌های بسیار گفته شده و احتمالات گوناگونی توسط سید مرتضی (م۴۳۶)، فخر رازی (م۶۰۶)، مجلسی (م۱۱۱۱)، طباطبایی (م۱۴۰۱) بررسی شده است.

نکته قابل توجه، عنایت به رازآلود بودن معنای میثاق و عهد است. تردیدی نیست که مراد از میثاق معنای ظاهری و لفظی آن نیست، بویژه اگر مراد از گرفتن پیمان، رؤیت و عالم فطرت و عالم عقل باشد، چنانکه در آیه فطرت آمده است:

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ. (روم / ۳۰).

۵ - واگذاری امانت به انسان در مقایسه با موجودات دیگر است. إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا. (احزاب/ ۷۲) ما امانت (الهی و بار تکلیف) را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه کردیم، پس از برداشتن آن سرباز زدند و از آن هراسناک شدند، و (لی) انسان آن را برداشت، راستی او ستمگری نادان بود.

این آیه در بیان تمجید انسان است یا در مذمت وی؟ آیا نمی دانسته که بار سنگین عقل و مسئولیت مهمی را که در اثر قبول آن به عهده گرفته، چه آثار و پی آمدی دارد؟ از این رو بار امانت را قبول کرده، از این رو، این آیه در بیان تمجید انسان است یا در مذمت وی؟ اگر امانت را قبول کرده است، باید تمجید باشد و اگر تمجید کرده، تکلیف «ظلوماً» و «جهولاً» چه می شود؟ این آیه از غرر آیات قرآن در شناخت انسان و تفاوت وجودی وی با دیگر موجودات و یکی از بحث برانگیزترین آنها است. در این آیه، امانت را سه گونه تفسیر کرده‌اند:

۱- امانت به معنای قبول تکلیف.

۲- امانت به معنای داشتن اراده.

۳- امانت به معنای عقل و خرد.

به نظر می‌رسد که هر سه معنا می‌تواند صحیح باشد، یعنی وقتی می‌گوییم تکلیف است، این تکلیف مبتنی بر حق انتخاب و اراده است و وقتی حق انتخاب

و اراده آمد، باید عقل و قدرت تمییز هم باشد. هرچند اگر امانت را به معنای عقل بگیریم، آن دو معنا هم درست خواهد شد.

البته روایت‌های زیادی هم در معنای امانت رسیده است. اگر ولایت به معنای عام آن باشد، جزء همان تکلیف می‌شود و بیان مصداق هستند که اینجا وارد این بحث نمی‌شویم. ولی اینکه خداوند چیز گرانقدر و ارزشمندی را به آسمان‌ها و زمین عرضه می‌کند و آنها نه تنها از قبول آن می‌ترسند که از آن سرباز می‌زنند: «وَ أَشْفَقْنَ مِنْهَا»، مانند این است که بگوییم آنها از ترس پذیرش گریختند ولی انسان به راحتی گفت: من آن را می‌پذیرم و این بدان معناست که انسان موجودی ویژه است و این مطلب با کرامت ذاتی انسانی و داشتن گوهری متمایز مرتبط است و این دومین آیه‌ای است که دال بر کرامت انسان است.

وَ حَمَلَهَا الْإِنْسَانُ به چه معنایی است؟ حمل معنایی اعم از فهم و درک و انجام دارد. حمل با جهل و ظلم هم تناسب دارد. با عدم توجه به پی آمدهای حمل باعث بکارگیری این تعبیر شده است.

۶- انسان محور آفرینش: با تأمل در مجموعه ای از آیات این نتیجه به دست می‌آید که محور آفرینش جهان انسان است. همه چیز برای انسان برای انسان آفریده شده، یا در تسخیر انسان است که توضیح آن می‌آید.

اولاً: زمین و آنچه در آنهاست. برای انسان آفریده شده است. در این باره آیات فراوانی رسیده، که به برخی از آن اشاره می‌گردد:

۱- هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا... (البقره/۲۹). اوست آن کسی که آنچه در زمین است، همه را برای شما آفرید،...

۲- هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَ كُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَ إِلَيْهِ النُّشُورُ. (الملك/۱۵). اوست کسی که زمین را برای شما رام گردانید. پس در فراخنای آن رهسپار شوید و از روزی (خدا) بخورید و رستخیز به سوی

اوست.

۳- الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ مَهْدًا وَ جَعَلَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ
(الزخرف/۱۰). همان کسی که این زمین را برای شما گهواره‌ای گردانید و برای شما در آن راه‌ها نهاد باشد که راه یابید.

۴- هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لَكُمْ مِنْهُ شَرَابٌ وَمِنْهُ شَجَرٌ فِيهِ تُسِيمُونَ
(النحل/۱۰). اوست کسی که از آسمان، آبی فرو آورد که (آب) آشامیدنی شما از آن است و رویدنی(هایی) که (رمه‌ای خود را) در آن می‌چرانید (نیز) از آن است.

ثانیاً: آسمانها و جهان در تسخیر انسان است و این نکته باید توجه شود. زیرا یکی دیگر از روش‌های قرآن در بیان شناخت جهان، تسخیر جهان برای انسان است، یعنی خداوند همه چیز (زمین و آسمان و کیهکشان و آنچه در اینهاست) را در این جهان برای انسان آفریده و فرموده: «خَلَقَ لَكُمْ» و سپس فرموده است: «وَسَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ».

در باره تسخیر جهان: در مرتبه‌ای دیگر برای بیان جهان‌بینی تسخیر جهان، آسمان و زمین را برای انسان مطرح می‌کند:

۱- وَ سَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ
إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ. (النحل/۱۲).

و شب و روز و خورشید و ماه را برای شما رام گردانید، و ستارگان به فرمان او مسخر شده‌اند. بدون تردید، در این (امور) برای مردمی که تعقل می‌کنند، نشانه‌هاست.

۲- وَ سَخَّرَ لَكُمْ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَائِبَيْنِ وَ سَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ
(ابراهیم/۳۳). و خورشید و ماه را - که پیوسته روانند - برای شما رام گردانید و شب و روز را (نیز) مسخر شما ساخت.

توضیح اینکه: انسان یک موجود عادی نیست، خداوند نه تنها زمین و آسمان را برای او آفریده، بلکه همه آنها را در تسخیر او قرار داده است.

۳- وَ هُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِنَاكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا . (النحل / ۱۴) . و اوست کسی که دریا را مسخر گردانید تا از آن گوشت تازه بخورید.

۴- أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ . (لقمان / ۲۰) . آیا ندانسته‌اید که خدا آنچه را که در آسمان‌ها و آنچه را که در زمین است، مسخر شما ساخته است .

۵- وَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا . (الجاثیه / ۱۳) . و آنچه را در آسمان‌ها و آنچه را در زمین است به سود شما رام کرد، همه از اوست...

ثالثاً: افزون بر اینکه خداوند آسمان‌ها و زمین را برای انسان آفرید و هر آنچه در آنهاست برای او مسخر گردانید، این جهان ظرفیت و قابلیت داد که هر آنچه که بیاندیشد و اراده و تلاش کند، به دست می‌آورد. « وَ آتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ » . (ابراهیم / ۳۴) . هر چه از او خواستید به شما داده است.

رابعاً: در باره فرشتگان چنین آمده: « وَ مَا مِّنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ » . (الصافات / ۱۶۴) . و هیچ یک از ما (فرشتگان) نیست مگر (اینکه) برای او (مقام) و مرتبه‌ای معین است. اما در باره انسان گفته شده: گوش و چشم و دست خداوند می‌شود. (حدیث قرب نوافل)

در واقع برای فرشتگان حدی معین شده که از آن حد فراتر نمی‌توانند بروند؛ ولی در باره انسان چون امکان حرکت او بی نهایت است، این امتیازات داده شده و چنین نیست که به محدوده‌ای معین شود.

۷- جایگاه انسان و کرامت او

گفتیم، که جهان‌بینی یکی از راه‌های شناخت عقیده است، و شناخت

جهان بینی در آمدی بر روش قرآن در بیان عقاید است. در این راستا، یکی از ابعاد جهان بینی قرآن، معرفی جایگاه انسان در نظام هستی و روابط اجتماعی است. از نظر قرآن انسان چه جایگاهی دارد، جهان و موجودات عالم با این انسان چه ارتباطی و نسبتی دارد و آیا برای انسان آفریده شده یا خیر؟

بی گمان انسان از اصالت، ارزش و کرامت خاصی برخوردار است. انسان از آن جهت که انسان است، از هر نژاد، مذهب، منطقه و طبقه ای، دارای حق است. انسان از این جهت که دارای کرامت است، چندین بُعد دارد، به آیات زیر توجه کنید:

۱- « وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَ حَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا » (الاسراء/۷۰). و به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم .

توضیح اینکه در این آیه گفته شده: به بنی آدم کرامت دادیم، نگفته به مؤمنین یا مسلمین و یا موحدین، و نگفته: «و لقد کرما الانسان» بلکه گفته: «وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ». یعنی خداوند وقتی این موجود دو پا، با ویژگی های خاص خودش را آفرید، به ذات او کرامت داد، چه مسلمان و مؤمن باشد، چه نباشد، زیرا این موجود استعدادها و قابلیت ها و ظرفیت هایی دارد که هیچ موجود دیگری ندارد. عقل و اراده و استعداد رشد و پویندگی دارد، به همین دلیل شرافت و کرامت ذاتی و حق اجتماعی و فردی دارد.

« وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَ حَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا » (الاسراء/۷۰) .

و به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا (بر مرکبها) برنشاندیم و از چیزهای پاکیزه به ایشان روزی دادیم و آنها را بر بسیاری از آفریده های خود برتری آشکار دادیم.

در واقع خداوند کرامت را به بنی آدم داد. (به همه انسان‌ها) ولی فضیلت را به برخی و به همه نداد، چرا که گاهی این موجود دو پا می‌تواند از حیوان هم به جهت اخلاقی و فضیلت، پست‌تر باشد و البته می‌تواند از فرشتگان مقرب هم مقربتر باشد.

۸- احسن تقویم: از دیگر آیاتی که جهان‌بینی قرآن را در باره انسان توصیف و ترسیم می‌کند، و محوریت هستی را نسبت به انسان نشان می‌دهد و جایگاه وجودی او را شرح می‌دهد، این آیه شریفه است: لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ. (التین/۴). ما انسان را در (مقام) بهترین اعتدال (احسن تقویم) بیافریدیم. خداوند انسان را در بهترین صورت آفرید و در جایی دیگر می‌فرماید: «ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ». (المؤمنون/۱۴). پس آفرینش دیگری را ایجاد کرد و در خور ستایش است خداوند، آن بهترین آفرینندگان.

۹- روح الهی: روح خودش را به این انسان داده زیرا پس از تسویه و نفخ روح و دادن ابزار شناخت، باز هم گروهی اندک سپاسگزار هستند: ثُمَّ سَوَّاهُ وَ نَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَ الْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ. (السجده/۹)

سپس آن را نیکو بیاراست و از روح خود در آن دمید و شما را دارای چشم و گوش و قلب یا حس و هوش گردانید بسیار اندک شکر و سپاسگزاری حق می‌کنید.

توضیح اینکه انسان کرامت و امانت و تعلیم اسما و در بهترین خلق آورده، علاوه بر تمام ویژگی‌هایی که در پنج آیه فوق‌الذکر به آنها اشاره گردید، واجد روح الهی نیز هست.

۱۰- امتحان و آزمایش، بر فرض اراده و اختیار: ترسیم سیر زندگی مختارانه اقتضا می‌کند که با رحمت الهی او هدایت و از موقعیت او نگهداری شود. این

تحتفظ هدایت تنها با امتحان و ابتلای مداوم حاصل می گردد. یعنی زندگی دارای هدف با خلق اراده انسان در جهان بینی قرآنی اقتضای ابتلا و اختیار است که می تواند راه صحیح را از راه غیر صحیح برگزیند. همچنین داشتن امتحان یکی دیگر از نعمت های الهی برای انسان برای پیشگیری از غرور و تکبر است که این خود، یکی دیگر از وجوه و از شواهد تبیین جایگاه انسان و محوریت این موجود در نظام هستی است. در آغاز آیات ابتلا و امتحان مطرح می گردد:

۱- **إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا (انسان/۲).**
ما انسان را از نطفه مختلطی آفریدیم و او را آزمودیم از این رو او را شوا و بینا قرار دادیم.

۲- **الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ. (الملك/۲).**

خدایی که مرگ و زندگی را آفرید که شما بندگان را بیازماید تا کدام نیکوکار است و او مقتدر و آمرزنده است.

۳- **أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَ هُمْ لَا يُفْتَنُونَ * وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ لَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ. (عنکبوت/۱-۲).**

اشاره به داشتن سنت اجتناب ناپذیر امتحان و خلق و همچنین اراده و اختیار و اراده و اختیار از این جهت اهمیت دارد که انسان می تواند کاری را انجام بدهد ولی انجام نمی دهد و کار خوب را می تواند نکند، ولی می کند. برای مثال: داستان یوسف که همه وسایل گناه برای او فراهم شده است ولی ترک گناه می کند و در عین حال غرور هم به خرج نمی دهد که این من بودم که از گناه اعراض کردم: **وَ مَا أُبْرِي نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ.**

۴- البته مشیت الهی به مختار بودن انسان است، یعنی در اراده داشتن مجبور

است: وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَ مُهَيِّمًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَ لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَ مِنْهَا جَا وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ لَكِنْ لِنَبِّئُكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ. (مائده/ ۴۸).

و همین معنا جمع میان اراده خدا و انسان و مشیت خدا و مشیت انسان است که نه جبر باشد و نه تفویض و واگذاری. خداوند در ساحت این موجود قرار داده، و مجبور است که دارای اراده باشد، حتی خداوند در مشیت کلی بگونه ای قرار نداده که آنان امت واحد و دارای یک فکر و سلیقه باشند، بلکه این گوناگونی و این اختیار زمینه ای برای رشد و تلاقی افکار قرار دهد و حیات او دارای فراز و نشیب و امتحان و ابتلاء باشد.

۵- همچنین خداوند این چشم و گوش را داده و راهنمایی کرده، تا انسان بتواند انتخابگر باشد، سپاسگزاری کند، یا کفران: إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا. ۲. إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَ إِمَّا كَفُورًا. (انسان/ ۳).

ب: گرسنگی می کشد، ایتار می کند، با اینکه می تواند انجام نهد و این ارزش است: وَ يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أَسِيرًا. (الانسان/ ۸).

۶- آفرینش انسان برای امتحان و ایجاد رقابت در کارها است. الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَ الْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ. (الملک/ ۲). همان که مرگ و زندگی را پدید آورد تا شما را بیازماید که کدامتان نیکوکارترید و اوست ارجمند آمرزنده.

۷- إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا. (الکهف/ ۷). در حقیقت ما آنچه را که بر زمین است، زیوری برای آن قرار دادیم، تا آنان را

بیازماییم که کدامیک از ایشان نیکوکارترند.

۸- نکته دیگر سنت امتحان داستان درازی دارد. **وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ**. (العنکبوت/۳). و به یقین کسانی را که پیش از ایشان بودند آزمودیم، تا خدا آنان را که راست گفته‌اند معلوم دارد و دروغگویان را (نیز) معلوم دارد.

۹- انسان مرهون کوشش خود می باشد و جز تلاش راهی به موفقیت ندارد: **وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى**. (النجم/۳۹). **إِنْ أَحْسَنْتُمْ أُحْسِنْتُمْ لَأَنْفُسِكُمْ وَ إِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا** (الاسراء/۷). اگر نیکی کنید به خود نیکی کرده‌اید و اگر بدی کنید به خود (بد نموده‌اید)...

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا وَ مَا رَبُّكَ بِظَالِمٍ لِّلْعَبِيدِ. (فصلت/۶۷). هر که کار شایسته کند به سود خود اوست، و هر که بدی کند، به زیان خود اوست، پروردگار تو به بندگان (خود) ستمکار نیست.

۱۰- نکته مهم اینکه تکرار ابتلا، یکی از سنت های الهی است. زیرا تحفظ این جایگاه با استمرار و تداوم امتحان تحقق می یابد. **أَوْ لَا يَرَوْنَ أَنَّهُمْ يُفْتَنُونَ فِى كُلِّ عَامٍ مَّرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ لَا يَتُوبُونَ وَ لَا هُمْ يَذَّكَّرُونَ** (توبه/۱۲۶). آیا نمی بینید که در هر سال یک یا دو بار مورد آزمایش واقع می شوند؛ ولی نه توبه می کنند و نه پند می گیرند.

همه این آیات اشاره می کند به اینکه انسان دارای اراده است و این اراده نشانه‌ای از جایگاه والا و برای نگهداری انسان است. سایر موجودات کارهای آنان براساس غریزه و به صورت جبری است، اما انسان از قدرت گزینش و انتخاب برخوردار است. همه ارزش او داشتن حق انتخاب و مسئولیت پذیری

است.

پس از آنکه معلوم شد که این جهان بیهوده آفریده نشده و غایتی در کار آفرینش جهان است که از آن جمله برای انسان و همه عالم در تسخیر اوست. این پرسش مطرح است که این ارزشگذاری برای انسان، چه هدف و آرمانی را دنبال می‌کند؛ باید روشن شود که این انسان دارای ویژگی‌هایی است:

- ۱- **علم و دانایی:** نفس دانایی و آگاهی برای انسان مطلوب و لذت‌بخش است. انسان طبعاً از جهل فرار می‌کند و این یکی از ابعاد معنوی اوست.
- ۲- **خیر اخلاقی:** پاره‌ای از کارها را انسان دوست دارد از آن جهت که به آنها عشق می‌ورزد، عواطف اخلاقی دارد، سپاسگزار است.
- ۳- **جمال و زیبایی:** قسمت مهمی از زندگی انسان را جمال و زیبایی تشکیل می‌دهد. به زیبایی علاقه دارد.

۴- **تقدیس و پرستش:** حس نیایش و پرستش دارد. حس پرستش (در هر زمان صرف نظر از نوع) در عموم افراد بشر وجود دارد. در برابر کار دیگران سپاسگزار است. می‌خواهد اگر دیگر کار خوبی نسبت به او انجام دادند، تشکر کند، فلسفه نیایش در انسان از روحیه سپاسگزاری او برمی‌خیزد.

۵- **توانایی‌های گوناگون انسان:** این توانایی‌ها براساس اراده و انتخاب شکل می‌گیرد و الزاماً به صورت غریزی نیست، می‌تواند انجام ندهد، در حالیکه در دیگر موجودات غریزی است. لذا این توانایی‌ها را به حکم یک نیروی دیگری که دارد و تحت فرمان عقل است.

اولا: توانمندی: توانایی‌هایی دارد که در سایر جانداران نیست. (مثل بیان، خط، کتابت، ابداع و آینده‌نگری) و دایره فعالیتش را از حدود مادیات توسعه دهد و تا افق عالی معنویات.

ثانیا: خردگرایی: به نیروی عقل و اراده مجهز و قادر است در مقابل دیگران به طور طبیعی و غریزی ایستادگی کند. و این توانایی در پرورش استعدادها،

جسم، روح و نقش او در ساختن آینده خویش مؤثر است.

۶- **خودشناسی:** انسان می‌تواند خود را بشناسد و به توانایی‌های خود پی ببرد و یا ضعف و کاستی‌های خود را دریابد. انسان با لذات خود آگاه است. خودآگاهی فلسفی، خودآگاهی جهانی، خودآگاهی طبقاتی، خودآگاهی ملی، خودآگاهی انسانی و عرفانی.

۷- **پویایی:** طغیان علیه محدودیت‌ها، انسان می‌تواند برنامه‌ریزی کند و حصارها را بشکند و راه را به سوی فضای دیگری باز کند.

۸- **تفطن:** در کارها از الهام استفاده کند، انسان هم خوبی‌ها و هم بدی‌ها به او الهام می‌گردد. **فَاللَّهُمَّهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا** (الشمس/۸۹) هم به او خوبی‌ها و هم به بدی‌ها الهام می‌شود. البته جهت‌گیری اصلی به سمت خوبی است و تنها با یاد خدا آرام می‌گیرد: **أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ**. و جز با یاد خدا دلها آرام نمی‌گیرد. (الرعد/۱۲).

اما نکته مهم اینکه قرآن می‌گوید با همه این ویژگی‌ها: **وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ**. (الذاریات/۵۶). برای رشد و کمال و تربیت یافتن و امتحان پس دادن و نشان دادن استعدادها و به فعلیت رساندن آنها، و از پس وسوسه‌ها بیرون آمدن است.

آزادی اندیشه

یکی از روش‌های قرآن در توجه به عقاید، و جهان بینی و انسان شناسی، تأکید بر اختیار انسان در این جهان و حق انتخاب اجتماعی و مبتنی کردن اعمال و ثواب و عقاب بر حق اراده و فرصت برگزیدن عقیده و راه زندگی و خلاصه آزاداندیشی و بنا کردن پاداش و کیفر برآن است. ادیان الهی فرصت اندیشیدن و انتخاب کردن را از دو روش پیش بینی کرده و قرآن کریم در این راستا به این دو جهت اشاره می‌کند:

یکی، از راه برداشتن موانع فکر از درون، و رها شدن از قید و بندهایی که در ذهن و خارج، مانع از درست اندیشیدن و انتخاب راه می‌گردد. که از آن تعبیر به آزادی درونی می‌شود. وَ يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ. (اعراف/۱۵۷).

از امیرالمؤمنین هم رسیده است: اَعْدَى عَدُوكَ نَفْسِكَ الَّذِي بَيْنَ جَنبَيْكَ. دشمن ترین دشمنان نفسی است که پهلوی تو است، یا آمده: لا تكن عبدًا غيرك وَ قَدْ جَعَلَكَ اللهُ سَبْحَانَهُ حُرًّا. (غررالحکم، ج ۶، ص ۳۱۷). بنده دیگرانمباش که خدا تو را آزاد آفریده است. در برابر دشمن درونی انسان معرفی شده، کسی که می‌تواند از درون ضربه بزند، و آزادی او را سلب کند: لاَعْدُوْ اَعْدَى عَلَى الْمَرْءِ مِنْ نَفْسِهِ. (غررالحکم، ج ۶، ص ۳۹۹). هیچ دشمنی مانند نفس فریب دهنده انسان نیست. البته دشمن ترین دشمنان، گاه غضب و شهوت هم یاد شده است. (همان، ج ۲، ص ۴۵۴) که تعبیر دیگری از نفس است. چنانکه گاه طمع انسان را به عبودیت و بردگی می‌کشاند و آزادی و آزادگی را از او سلب می‌کند: لا يَسْتَرِفِنَكَ الطَّمَعُ وَ قَدْ جَعَلَكَ اللهُ حُرًّا. (همان، ج ۶، ص ۲۹۸). آز و طمع تو بنده خود نسازد، با آنکه خدا تو را آزاد آفریده است.

در باره آزادی درونی سخن بیشتر از اینها است. کافی است که به این روایات که با تعبیر به: حُر و احرار آمده، توجه شود تا آزادی درونی و اهمیت آن در سعادت و خوشبختی و حق انتخاب و عزت انسان آشکار شود.

دیگری، از راه تأکید بر حق انتخاب اجتماعی و عدم اجبار دینی و نهی از سیطره گری اعتقادی و اکراه بردین است، که از آن به آزادی بیرونی یاد می‌شود و متفکران بزرگ معاصر و از آن جمله استاد بزرگ ما شهید مطهری هردوی آن

را ضروری برای حیات فکری جامعه دینی برمی شمارند.^۱ در این صورت، روش دعوت قرآن کریم بیشتر از طریق دعوت به تدبیر و تفکر و اندیشه است تا روش خبری و از سویی این روش بُعد تربیتی دارد. که مشیت و مدیریت حق بر داشتن اراده و فراهم کردن زمینه چند گرایشی و دینی و مذهبی است.

این دعوت زمانی مطرح می شود که اصلاً آزادی اندیشه و تفکر مطرح نبوده و اصولاً توجه به آزادی اندیشه، در غرب پس از رنسانس بوجود می آید؛ و این در حالی است که هزار و چهارصدسال پیش کسی که به دین دعوت می کند، چنین می گوید: «فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» (الزمر/ ۱۷ و ۱۸). بشارت بده به آن بندگان من که: به سخن گوش فرا می دهند و از بهترین آن پیروی می کنند.

همچنین به پیامبر خود می گوید: تو جبار نیستی، تو چیره گر نیستی، و اصل عدم اکراه در دین را مطرح می کند و قرآن کریم می فرماید: «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» و پیامبر مسئولیتش از راه اجبار و اکراه نباید، انجام گیرد، بلکه وظیفه او بشارت و انذار است: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا». تو را بشیر و نذیر قرار دادیم در حالی که این سبک و روش در هیچ یک از کتب پیشین وجود ندارد و همین دلالت دارد بر توجه به تفکر و آزادی اندیشه و هرگز افراد در انتخاب دین اجبار نمی کند.^۲

نکته دیگر در این زمینه و در برابر آن، عدم اجبار و اکراه نکردن است، زیرا قرآن کریم نگران این نیست که مردم عقاید مطرح شده را نپذیرند، مهم این است که آنها بیندیشند و در زندگی و اطراف خود تأمل کنند و به حقیقت جهان هستی و پدیدآورنده آن و نظمی که بر آن حاکم است، بیاندیشند و پی ببرند. درست

۱. مطهری، آزادی معنوی، ص ۱۵.

۲. تفصیل این مباحث در کتاب آزادی در قرآن، از مؤلف سید محمد علی ایازی در انتشارات ذکر آمده است.

انتخاب کنند. اجبار هم نمی کند. به پیامبر خود چنین می گوید: «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعاً». (یونس/۹۹).

اگر خدا بخواهد همه مردم مومن و مسلمان می شوند، تو آنها را مجبور نکن که مسلمان بشوند. هر کس فکر و عقلش را بکار بگیرد مسلمان می شود و اگر بکار نگیرد مسلمان نمی شود. تو چرا نگرانی، خود را به زحمت نینداز، تو جبار نیستی تو بشیری و نذیری، چیره گر نیستی: «وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ فَذَكَرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعِيدِ». (سوره ق ۴۵)، «فَذَكَرْ إِئِمَّا أَنْتَ مُذَكَّرٌ. لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ» (الغاشیه/۲۱ و ۲۲)

حتی جالب است که بدانیم در زمینه ارشاد و هدایت و دعوت به عقیده سالم با تحفظ بر اراده و حق آحاد جامعه به حوزه مسئولیت خود می پردازند و تا آنجا که ظلم به دیگران نباشد، با منطق و استدلال و بدور از فشار عمل می کنند. مثلاً حضرت نوح پس از دعوتهای مکرر رسماً اعلام می کند با همه حجتیهایی که من بر شما دارم آیا می توانم شما را به پذیرفتن آن وادار کنم.

« قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِن كُنْتُ عَلَىٰ بَيْتِهِ مِّن رَّبِّي وَآتَانِي رَحْمَةً مِّن عِنْدِهِ فَعُمِّيَتْ عَلَيْكُمْ أَنُلْزِمُكُمْوهَا وَ أَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ»^۱

نوح به قوم خود گفت: ای قوم من، مرا می گوید که اگر حجتی از پروردگارم داشته باشم و رحمتی به شما داده باشم آن را پوشیده می دارم. آیا ما (پیامبران) می توانیم شما را به پذیرفتن آن وادار کنیم، حال آنکه شما آنرا خوش ندارید.

یا در همین سوره پس از نقل شبهات قوم شعیب که می گفتند: «قَالُوا يَا شُعَيْبُ أَصْلَاتِكَ تَأْمُرُكَ أَنْ تَتْرُكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا أَوْ أَنْ نَفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ». گفتند:

۱- سوره هود (۱۱)، آیه ۲۸.

ای شعیب، آیا نمازت به تو فرمان می‌دهد که ما آنچه را پدرانمان می‌پرستیدند ترک گوئیم، یا در اموال خود آن چنان که خود می‌خواهیم تصرف نکنیم؟ به راستی تو مردی بردبار و خردمند هستی. او چنین پاسخ می‌دهد: «قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَرَزَقَنِي مِنْهُ رِزْقًا حَسَنًا وَمَا أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ إِلَىٰ مَا أَنْهَاكُمْ عَنْهُ إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ» (هود/۸۸)

این آیه پاسخ شعیب را به قوم خود به خوبی حکایت می‌کند که آنان می‌گفتند که تو که نمی‌خواهی ما را مجبور کنی؟ ما در گزینش دین آزادیم و قرآن از قول او نقل می‌کند، که البته هیچ کس نمی‌تواند و حق ندارد که آزادی را از دیگران سلب کند و آنان را به عقیده‌ای که نمی‌خواهند وادارد، نقش من نقش راهنما و منذر است. زیرا که همه یکسانند و هیچ کس مالک دیگری نیست. هرچند مسئولیت جمعی وجود دارد که در برابر رفتارهای زیان آور اجتماعی و تضييع حقوق دیگران لازم است که به کارهای شایسته فرمان داده است. (توبه/۷۱). و پیامبران نقش اصلاحی و پیشگیری از فساد و زیان و ستمکاری دارد و در نقش مصلحان اجتماعی عمل می‌کنند: إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ. من جز اصلاح امور مردم چیزی نمی‌خواهم.

در اهمیت شناخت آزادی و تأثیر آن در عقاید و روش قرآن در فضای آزادی و رشد بالندگی آن، لازم است از دیگران استمداد بجوئیم. استاد ما شهید مطهری (۱۳۵۸م) می‌گوید: روش قرآن کریم چنین است که چیزی را تحمیل نمی‌کند، بلکه استدلال می‌کند. قرآن به پیامبر می‌گوید: تو دارای خُلُقِ عَظِيمِ هستی و بر سر مشرک نمی‌کوبد که ای مشرک تو مشرک هستی، من برای تو

سخنی ندارم، بلکه برای او استدلال می‌کند^۱. لذا ایشان در همین کتاب می‌گویند: «من به جوانان و طرفداران اسلام هشدار می‌دهم، که خیال نکنند راه حفظ معتقدات اسلامی، جلوگیری از ابراز عقیده دیگران است. از اسلام فقط با یک نیرو می‌شود پاسداری کرد و آن علم است و آزادی دادن به افکار مخالف و مواجهه صریح و روشن با آنها»^۲.

در سخنرانی که پیرامون جمهوری اسلامی کرده و با همین عنوان چاپ شده: «از آنجا که ماهیت این انقلاب ماهیتی عدالتخواهانه بوده است، وظیفه حتمی همگی ما این است که به آزادی‌ها به معنای واقعی کلمه احترام بگذاریم. زیرا اگر بنا بشود حکومت جمهوری اسلامی زمینه اختناق را بوجود آورد، قطعاً شکست خواهد خورد»^۳.

و باز در ادامه می‌گویند: «اتفاقاً تجربه‌های گذشته نشان داده است که هر وقت جامعه از یک نوع آزادی فکری- و لو از روی سوء نیت- برخوردار بوده است این امر به ضرر اسلام تمام نشده، بلکه در نهایت به سود اسلام بوده است. اگر در جامعه ما محیط آزاد برخورد آراء و عقاید به وجود بیاید، به طوری که صاحبان افکار مختلف بتوانند حرفهایشان را مطرح کنند، و ما هم در مقابل، آرا و نظریات خودمان را مطرح کنیم، تنها در چنین زمینه سالمی خواهد بود که اسلام هرچه بیشتر رشد می‌کند»^۴.

فراگیری مخاطب قرآن و شمول‌نگری در طرح عقاید

یکی دیگر از بررسی‌های روش‌های طرح عقاید در قرآن، مشخص کردن مخاطب قرآن کریم است. چه کسی مخاطب این کتاب است. مسلمان، مؤمن، موحد، یا انسان از آن جهت که انسان و دارای اندیشه و عقل است، خواه مسلمان

۱. پیرامون انقلاب اسلامی / ۱۵، چاپ جامعه مدرسین، ۱۳۶۱ ش. ۱.

۲. همان.

۳. همان، ص ۴۹.

۴. همان، ص ۴۹.

باشد، یا کافر و ملحد. اینکه انسان مخاطب قرآن است، تردیدی نیست و در این باره شمول نگری و فراگیری مخاطب است. اما نکته مهم این است، که با همه گروه ها و طوایف و دسته بندی ها برای چه سخن می گوید و چه تعبیرهایی بکار می گیرد، و تفاوت آنها کدام و معنا و مفهوم این گسترده گی پیام و سخن چیست؟

مفهوم شمولیت

مراد از این گفتمان تعیین مخاطب به این نیست که هیچ آیه ای خطاب خاص ندارد، بلکه به این معنا است که در مجموع قرآن خطابش به همه انسانها و در مراتب مختلف است تا جایی که برای عده ای اخلاق و تعامل و یا اشتراک در توحید را می خواهد. به عبارت دیگر در مخاطب نظام حداقلی مطرح است.

اهداف تبیین موضوع

مشخص شدن مخاطب به این معنا نیست: (۱) باید مسلمان باشند تا در قالب ایمانی با آنها گفتگو کند و خطاب به آنها شده باشد. کافی است که مخاطب نیت معرفتی داشته باشد تا پیام قرآن را بگیرد. (۲) اهداف تعیین مخاطب به رسمیت شناختن مخالف و موجب جهتگیری و ارتباط با دیگران می شود. (۳) زبان را محدود به گروه و مذهب خاص می کند. و فهم متن را مقید به داشتن عقیده ای معین نمی کند.

فواید طرح گفتمان

این فواید به شرح زیر می باشد:

- ۱- تحمل و مدارا. نخستین نتیجه ای فراگیری و انسان شمولی تحمل دیگران و پذیرفتن آنان در جایگاه انسانی و حق قائل شدن است.
- ۲- فرصت گفتگو و تعامل. گفتگو در فرضی است که برای دیگری حقی و جایگاهی قائل است و فراتر از دین خود حرفی برای گفتن داشته باشد.

۳- زبان مشترک برای تبادل نظر و پیدا کردن مشترکات. در هنگامی زبان می توان مشترک باشد، که زبان و ادبیات و پیام مشترک داشته باشد، و دیگران را نادیده نگیرد.

۴- اثبات جهانی و ابدی بودن چنین دینی که دین های دیگر را به رسمیت می شناسد(هرچند به آنها نقد دارد). و کتابی جهان شمول و انسان شمول دارد.

مبانی نظریه جامعیت

۱- منظور از جامعیت، آن است که به همه ابعاد معنوی و انسانی توجه دارد. آنچه به سعادت و هدایت جامعه و شخص ارتباط دارد، گفته باشد.

۲- عمومیت کتاب برای همه انسانها، اعم از مسلمان، مؤمن و موحد، حتی انسانهای منکر حق و توده های عامی.

۳- همیشگی و خاتمیت. سخن او محدود به عصر و نسلی نباشد.

۴- پذیرفتن ادیان دیگر که در قرآن آنان را تا روز قیامت باقی می داند.

از این رو بارها به: **يا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ، خطاب می کند. يا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيه.** (انشقاق/۶). چنانکه با تعبیر **يا أَيُّهَا النَّاسُ فراتر از واژه انسان، همه مردم را مخاطب قرار می دهد. يا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ.** (بقره/۲۱). **يا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّكُمْ فَآمِنُوا خَيْرًا لَكُمْ** (نساء/۱۷۰).^۱

^۱ در قرآن ۲۴۰ بار کلمه الناس بکار رفته و جالب اینکه جهتگیری این آیات یا در مقام سخن گفتن با احاد و یا بهره برداری از امکانات و یا پیام های اخلاقی انسانی در روابط اجتماعی، و مانند آن است. که به نمونه ای از آن اشاره می گردد. **يا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ (بقره/۲۱).** **يا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلالاً طَيِّباً (بقره/۱۶۸) وَ قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا (بقره/۸۳).** **كذلِكَ يَبَيِّنُ اللَّهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ . (بقره/۱۸۷) إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَ لَكِنْ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ (بقره/۲۴۲) وَ يَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ (آل عمران/۲۱).** **الَّذِينَ يَنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ الْكَاطِبِينَ الْغَيْظِ وَ الْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ (آل عمران/۱۳۴)**

بنابراین یکی دیگر از ویژگی‌های طرح عقاید در قرآن، فراگیری مخاطبان و تبیین آن به صورتی عام فراتر از دایره مکتب و مذهب خاص است. قرآن کریم مخاطب خود را انسان می‌داند و تنها مخاطب خود را مسلمانان و مومنان بلکه موحدان قرار نمی‌دهد.

تنوع در زبان قرآن

در قرآن کریم شصت و چهار بار با لفظ انسان خطاب کرده است و گاه با خطاب: **یا ایها الانسان** با او سخن می‌گوید: **یا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ**. (الانشقاق/۶) ای انسان، حقا که تو به سوی پروردگار خود به سختی درتلاشی و او را ملاقات خواهی کرد. **یا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ**. (الانفطار/۶)

و گاه به صورت انسانی می‌گوید: **فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَىٰ طَعَامِهِ** « (عبس/۲۴) و گاهی ویژگی‌های او را شرح می‌دهد: **« وَ كَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا »** (الاسراء/۱۱)، **« وَ كَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا »** (الاسراء/۶۷)، **« وَ كَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا »** (الاسراء/۱۰۰) و آیات دیگر که فراتر از مذهب و مکتب خاص سخن می‌گوید. و جالب‌تر آنکه با افرادی سخن می‌گوید که کافر و مشرک و منافق و مجرم هستند و آنها را مورد خطاب قرار می‌دهد و با آنان سخن می‌گوید: **« قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ »** (الکافرون/۱)

با آنکه کافران کسانی هستند که حق را می‌شناسند و آن را انکار می‌کنند و تندترین لحن را نسبت به آنها دارد، اما با آنها سخن می‌گوید، هشدار می‌دهد و فرجام کار آنها را باز می‌گوید. البته در مقام ارزش‌گذاری تاکید می‌کند که مجرمین مانند مسلمین (با توجه به معنای عام لغوی آن، یعنی اهل تسلیم حق شدن) نیستند. **« أَمْ فَتَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ »** (القلم/۳۵) اما با آنها هم سخن

می گوید: وَ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (سوره الانعام/۵۵) «و اینگونه، آیات - خود - را به روشنی بیان می کنیم تا راه و رسم گناهکاران روشن شود».

«لَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (سوره فصلت/۳۴). و نیکی با بدی یکسان نیست. - بدی را- به آنچه خود بهتر است دفع کن.

وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ (فاطر/۱۹). و نابینا و بینا یکسان نیستند. همچنین با اهل کتاب، اهل الانجیل، سخن می گوید. البته صاحبان مذاهب و ادیان را به وضوح و ملاحظت خطاب می کند و در حدود چهل بار به اهل کتاب و اهل انجیل خطاب کرده است. به مسلمانان دستورات خاص داده حتی از شیوه سخن گفتن و گفتگو سخن به میان آورده است. وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ (عنکبوت/۴۶). از مشترکات دینی سخن می گوید: بیایید برسر سخنی که میان ما و شما یکسان است بایستیم: قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَىٰ كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ إِلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا. و حتی از موضع بالا به آنها راه خوشبختی و سعادت را نشان می دهد و می گوید:

وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ (المائده/۶۶). و اگر آنان به تورات و انجیل و آنچه از جانب پروردگارشان به سویشان نازل شده است، عمل می کردند، قطعا از بالای سرشان (برکات آسمانی) و از زیر پاهایشان (برکات زمینی) برخوردار می شدند. از میان آنان گروهی میانه رو هستند و بسیاری از ایشان بدرفتاری می کنند.

این شمول‌نگری و تسامح و تولرانس و مدارا تا جایی است که به آنها می گوید:

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَكَفَّرْنَا عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأَدْخَلْنَاَهُمْ جَنَّاتِ النَّعِيمِ. (المائده/۶۵). و اگر اهل کتاب ایمان آورده و پرهیزگاری کرده بودند، قطعاً گناهانشان را می‌زدودیم و آنان را به بوستان‌های پر نعمت درمی‌آوریم.

و در مرتبه‌ای بالاتر از این، می‌گوید:

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئُونَ وَالنَّصَارَى مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ
الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ. (المائده/۶۹). کسانی
که ایمان آورده و کسانی که یهودی و صائبی و مسیحی‌اند، هر کس به خدا و
روز بازپسین ایمان آورد و کار نیکو کند، پس نه برایشان است و نه اندوهگین
خواهند شد.

و در جایی دیگر می‌فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ
الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ
يَحْزَنُونَ. (البقره/۶۲). در حقیقت، کسانی که (به اسلام) ایمان آورده، و کسانی
که یهودی شده‌اند و ترسایان و صائبان، هر کس به خدا و روز بازپسین ایمان
داشت و کار شایسته کرد، پس اجرشان را پیش پروردگارشان خواهند داشت، و
نه بر آنان است، و نه اندوهناک خواهند شد.

این نوع برخورد در نهایت بردباری مذهبی و وسعت مشرب و شرح صدر با
مذاهب و ادیان و گفتگو با آنان است. گویی قرآن تنها مخصوص مسلمانان نیست
و برای همه انسانها با هرگونه مذهب، مکتبی است که می‌توانند تعالیم او را
بشنوند و احیانا بپذیرند و در قالب اسلام هم نباشند، اما دستورات اعتقادی
توحید، معاد و اخلاقیات را رعایت کنند و اگر حالت عناد و کفر و سرکشی و
جرم نداشته باشند، سخنی دارد و برای آنها پاداش اخروی منظور می‌کند.

نکته دیگر، که تمایز قرآن را در طرح عقاید نشان می‌دهد، طرح عام و شمول

انسانی را تثبیت می‌کند، هماهنگی میان ایمان و علم، بلکه موافقت و تشویق قرآن نسبت به علم است. از نظر ریشه‌ای و بنیادی، قرآن کریم برخلاف عهد قدیم که در سفر پیدایش^۱ در باره آدم و بهشت این‌گونه مطرح می‌کند که شجره ممنوعه، درخت معرفت نیک و بد است و چون او از دانایی برخوردار شد، از بهشت بیرون شد. طبق این برداشت شجره ممنوعه، شجره آگاهی است. انسان با عصیان و تمرد امر خدا به آگاهی و معرفت می‌رسد و به همین دلیل از بهشت خدا رانده می‌شود. اما در قرآن، نه تنها با علم مخالفت نمی‌شود؛ بلکه وسیله برتری او بر ملائک می‌شود، چون خداوند همه اسماء را به آدم آموخت: «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» (بقره/۳۱).

و آنگاه فرشتگان را امر فرمود که آدم را سجده کنند و شیطان از آن جهت رانده درگاه الهی شد که برخلافه الله آگاه به حقایق سجده نکرد و سنت به ما آموخته که شجره ممنوعه، طمع، حرص و چیزی از این مقوله بود، یعنی چیزی که به حیوانیت آدم مربوط می‌شد، نه به انسانیت او.

این تلقی در طرح عقاید، اثر خود را بر جای گذاشت که تاریخ تمدن اسلامی به عصر شکوفایی و عصر علم و ایمان می‌رسد. و عصر انحطاط، دوری از علم و ایمان و کنار گذاشتن دین و مذهب دیگر گذاشته است و اکنون عصر اصلاح اندیشه تضاد علم و ایمان است. و جالب‌تر آنکه قرآن به این بسنده نمی‌کند و در آیات بسیاری به علم تشویق می‌کند و می‌گوید:

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ (الزمر/۹). آیا کسانی که می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ. (النحل/۴۳). پس اگر نمی‌دانید، از

۱. عهد قدیم، سفر پیدایش، باب دوم/آیه ۱۶ و ۱۷.

پژوهندگان کتابهای آسمانی جویا شوید.

بنابراین هر چند ممکن است هر ایمانی بر یک تفکر خاص و ویژه از جهان هستی مبتنی باشد، اما از نظر قرآن و تفسیر او از انسان‌ها و جهان به گونه‌ای است که می‌خواهد به دانایی و معرفت انسان دامن بزند و هر چه شناخت او از جهان بیشتر باشد، می‌تواند بهتر از ایمان و معنویت دفاع کند و بیشتر می‌تواند انسانها، را زیر پوشش قرار دهد، به همین دلیل قرآن کریم می‌گوید:

إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ. (فاطر/۲۸). از بندگان خدا تنها دانایانند که از او می‌ترسند. آری، خدا ارجمند آمرزنده است.

جمع بندی

نتیجه گیری از درسهای شناخت شناسی، بخشی از بیان روش عقاید در قرآن کریم است. بنابراین تا اینجا نمونه‌هایی از روش قرآن در بیان عقاید را به شیوه‌های گوناگون توضیح دادیم و نشان دادیم که روش قرآن در بیان عقاید و اقناع مخاطب با روشهای تفکر آفرینی، تضارب رأی، کرامت انسان، آزادی اندیشه، توجه به جهان هستی و نظم آن و خلاصه متمایز از کتابهای دیگر است.

زیرا:

- تفکر آفرین است.
- علم‌مدار و براساس توجه به اهتمام به دانش است.
- در جهت توجه هرچه بیشتر به خود انسان و توانایی‌های اوست.
- در مقام تبیین جهان‌بینی این عالم است.
- ذکر خلق عالم و طبیعت و نظم آنها در جهت توجه به خالق هستی و لزوم همراهی با آن است.
- در بسیاری از مواقع پرسشگرانه اما همراه با پاسخ است.

- حوادث جهان از تدبیر و نظم حکیمانه پیروی می کند که باید آن را شناخت.

- در فضای استدلال و منطق برهانی و علمی مطرح شده است.

◀ پرسش های درس پنجم

- ۱- دو نمونه از آیاتی که نشانگر جایگاه وجودی انسان در جهان بینی قرآن است را بیان کنید. (باترجمه).
- ۲- به سه مورد از آیاتی که نشان دهنده هدفمندی در خلقت انسان، مرگ و میر و حیات او، و همچنین داشتن اختیار می باشد، اشاره نمائید؟
- ۳- ضرورت شناخت روش قرآن در بیان جهان بینی چیست؟
- ۴- آزادی بر چند قسم است و اهمیت آن در جامعه دینی چیست؟
- ۵- به چند آیه در باره آزادی بیرونی اشاره کنید.

شیطان در قرآن

یکی از ابعاد روش شناسی طرح عقاید در قرآن که به معرفی جهان بینی توحیدی می پردازد، جایگاه نیروهای شرافرین در زندگی انسان است. زیرا از نکات مهم درحوزه انسان شناسی و بررسی مشکلات او، شناخت عوامل بدی ها در جهان است. که در درون و سوسه به بدی می کند. در بیرون هم به انسانهای شریری برخورد دارد، که دیگران را به بدی سوق می دهند. از این جهت انسان دارای دشمنان بسیاری است، که نه همگونند، و نه همگن عمل می کنند. شناخت وجود چنین نیرویی از درون و بیرون و فلسفه آن در حیات انسان، یکی از مهم ترین مباحث جهان بینی دینی است.

در فرهنگ دینی چنین نیرویی دشمن انسان تلقی شده، بلکه از بزرگترین دشمنان که در زندگی و فرجام انسان نقش اساسی دارد و در کانون شناخت جهان بینی و جهت گیری رفتارها قرار دارد، و همه لغزشها به وجود او باز می گردد، و از آن به عنوان شیطان یاد می شود. مراد از شیطان، آن عامل بازدارنده از خوبی ها و دعوت کننده به زشتی ها است، اعم از اینکه این موجود در خود انسان باشد، یا بیرون از انسان به عنوان ابلیس باشد.

در همه ادیان الهی، نقش شیطان باز گفته شده است. با این تفاوت که در برخی ادیان، نگرش به جهان همراه با ثنویت و دوگانه گرایی است، و این ثنویت تفسیری در اصل هستی آمده: نور و ظلمت، خیر و شر، عوامل هدایت کننده و اغواکننده، ملکوت و ناسوت، که تقسیمات این جهان است، اما در ادیان الهی این

خداوند است که حاکم بر جهان است و موجوداتی را آفریده، که همه خیر هستند اما در مقام عینیت برخی برخیر و برخی برشر هستند.

رؤس مطالب

در باره نقش شیطان در زندگی انسان و شیوه طرح و معرفی آن در قرآن، مطالب بسیاری مطرح است که لازم است رؤس مطالب خود را به طور فهرست وار ذکر کنیم.

بخش اول: اهمیت موضوع و طرح آن در قرآن : گستردگی مباحث شیطان در قرآن و مقایسه میان طرح آن در قرآن و کتاب مقدس و کتابهایی مثل اوستا و آپانیشاد.

بخش دوم: بستر و زمینه کار شیطان.

بخش سوم: روش های حضور شیطان در زندگی انسان .

بخش چهارم: نقش های منفی شیطان در زندگی انسان.

بخش پنجم: تاثیرهای عملی و مثبت فعالیت های شیطان

بخش ششم: عکس العمل ها و واکنش هایی که ما باید در برابر شیطان نشان

دهیم

بخش هفتم: نمونه هایی از داستان های قرآن درباره شیطان

بخش هشتم: فرجام رفتارهای انسان با شیطان یا پیامدهای همراهی با شیطان

بخش نهم: نتیجه گیری از ذکر شیطان در قرآن و اهداف توجه به آن.

بخش دهم: معرفی کتاب ها و رساله هایی که درباره شیطان نوشته شده است .

اهمیت بررسی موضوع شیطان و دلایل طرح آن در قرآن

شیطان در قرآن با دو واژه شیطان و ابلیس آمده، ابلیس (از ماده ابلس، درمانده، دورشده) یازده بار به کار رفته که نه بار آن در داستان آفرینش آدم و فرمان سجده بر وی آمده است. (بقره/۲، ۳۴؛ اعراف/۱۱، ۷؛ حجر/۳۱-۱۵، ۳۲؛ اسراء/۶۱، ۱۷؛

کَهف/۱۸،۵۰؛ طه/۲۰، ۱۱۶؛ ص/۳۸، و آیه ۷۴-۷۵).

شیطان و شیاطین نیز هشتاد و هشت بار: هفتاد بار به صورت مفرد و هیجده بار به صورت جمع. مقایسه معانی این دو، نشان می‌دهد که ابلیس نامی خاص برای موجودی است که از سجده بر آدم امتناع ورزیده؛ ولی شیطان نامی عام و فراگیر برای همه موجوداتی که فریب می‌دهند و نقش زشتی در اغواگری به عهده می‌گیرند. شیطان از کلمه شَطَنَ به معنای دور شد، و دورشدنی گرفته‌اند. شیطان اسم جنس برای هر موجود شریری است.

شیطان در ادیان

گفتیم اعتقاد به وجود شیطان در میان همه ادیان از دیر باز وجود داشته و از ماهیت بد و شوم، همچنین گستره تلاش برای فریب انسان، و هشدار از فرجام همراهی و راه‌های مقابله با آن سخن گفته شده است. در اوستا با نام: «انگرمینوی» و در پهلوی: «أهرمن» یا «اهریمن» به معنای مینوی از میان برنده و نابود کننده، آمده است.^۱

ویژگی شیطان در اوستا، بدسرشتی، نابکاری، ناپاکی، دارای کیش زیان بخش، تبه‌کار، هرزه آمده است. در دین یهود و مسیحیت نیز ابلیس موجودی منفی و منفور شناخته می‌شود. در ادیان ابراهیمی، شیطان عامل فریب آدم و حوا و هبوط آنان از بهشت آمده است.^۲ در کتاب مقدس مسیحیان، ابلیس، مترادف شیطان و فرشته‌ی چاه بی‌انتهای دانسته شده و از ویژگی‌های او با تعبیرهای: رئیس دیوها، رئیس ارواح ناپاک، رئیس نیروهای پلید، یاد شده است.^۳ قرآن کریم در راستای بیان جهان بینی، و بیان عقاید موضوع شیطان را مطرح می‌سازد و پایه‌های دشمن

۱. اوستا، ص ۹۳۶.

۲. قاموس کتاب مقدس، ص ۵۴۵.

۳. کتب مقدس، مکاشفه ۱۲: ۷-۱۴.

شناسی را در بنیاد کار خود قرار می دهد.

نقش شیطان در زندگی انسان

از آنجا که سخن درباره روش قرآن در بیان عقاید و جهان بینی است، اهمیت شناخت شیطان در زندگی به شرح زیر است.

(۱) یکی از راه‌های هدایتی قرآن، معرفت شناسی های عملی از آن جمله توضیح درباره نقش دشمن و شیطان در زندگی انسان و کارکردهای آن در حوزه عقاید و عمل است.

(۲) بدون شک شیطان در زندگی انسان نقش گسترده و حیاتی دارد و بر اساس فلسفه ای خاص آفریده شده است. شیطان قدرتی است نابکار و بدکردار که از درون و برون انسان را تهدید می کند.

(۳) گاهی در قالب نفس انسانی در جهت فریب، منفعت جویی و راحت طلبی وارد می شود و انسان را از مسیر اصلی خارج می کند و انسان را به نافرمانی از فطرت و درک عقل سوق می دهد. و گاهی در قالب یک عامل بیرونی، مانند انسانی دیگر عمل می کند، و یا موجود نامعلومی که پوشیده و مخفی (به نام جن) است که از راه نفس وارد می شود، وسوسه می کند و فریب می دهد.

هر انسانی با هوشیاری می تواند واقعیت شیطان را درک کند و بشناسد و می تواند در رخدادهای زندگی خود و اجتماع حضورش را لمس کند. به همین دلیل واقعیت شیطان تردیدناپذیر است.

(۴) از سوی دیگر، قرآن کریم به صورت گسترده موضوع شیطان را با نقش‌های متفاوت توصیف و تعریف کرده و نشان داده است که این موجود نامرئی چه شگردهایی دارد، چگونه خطرناک و ضربه زننده است و نیز نقطه‌های ضعف و ضربه پذیری شیطان در کجاها است، تا ما با شناخت و روشن بینی، این دشمن نابکار را شناسایی و از ضربه‌های احتمالی آن پیشگیری کنیم.

۵- از آنجا که انسان چه مومن و چه کافر، چه پیامبر و چه انسان معمولی، همواره در معرض این دشمنی قرار دارد، برای پیشگیری و مواجهه با آن، قدم نخست، شناسایی وی است.

معمولا ما اگر دشمن را ببینیم و بشناسیم، و خطرات او را درک کنیم، نسبت به او واکنش نشان می‌دهیم، اما همیشه مشکل آنجایی است که دشمن را نشناسیم و نتوانیم رفتارهای او را پیش‌بینی کنیم و حتی متوجه نشویم که گاه این شیطان متناسب با ذائقه و خواسته ما و از طریق دوستی و دلسوزی وارد می‌شود و از چیزهایی استفاده می‌برد که به طبع ما خوش می‌آید و مشکل هم همین جا است که نمی‌توانیم گاه دوست را از دشمن تشخیص دهیم، زیرا اگر بدانیم این شیطان کیست و چه می‌کند و از چه روش‌هایی بهره می‌برد و اهداف او چیست، به خوبی می‌توانیم در موقعیت‌های بسیار حساس و خطرناک و پیش‌بینی نشده، و سوسه‌های او را شناسایی کنیم و یا از ضربات احتمالی او پیشگیری کنیم.

قرآن کریم آیات بسیاری را به موضوع معرفی شیطان و خطرات آن اختصاص داده و تجربه انسان‌های پیشین را در برخورد با این دشمن بازگو کرده است. به همین جهت امروز ما در بحث عقاید و روش قرآن در تبیین مسائل اعتقادی، نیازمند شناخت این موجود هستیم.

در این صورت، انسان دارای عزت و کرامت با او برخورد می‌کند، ذلیل نفس خویش نمی‌شود، چرا که گاهی این نفس که شیطان می‌شود، گاهی یک دوست شیطان می‌شود، عزیزی از انسان، شیطان می‌شود و یا غرایز انسان که در درون او جای گرفته در قالب خواسته او را می‌فریبد و لذا همه آنها مستلزم شناخت و معرفت کارکردهای این دشمن است.

بسترها و زمینه‌های کار شیطان

برای شناخت شناسی شیطان باید زمینه‌ها و قلمرو و شیوه عمل این دشمن را

کاوید.

اول: نفس انسانی و دشمن درونی:

ادراکات انسانی میدان کار و عواطف و احساسات، و غرایز انسانی وسیله کار و ابزاری هستند که از درون خود انسان این تهدید سرچشمه می‌گیرد. بنابراین اگر نیرویی از بیرون تشویق به بدی می‌کند، می‌فریبد و به کارهای زشت وادار می‌کند، قطعاً با همکاری نفس انسانی و از دشمن درونی است و **نَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا**

فَأَلَّهَمَّهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا (شمس/۸ و ۷) و تا نفس نخواهد، او نمی‌تواند بفریبد و **مَا أُبْرِيءُ نَفْسِي إِنْ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ** (یوسف/۵۳) و لذا در قرآن از شیطان، بمانند دشمنی غدار که بدون کمک گرفتن از خودی‌ها نمی‌تواند نفوذ کند، به نفس آماره یاد می‌شود و در سوره ناس آمده است که خداوند مردم را از شر وسوسه‌گر بسیار پنهان انس و جن برحذر می‌دارد و می‌گوید، به پیامبر بگو: **مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ. الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ**، بگو پناه می‌برم از آنکه در سینه‌های مردم وسوسه می‌کند (چه از جنیان و چه از آدمیان).

دوم: فراگیری توطئه های شیطان

از نظر قرآن کریم، وسوسه‌های شیطان فراگیر است و این دشمن اختصاص به گروه و دسته طبقه خاصی ندارد، از همه قشرها و طبقات حتی پیامبران را هم هدف قرار می‌دهد. البته اینکه پیامبران نیز مانند دیگر انسانها در معرض تهدیدات شیطان قرار گیرند، شگفت‌انگیز است، اما این عدالت خداوند است که همه را آزمایش کند. به هر حال به آیات زیر توجه کنید:

۱- **وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى**

بَعْضِ زُخْرَفِ الْقَوْلِ غُرُورًا وَ لَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرَهُمْ وَ مَا يَفْتَرُونَ.
(الانعام/۱۱۲).

و بدین گونه برای هر پیامبری دشمنی از شیطان‌های جن و انسان برگماشتیم. بعضی از آنها به بعضی، برای فریب (یکدیگر) سخنان آراسته القا می‌کنند و اگر پروردگار تو می‌خواست چنین نمی‌کردند. پس آنان را با آنچه به دروغ می‌سازند واگذار.

۲- وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَ لَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانَ فِي أُمْنِيَّتِهِ. (الحج/۵۲)

و پیش از تو (نیز) هیچ رسول و پیامبری را نفرستادیم جز اینکه هرگاه آرمان و هدفی و آرزویی می‌نمود، شیطان در طرح آرمان و تلاوت آیاتش القای (شبهه) می‌کرد.

سوم: خطر آفرینی شیطان

در قرآن با شفافیت و روشنی در باره جایگاه و موضع شیطان سخن گفته است. اما آیاتی که در جهت معرفی شیطان و خطرات او است و به صورت کلی در باره دشمنی‌های او سخن گفته، به شرح زیر است:

۱- إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُبِينٌ. (یوسف/۵) زیرا شیطان برای آدمی دشمنی آشکار است.

۲- وَ لَا يَصُدُّكُمْ الشَّيْطَانُ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ (الزخرف/۶۲) و مبادا شیطان شما را از راه به دربرد، زیرا او برای شما دشمنی آشکار است.

۳- إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا (فاطر/۶) در حقیقت شیطان دشمن شماست شما (نیز) او را دشمن گیرید.

۴- إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُبِينًا (الاسراء/۵۳) زیرا شیطان همواره برای انسان دشمنی آشکار است.

۵- شناخت شیطان، مانند شناسایی میکروب سخت و پنهان است. **إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ**. (الاعراف/۲۷). او و دارو دسته اش شما را می بیند، از آن جهت که شما او را نمی بینید.

انسان تا وقتی میکروب را نمی شناسد مشکل درمان دارد و در معرض خطر و آلودگی است و از این رو بیماری گسترش پیدا می کند، اما همین که شناخت، می تواند راه های مبارزه با آن را پیدا کند و با آن برخورد کند، قرنطینه کند، هر جایی نرود و در هر مجلسی نشیند. واکسیناسیون و مصونیت سازی کند و بر علیه آن دارو بسازد.

قرآن کریم نیز خطرات این دشمن یعنی شیطان (این میکروب درونی و بیرونی) را این گونه نشان داده است.

چهارم: روش های عمل شیطان

در قرآن کریم برای مبارزه شیطان بانسان، پانزده شیوه ذکر شده است:

۱- وسوسه گر رسواکننده:

فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوْآتِهِمَا (الاعراف/۲۰). پس شیطان آن دو را وسوسه کرد تا آنچه را از عورت هایشان برایشان پوشیده مانده بود، برای آنان نمایان گرداند...

نکته اول: **فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ**: شیطان آن دو را وسوسه می کند.

نکته دوم: **لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ**: تا بتواند آنها را برهنه و سپس رسوا می کند. برهنه کردن می تواند مفهوم عامی داشته باشد و شامل هرگونه علنی کردن و برملا کردن رسوایی ها بشود.

البته فلسفه رسواگری دو چیز است: ۱- عادی و طبیعی کردن گناه. ۲- جری کردن گناهکار با آشکار شدن آن.

۲- ایجاد فراموشی و غفلت (از کارهای خوب)

از اینکه گاهی انسان کارهای خوب را فراموش کند، هشدار می‌دهد و آن را به حساب کار شیطان می‌گذارد. وَ إِمَّا يُنَسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِ مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ. (الانعام/۶۸)... و اگر شیطان تو را (در این باره) به فراموشی انداخت، پس از توجه، (دیگر) با قوم ستمکار منشین.

۳- ایجاد دشمنی و کینه

إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَ يُصَدِّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ عَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ. (المائدة/۹۱) همانا شیطان می‌خواهد با شراب و قمار میان شما دشمنی و کینه ایجاد کند و شما را از یاد خدا و از نماز باز دارد، پس آیا شما دست برمی‌دارید؟

۴- فرمان به بدی و زشتی:

الف - إِنَّمَا يَأْمُرُكُم بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ. (البقره/۱۶۹). (او) شما را فقط به بدی و زشتی فرمان می‌دهد، و (وا می‌دارد)، بر خدا، چیزی را که نمی‌دانید، بر بندید.

ب: فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ (نور/۲۱)... همانا او به زشتکاری و ناپسندی وا می‌دارد.

۵- وعده‌های فریبنده شیطان.

شیطان گاه برای فریب انسان وعده می‌دهد. نگرانی‌های او را در انجام کار خلاف برطرف می‌کند.

الف - يَعِدُهُمْ وَيُمَنِّيهِمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا. (النساء/۱۲۰). (آری) شیطان به آنان وعده می‌دهد و ایشان را در آرزوها می‌افکند و جز فریب به آنان وعده نمی‌دهد.

ب - وَ يَوْمَ يَعِضُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا (۲۷) يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا (۲۸) لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذِ

جاءنِي وَ كَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا. (الفرقان ۲۹-۲۷) و روزی است که ستمکار دستهای خود را می‌گزد (و) می‌گوید: ای کاش با پیامبر راهی برمی‌گرفتم. ای کاش فلانی را دوست (خود) نگرفته بودم. او (بود که) مرا به گمراهی کشانید. پس از آنکه قرآن به من رسیده بود و شیطان همواره فرو گذارنده انسان است.

ج - وَ مَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا (الاسراء/۶۴) ... و شیطان جز فریب به آنها وعده نمی‌دهد.

۶- ترساندن:

یکی از راه‌های شیطان ترساندن است. ترس در انجام مسئولیت‌های مهم و سنگین، در موفقیت آن کارها، یا از عواقب آنها.

إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَ خَافُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (آل عمران/۱۷۵). در واقع این شیطان است که دوستانش را می‌ترساند، پس اگر مؤمنید از آنان نترسید و از من بترسید.

۷- جنگ و نزاع‌های بی‌حاصل:

یکی از راه‌های شیطان ایجاد جنگ و دشمنی و اختلاف در میان بنی‌بشر است. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً وَ لَا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ. (البقره/۲۰۸). ای کسانی که ایمان آورده‌اید، همگی به اطاعت (خدا) درآیید و گام‌های شیطان را دنبال نکنید که او برای شما دشمنی آشکار است.

۸- ترس از فقر

در انفاق کردن و به دیگران و کمک کردن، همواره شیطان وارد می‌شود و انسان را می‌ترساند.

الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَ يَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ وَ اللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِنْهُ وَ فَضْلًا وَ

اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (البقره/۲۶۸). شیطان شما را از فقر می ترساند و شما را به زشتی وامی دارد و (لی) خداوند از جانب خود به شما وعده آمرزش و بخشش می دهد و خداوند گشایشگر داناست.

۹- گمراهی:

یکی از کارکردهای شیطان، راهنمایی های غلط و دروغین است. راهی که انسان را به گمراهی می اندازد، یا از مسیر اصلی دور می سازد..
وَ يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا. (النساء/۶۰)... و شیطان می خواهد آنرا به گمراهی دوری دراندازد.

۱۰- کارهای بد را خوب جلوه دادن:

زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ. (الانعام/۴۳)... و شیطان آنچه را انجام می دهند، برایشان آراسته می سازد.

۱۱- خمر و قمار، از ابزارهای مهم شیطان

خمر و قمار، از ابزارهای مهم شیطان در گمراهی و ایجاد فتنه و دشمنی و بدجلوه دادن کارهای خوب است. دلیل بر حرمت این دو هم به ابعاد معنوی و اخلاقی آن است، هرچند که زیانهای جسمی هم داشته باشد.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ. (المائده/۹۰). ای کسانی که ایمان آورده اید، شراب و قمار و بتها و تیرهای قرعه پلیدند (و) از عمل شیطانند. پس، از آنها دوری کنید، باشد که رستگار شوید.

۱۲- کندن لباس و برهنگی

این معنا شاید کنایه باشد، یعنی انسان را بی آبرو و لخت می کند. و شاید معنایش همین برهنگی باشد. زیرا کسی که برهنه می شود، وسیله تحقیر و تمسخر و ایجاد ناامنی معنوی او فراهم می گردد. و شاید مراد هر دو معنی باشد.

يا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْآتِهِمَا إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ. (الاعراف/۲۷). ای فرزندان آدم، زنهار تا شیطان شما را به فتنه نیاندازد، چنانکه پدر و مادر شما را از بهشت بیرون رانده و لباسشان را از ایشان برکند، تا عورت‌هایشان را بر آنان نمایان کند. در حقیقت، او و قبیله‌اش، شما را از آنجا که آنها را نمی‌بینید می‌بینید. ما شیاطین را دوستان کسانی قرار دادیم که ایمان نمی‌آورند.

۱۳- تصمیم شیطان برای فریب انسان

قَالَ أَرَأَيْتَكَ هَذَا الَّذِي كَرَّمْتَ عَلَيَّ لَئِنِ أَخَّرْتَنِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَأُحْتَكِنَنَّ دُرِّيَّتَهُ إِلَّا قَلِيلًا. (الاسراء/۶۲). گفت: به من بگو: این کسی را که بر من برتری دادی (برای چه بود؟) اگر تا روز قیامت مهلتم دهی قطعاً فرزندانش را - جز اندکی (از آنها) - ریشه کن خواهم کرد.

۱۴- کید و مکر: فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ. (یوسف/۵)

... که برای تو نیرنگی می‌اندیشند، زیرا شیطان برای آدمی دشمنی آشکار است.

۱۵- جدایی میان خواهران و برادران

زمینه‌های شک و بی‌علاقه‌گی و در نهایت دشمنی: مِنْ بَعْدِ أَنْ نَزَغَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَبَيْنَ إِخْوَتِي (یوسف/۱۰۰)... پس از آنکه شیطان میان من و برادرانم را به هم زد...

◀ پرسش‌های درس ششم

- ۱- جایگاه شیطان در طرح و توجه عقاید چیست؟
- ۲- چند گونه از رویکردهای شیطان را برشمارید؟
- ۳- چند نمونه از مباحثی که در زمینه نقش شیطان در زندگی انسان مطرح است را ذکر کنید؟
- ۴- بررسی نقش شیطان در زندگی انسان چه اهمیتی در شناخت عقاید دارد؟
- ۵- آیا پیامبران نیز در معرض تهدیدات شیطان قرار می‌گیرند؟ با ذکر آیاتی به این سؤال پاسخ دهید؟ (با ترجمه)

نقشه های منفی شیطان

در آغاز این بخش گفتیم، نقش شیطان دوگانه است، از سویی گمراه کننده و منفی است و از سویی پی آمد رفتار او می تواند در زندگی انسان مفید و مثبت و تحریک کننده به خوبی ها باشد. با برنامه ریزی توطئه های آنان را خنثی کند. در بحث پیشین به بسترکار شیطان اشاره کردیم و مسائلی از روشهای این موجود خطرناک را برشمردیم. اکنون به آن کارهایی اشاره می کنیم که اگر دقت نکنیم، پی آمد منفی در زندگی انسان دارد و معنویت و اخلاق ما را تخریب می کند و روابط سالم انسانی را برهم می زند، از این جهت ذکر این آثار برای ما آگاهی بخش و هشدار دهنده است. البته این کارها، تمام کارهای شیطان نیست، بلکه نمونه ای از کارها و شگردهای او است.

۱- شیطان خوارکننده انسان

شیطان انسان را از این راه ضربه می زند و او را تحقیر و خوار می کند. وَ كَانُ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا. (الفرقان/۲۹)... و شیطان همواره فروگذارنده انسان است.

خَذُولُ بر وزن فَعُول، صیغه مبالغه است. یعنی کسی که نه گاه گاهی، بلکه همواره انسان را تحقیر و خوار می کند و هیچگاه در راهنمایی های او قصد خیر و خوشبختی نیست. هرچه راهنمایی می کند، در جهت تنزل دادن و به انحراف کشیدن است و از این رو فرجام دعوت های او چیزی جز خواری به ارمغان نمی

آورد.

۲- زیانمایی کارهای زشت

اعمال زشت انسان را خوب نشان می‌دهد. سفید نمایی و توجیه کردن کارهای بد از کارهای شیطان است. نکته قابل توجه، با آن که انسان‌ها در کار دنیا بینایی و بصیرت دارد و از علم و آگاهی برخوردار است، باز فریب شیطان را می‌خورد، و از راه باز می‌ماند: **وَزَيِّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَكَانُوا مُسْتَبْصِرِينَ**. (العنکبوت/۳۸) و شیطان کارهایشان را در نظرشان بیاراست و از راه بازشان داشت، با آنکه (در کار دنیا) بینا بودند.

و به همین دلیل درآیه ای دیگر با ذکر نکته پیشین، گفته می‌شود: کسانی که فریب او را می‌خورند، و از راه باز می‌مانند، هدایت پذیر نیستند: **وَزَيِّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ**. (النمل/۲۴) و شیطان اعمالشان را برایشان آراسته و آنان را از راه «راست» بازداشته بود، در نتیجه «به حق» راه نیافته بودند.

۳- فریب دهنده و اغواگر

بُعد دیگر از نفس که جنبه تحریکی دارد، دل و قلب است. انسان موجودی آمیخته از عقل و عاطفه، عشق و اندیشه است و هر یک از این دو بُعد نقش اساسی در به حرکت درآوردن انسان دارند و هیچ گاه نمی‌توان یکی از این ابعاد را پذیرفت و دیگری را رها کرد. یکی از نقش‌های شیطان بهره‌گیری از عاطفه و فریب‌دهندگی است. فریب‌دهندگی در جایی بکار گرفته می‌شود که ظاهری آراسته دارد و انسان گمان می‌کند در مسیری درست حرکت می‌کند و نتیجه مثبت دارد، اما اگر دقت کند متوجه می‌شود که به اشتباه افتاده و او انسان را غوا کرده است.

فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ

عَدُوٌّ وَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ. (البقره/۳۶) پس شیطان هر دو را از آن بلغزانید و از آنچه در آن بودند ایشان را درآورد و فرمودیم: فرود آید شما دشمن همدیگرید، و برای شما در زمین قرارگاه، و تا چندی برخوردار می‌شوید. در فریبدهی های شیطان همواره جایگزین وجود دارد.

۴- فتنه گری و فتنه اندازی

در میان انسانها اختلاف می‌اندازد. سوءظن ایجاد می‌کند، زحمت و گرفتاری فراهم می‌سازد. از راه هایی وارد می‌شود که پیش بینی نمی‌شود. او شما را می‌بیند؛ ولی شما او را نمی‌بینید.

يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْآتِهِمَا إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ. (الاعراف/۲۷).

ای فرزندان آدم، زنهار تا شیطان شما را به فتنه نیندازد، چنانکه پدر و مادر شما را از بهشت بیرون راند و ...

۵- ایجاد میل های کاذب

الف: شیطان جاذبه ایجاد می‌نماید تا وسوسه کند، میل انسان به سود شخصی، منفعت جویی، غریزه جنسی و مانند آن هرگز انکار ناپذیر است، اما حاکم کردن این امیال بر وجود انسان و حتی خواسته های غیر واقعی و دروغین را به جای امور حقیقی نشاندن از کارهای او است. سیطره آنها بر شخصیت و رفتار او ناشی از نگاهی محدود، تک بُعدی و غیر واقع بینانه شیطان است. باید مواظبت کرد و از غروری که او بی خود ایجاد می‌کند، پرهیز کرد. باید همواره از خود اتکایی غرور آمیز به خدا پناه برد: **وَإِنَّمَا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ.** (الاعراف/۲۰۰) و اگر از شیطان وسوسه‌ای به تو رسد، به خدا پناه بر، زیرا که او شنوای داناست. به انسان امید می‌دهد که هم

خداوند شنوا و هم آگاه است.

ب: این تمایل ها، از چیزهایی است که در نهاد انسان نهفته و مطابق با غرایز و خواسته های به ظاهر طبیعی او است. به عنوان نمونه از حرص انسان، قدرت خواهی و دوام زندگی او یاد می کند که چگونه آن همه نعمت داده شد، باز قانع نشد و فریب شیطان را خورد. **فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ! پَسِ شَيْطَانَ** او را وسوسه کرد، گفت ای آدم: **هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبْلَى.** (طه/۱۲۰). آیا تو را به درخت جاودانگی و ملکی که زایل نمی شود، راه نمایم؟

۶- ایجاد کینه و دشمنی

از کارهای مهم و گسترده شیطان ایجاد اختلاف، نزاع، کینه و دشمنی است. **إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ.** (المائدہ/۹۱) همانا شیطان می خواهد با شراب و قمار میان شما دشمنی و کینه ایجاد کند و ...

۷- فزاینده گمراهی شیطان

بسیار گمراه کننده است. نقشه شیطان در اصل بگونه ای گمراه کننده است که راه برگشت نباشد. جایی پرتاب کند که برگشت آن آسان نباشد. به همین دلیل می فرماید: **وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا.** (النساء/۶۰) ... شیطان می خواهد آنها را به گمراهی دوری دراندازد.

قرآن کریم در جایی دیگر به یکی دیگر از ابعاد نفس انسان که گویا از درون نفس اماره باشد، اشاره می کند، یعنی بُعدی از ابعاد نفس فرمان دهنده است، به گونه ای است که انسان را به سوی بدیها سوق می دهد. نفس اماره انسان را به سوی کارهای زشت و پست دعوت می کند. **إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي.**^۱ همانا نفس به کارهای بد امر می کند، مگر آنکه پروردگارش رحم کند.

۸- شیطان از فقر بیم می دهد.

الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (البقره/۲۶۸). شیطان شما را از فقر بیم می دهد و شما را به زشتی وامی دارد و (لی) خداوند از جانب خود به شما وعده آمرزش و بخشش می دهد، و خداوند گشایشگر دانا است. زیرا یکی از راه های بیم دادن حرص و بخل است و این خود راه ورود تنبلی است.

۹- شیطان لغزاننده است

إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا (آل عمران/۱۵۵). به سبب پاره ای از آنچه (از گناه) حاصل کرده بودند، شیطان آنانرا بلغزانید. گناه وسیله گناه بعدی می شود.

۱۰- ترساندن از کار خیر

یکی از کارهای شیطان، ترساندن از کارهای خیر است: إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُوا اللَّهَ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ. (آل عمران/۱۷۵). در واقع این شیطان است که دوستانش (پارانش) را می ترساند، پس اگر مؤمنید از آنان نترسید، از من بترسید.

۱۱- ایجاد غرور: شیطان در انسان غرور ایجاد می کند، وعده می دهد و مقدمات آرزوهای طولانی را فراهم می کند: يَعِدُهُمْ وَيُمَنِّيهِمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا. (النساء/۱۲۰). (آری) شیطان به آنان وعده می دهد و ایشان را در آرزوها می افکند و جز فریب به آنان وعده نمی دهد.

۱۲- ایجاد فراموشی: شیطان، گاه وسیله فراموشی و بی توجه شدن به کار خیر، ادب و احترام می شود. وَإِنَّمَا يُنْسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ. (الانعام/۶۸) و اگر شیطان تو را به فراموشی انداخت، پس از توجه، (دیگر) با قوم ستمکار منشین.

۱۳- ایجاد اختلاف در میان بستگان

این اختلاف بویژه در میان خانواده و برادران و خواهران و بستگان و همکاران و دوستان، از کارهای جدی شیطان است. هر وقت دیدید اختلافی در آستانه شکل گیری است، بدانید که شیطان در پس معرکه است. قرآن در داستان یوسف و برادرانش برآمد این اختلاف را این چنین توصیف می کند: **مِنْ بَعْدِ أَنْ نَزَعَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَبَيْنَ إِخْوَتِي** (یوسف/۱۰۰)... پس از آنکه شیطان میان من و برادرانم را به هم زد.

۱۴- ایجاد آلودگی اخلاقی:

یکی از راه های انحراف و سقوط، درگیر مسائل جنسی شدن است. جوامعی که به لحاظ معنویت تنزل می کنند، از ناحیه سقوط در شهوات است. این همه سختگیری و این همه راه حل برای تأمین غریزه برای حساسیت موضوع جنسی و پیشگیری در دام شیطان است. شیطان به فحشاء و منکرات و زشتی ها دعوت می کند: **وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ** (نور/۲۱)... و هر کس پای بر جای گام های شیطان نهد (بداند که) او به زشتکاری و ناپسندی وامی دارد. فساد و فحشا افزون بر اینکه مانع بزرگ معنوی است، در تباہ کردن جامعه نقش بسزایی دارد.

۱۵- مبارزه باحق

شیطان مانع و سر راه حق و حقیقت می ایستاد و از راه باز می دارد: **وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَكَانُوا مُسْتَبْصِرِينَ**. (عنکبوت/۳۸) ... و شیطان کارهایشان را در نظرشان بیاد است و از راه بازشان داشت با آنکه (در کار دنیا) بینا بودند.

۱۶- دادن آرزوهای غیر قابل وصول: شیطان فریب گراست و باعث ایجاد

آرزوهای دور و دراز می شود، آرزوهایی که به سرانجام نمی رسد، و یأس و نا

امیدی می آورد، یا در جهت وابستگی زیاد به دنیا می گردد: الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَ أَمْلَى لَهُمْ (محمد/۲۵). شیطان آنان را فریفت و به آرزوهای دور و درازشان انداخت.

۱۷- ایجاد شک و شبهه و سوء ظن

شیطان ایجاد شک و شبهه و سوء ظن نسبت به دیگران فراهم می کند که یکی از نمودهای آن که قرآن ذکر می کند، به نجوی کردن و در گوشی سخن گفتن در پیش دیگران است.

إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزُنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَيْسَ بِضَارِّهِمْ شَيْئاً إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ. (المجادله/۱۰) چنان نجوایی صرفاً از (القائات) شیطان است، تا کسانی را که ایمان آورده اند، دل‌تنگ گرداند، (ولی) جز به فرمان خدا هیچ آسیبی به آنها نمی‌رساند، و مومنان باید بر خدا اعتماد کنند. از نظر اخلاقی هر عملی که ایجاد بی اعتمادی و سوء ظن و بدبینی کند، از نظر معنویت و اخلاق دینی مضر است.

۱۸- کمک به افراد شرور

گاهی شیطان قرین و همراه و همدم انسان می‌شود و آن هنگامی است که انسان تسلیم او شود. وَ مَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِيضْ لَهُ شَیْطَاناً فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ. (الزخرف/۳۶) و هر کس از یاد خدای رحمان دل بگرداند، بر او شیطانی می‌گماریم تا برای وی دمسازی باشد.

۱۹- تنوع راه ها و روشها

شیطان از روشها و راه های گوناگونی برای نفوذ استفاده می کند. قرآن این تنوع راه ها و روش ها را با تعبیر کنایی راست و چپ، جلو و عقب، بیان کرده است. ثُمَّ لَا تَبْتَئُهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ وَ عَنْ أَيْمَانِهِمْ وَ عَنْ شَمَائِلِهِمْ وَ لَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ. (اعراف/۱۷). یعنی باشگرد های مختلف و مطابق میل

افراد، مستقیم و غیر مستقیم و گاه باچینش مقدمات انجام می دهد.

۲۰ - بیمار دلان مرکز تأثیر

بیماری مایه آسیب پذیری است. شیطان هرچند همه را فریب می دهد، اما تنها در دل کسانی که بیماری دل داشته باشند، کارگرو مفید می افتد: **لِيَجْعَلَ مَا يُلْقَى الشَّيْطَانُ فِتْنَةً لِلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ**. (حج / ۵۳).

لازم به یاد آوری است که نقش شیطان را نباید یکطرفه گرفت و چنین تصور کرد، شیطان در کارهایی که انجام می دهد، خدا انسان رها می گذارد و به او امداد نمی رساند، تاجایی که می تواند او را به اشتباه بیاندازد. قرآن در این باره می گوید: **كُلًّا نُمِدُّ هُوَآءًا وَ هُوَآءًا مِّنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَ مَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَخْظُورًا** (اسراء / ۲۰). ماهر دو گروه را امداد می رسانیم . بلکه نهایت کار شیطان فریب است. تصرف نیست، اغوای او همراه با آگاهی انسان است. **بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَى نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ وَ لَوْ أَلْقَى مَعَاذِرَهُ**. (القیامه / ۱۴).

انسان بر اساس غریزه و طبیعت اولیه اش تابع شیطان و هواهای نفسانی و تمایلات حیوانی قرار می گیرد. دوست دارد که به ارتکاب گناه و عصیان در برابر اوامر الهی پردازد. انسان بر حسب طبیعت اولیه اش می خواهد آزاد باشد، تا در مسیر هوا و هوس های خود گام بردارد. انسان به طبع اولیه خود شیفته فرار از مسئولیت است: **«بَلِ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ»** و دوست دارد که هیچ چیز جلودار او نباشد، او را از ارضای خواهش های نفسانیش باز ندارد. دوست دارد که اصول اخلاقی و انسانی را زیر پا بگذارد، به مقررات اجتماعی اعتنائی نکند و هر چه میل داشته باشد، انجام دهد. اما این گونه نیست که رها شود و خداوند به او کمک کند.

مبانی تحلیل از پدیده شیطان

در باره شیطان از این جهت بحث کردیم که جایگاه شیطان در زندگی و اعتقادات ما بسیار حائز اهمیت است.

شناخت جایگاه شیطان، مدخلی برای شناخت عقاید و رفتار انسان در نظام اعتقادی است. درباره اینکه نقش مثبت یا نقش ایجابی شیطان چیست، و چگونه می توان آن را اثبات کرد، سه بحث مطرح است:

الف: اثبات مفیدیت آن از راه مبانی کلامی وجود شیطان.

ب: تحلیل وجودی و ساختاری شیطان.

ج: بررسی تأثیر کارهای شیطان در زندگی انسان که در فرآیندی مثبت تفسیر می شود.

در باره نقش تقابلی شیطان از چند جهت قابل بحث است:

- ۱) تفسیر فلسفی و بررسی جایگاه وجودی شیطان.
- ۲) تفسیر کلامی و توضیح و دفاع از خلقت شیطان با رویکرد کلامی.
- ۳) بررسی آثار و فواید شیطان در جامعه و حیات فردی.
- ۴) پاسخ به شبهات و اشکالاتی که وجود نیروهای شرآفرن و اهریمن بوجود می آورد و ضایعاتی بوجود می آورد.

الف: تحلیل مبانی فلسفی وجود شیطان

چند اصل در فلسفه وجود دارد که ناظر به حرکت تقابلی و تزاخم شرور و شیطان و رفتارهای تضاد برانگیز و تخریبی موجودات شرآفرین با موجودات بویژه در برخورد با خیرات و نیکی ها و نقش مثبت آنان در نظام هستی است. به این معنا که جهان، جهان تزاخم گریزناپذیر است. مولانا در مثنوی بارها به این مسئله پرداخته است.

این جهان جنگ است چون کل بنگری همچو جنگ مؤمنی با کافری این جهان زین جنگ قائم می بود در عناصر در نگر تا حل شود.^۱ در بحث تکامل برای این شرور و منفی ها، این تزاحم ها نقش خلاق و مثبت دارد. زیرا لازمه عالم ماده تزاحم و اصطکاک، رشد و تکامل است. حکمای اسلامی در تحلیل خود قائلند که در هر مرکبی عناصر آن با یکدیگر می جنگند و در نهایت با کسر و انکسار به هم می رسند. اگر تضاد و ناسازگاری ها از میان برود عالم تنوع و زیبایی حرکت خویش را از دست خواهد داد. زیرا تنوع و زیبایی و خلاقیت بستگی به تضاد خواهد داشت. مانند آب با آتش که متضاد است و همین هم باعث فایده و بوجود آمدن نقش دیگر برای آب گرم می شود. در این صورت این تقابل که غیر تناقض است، و در قوانین طبیعت حکمفرما است، موجب توسعه تکامل می گردد. در این باره فلاسفه اصولی دارند که ناظر به همین تحلیل فلسفی از تضاد و تقابل و حرکت است، مانند: کُلُّ متحرکٍ یحتاج الی مُحرکٍ غیره. چنانکه ابن سینا به نقل از صدر المتألین این قاعده را دارد: لولا مُصادمةُ الهواءِ المخروقِ لَوَصَلَ الحَجَرُ المَرْمی الی سطحِ الفلک.^۲ یعنی اگر تصادم جو و آتمسفر فضای آسمان نبود، هر آینه سنگ پرتاب شده به بالا به آسمان می رسید. لولا التضاد لَمَا حَدَثَ حادثٌ. اگر تضاد و تصادم نباشد، هرگز چیزی پدید نمی آید. يُعرفُ الأشياءُ باضدادها، شناسایی اشیا به اشیا مخالف و متضاد آنان است. لولا التضاد ما صَحَّ دوام الفیض عن المبدأ الجواد.^۳ اگر تضاد نباشد، ادامه فیض از مبدأ بخشنده جود هم دوام نخواهد یافت. این اصول فلسفی اهمیت وجود مخالف و نقش نیروهای تقابلی و شرآفرین را نشان می دهد و بیان می کند که چگونه وجود

^۱. مثنوی، دفتر ششم، ص ۹۱۶، هرمس.

^۲. ر.ک: مطهری، حرکت و زمان در فلسفه اسلامی، ص ۲۹۲.

^۳. مطهری، نقدی بر مارکسیسم، صص ۳۱۷.

شیطان نقش تکاملی در معرفت و حرکت انسان دارد.

ب: مبانی کلامی وجود شیطان.

وقتی صحبت از شیطان می‌شود، همواره در باره نقش منفی شیطان بحث می‌شود، اما در تأثیر دلیل پیدایش او در جهان و علت آزاد گذاشتن او برای فریب دادن انسانیت، سخن گفته نمی‌شود، در حالی که این پرسش مطرح است که واقعاً فلسفه آفرینش و حکمت‌های وجودی او چیست؟ اصولاً چرا خداوند شیطان را آفرید و آیا در خلقت شیطان حکمت و نقش مثبتی هم دارد؟ این پرسش در مورد وجود انسان‌های شرور هم مطرح است که چرا خداوند ظالمین و مستبدین و جنایتکاران را آفرید. چرا گذاشت که آنان مسلط بر دیگران شوند. آیا شیطان در اصل مضر است، و احیاناً فایده‌ای هم دارد، یا در اصل در نظام توحیدی فایده دارد و فایده او از مقوله‌های سلبی است. در این زمینه این نکات مطرح است.

یکم - هدفمندی و غرض‌مندی و وجود غایتی برای آفرینش شیطان. خداوند در کارهای خود هدفی دارد و خلق عالم مُعَلَّل به عللی است، اگر مُعَلَّل به علتی نباشد و خداوند حکیم، کاری بکند که لغو و بیهوده باشد و یا باعث اغوا و فریب دیگران شود، در نتیجه اهمال و تعطیل در ایجاد اشیاء لازم می‌آید و چون خداوند حکیم است و این عمل با حکیم بودن خدا در تناقض است، پس تحقق چنین امری از سوی خداوند محال است. خداوند در قرآن تأکید می‌کند: **وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ**. (انبیاء/۱۶)، (الدخان/۳۸). و آسمان و زمین و آنچه را که میان آن دو است، به بازیچه نیافریدیم.

و شیطان یکی از همین موجودات است که بیهوده و برعبث آفریده نشده است. مهم‌ترین نکته برای این غایت، مرزبندی و جداسازی میان انسانها می‌باشد،

چنانکه قرآن در این باره می فرماید: **وَلَقَدْ صَدَقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ. وَ مَا كَانَ لَهُ عَلَيْهِمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يُوْمِنُ بِالْآخِرَةِ مِمَّنْ هُوَ مِنْهَا فِي شَكٍّ وَ رَبُّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ.** (سبأ/۲۰-۲۱). و قطعاً شیطان گمان خود را در مورد آنان راست یافت، و جز گروهی از مؤمنان دیگران از او پیروی کردند و شیطان را بر آنان تسلطی نبود، جز آنکه کسی را که به آخرت ایمان دارد، از کسی که در باره آن در تردید است، باز شناسیم. و پروردگار تو بر هر چیزی نگاهبان است.

تعبیر: «إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يُوْمِنُ بِالْآخِرَةِ مِمَّنْ هُوَ مِنْهَا فِي شَكٍّ» ، اینکه بداند چه کسی ایمان به آخرت دارد، از کسی که در باره آن در تردید است؛ یکی از نمونه های فایده وجودی انسان است. زیرا امتحان آثار تربیتی و اخلاقی در انسان بر جای می گذارد. این امتحان است که انسان را هوشیار و آماده می سازد. و از این رو قدرت انتخاب صحیح از غیر صحیح و شناسایی افراد و جدا سازی آنها از مبانی کلامی پدید آمدن شیطان است.

در تعبیر دیگری آفریدن شیطان و موجودات شریر با تدبیر و برنامه الهی جهت امتحان و در فتنه انداختن آنها معرفی شده و به پیامبر خبر می دهد. **وَ إِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ وَ مَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَ الشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَ نَحْوَهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا (إسراء/۶۰)** و یاد کن زمانی را که به تو گفتیم قطعاً پروردگارت بر همه مردم احاطه دارد و راهی را که بر می گزینند، می داند و ما آن رؤیایی را که در خواب به تو نمایانندیم و نیز آن گروهی را که چون درخت ریشه کردند و ما آنان را در قرآن لعنت کردیم، جز برای آزمایش مردم قرار ندادیم و ما مردم را بیم می دهیم ولی هشدار ما بر آنان جز طغیانی بزرگ نمی آفریند. در این آیه به صراحت پیش بینی و تدبیر و آگاه

کردن پیامبر از طریق رؤیای صادق از وجود افرادی شریر که مردم را به فساد و طغیان می کشاند، **إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ** و فتنه ای برای امتحان و آزمایش معرفی شده است.

بنابراین همان گونه که امتحان انسان را هشدار می دهد و بیدار می کند و ضعف های انسان را نشان می دهد، فتنه و در گیر شدن با انسانهای ستمگر و شرور و مفسد انسانها را آبدیده و توانمند می کند.

دوم: حکمت و نظام أحسن خداوند. نظام أحسن آن است که همه جور نیرویی وجود داشته باشد. خوب و بد. تنوع، پویایی، رقابت، و مبارزه مستمر خیر و شر باشد.

سوم: خیر خواهی و خیر مطلق بودن خداوند.

بنابراین، به جهت کلامی، باید برای خلقت شیطان نقشی ضروری قائل شد.

تحلیل وجودی شیطان

برای بیان اینکه این بُعد کلامی بهتر روشن شود، باید با نگاهی دیگر تحلیل هستی شناسانه و نگاه فلسفی کرد. اصولاً چرا خداوند شیطان را خلق کرده است، ذکر سه مطلب الزامی است.

اولا: اساس کار انسان بر شناخت است و این شناخت گاه وجودی و گاه سلبی و از طریق مقابل و مخالف است. خوبی را گاهی از خوبی دیگران و گاه از رفتار بدان و زشت کردار می شناسیم، لقمان را گفتند ادب از که آموختی گفت از بی ادبان.

ثانیا: شناخت هم یکسویه نیست. انسان وقتی می تواند اعتقاد صحیح و جامع پیدا کند که هم اصل آن را بشناسد و هم قلمرو آن‌ها، که عقاید باطل را شناخته باشد. درگیر شود، تجربه کند، اعتقاد صحیح مرهون شناخت از عقاید باطل است؛ زیرا: تُعرفُ الاشياء بأضدادها، مولانا در اهمیت شناخت که گاه به صورت سلبی

انجام می‌گیرد، می‌گوید:

تا نباشد راست کی باشد دروغ آن دروغ از راست می‌گیرد فروغ^۱
 گر نه معیوبات باشد در جهان تاجران باشند جمله ابلهان
 پس بود کالاشناسی، سخت سهل چونکه عیبی نیست چه نا اهل و اهل^۲
 راست از دروغ و زشتی از زیبایی، خوب از بد، در اثر مقایسه حاصل می‌گردد، چون شناخت پدیده‌ها از راه ضد آنان حاصل می‌گردد. رنگ‌ها در مقایسه و تطبیق متمایز می‌شود، سفیدی در برابر سیاهی. قرآن کریم نکته‌ای را در این جهت بیان می‌کند:

فَبَشِّرْ عِبَادِ (۱۷) الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ . (الزمر/ ۱۷ و ۱۸).

پس بشارت بده به آن بندگان من که به سخن گوش فرا می‌دهند و بهترین آن را پیروی می‌کنند. اینانند که خدایشان را نموده و اینانند همان خردمندان. کلمه: «الْقَوْلَ» در آیه مطلق است، لذا شامل همه سخنان می‌شود، حتی قول بد مانند سخنان مشرکین و حتی قول کفار و قرآن کریم انواع تعبیرات را از قول مشرکین بیان می‌کند، مانند اینکه پیامبر شاعر است و مجنون و ... برای اینکه مخاطب به این گفته‌ها آشنا شود. و از اینکه این کلمات مشوش مخالفان را ذکر می‌کند، ابایی ندارد و مانند مستبدان نیست که افراد را به عنوان تشویش افکار و مانند آن مؤاخذه کنند.

ثالثاً: عمل صحیح مرهون مقایسه و تطبیق است. این مقایسه گاه برای رفتار خوب و بد، سیاه و سفیداست، و گاه برای تشخیص خوب و خوب تر، بد و بدتر است. قرآن کریم دیگر در عبارتی کوتاه نقشی که شیطان در بُعد ایجابی زندگی ما دارد را، بیان کرده است:

إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ

^۱. مثنوی، دفتر دوم، ص ۲۹۹، تهران، هرمس، چ اول، ۱۳۸۲ ش.

^۲. همان.

مُبْصِرُونَ. (الاعراف/ ۲۰۱). در حقیقت، کسانی که (از خدا) پروا دارند، چون وسوسه‌ای از جانب شیطان بدیشان رسد (خدا را) به یاد آورند و بناگاه بینا شوند: «تَذَكَّرُوا»: تَعَرَّفُوا، شناخت و هوشیاری پیدا می‌کنند، یعنی وسوسه شیطان، وسیله آگاهی و توجه و هوشیاری آنان می‌گردد. تذکر بر این فرض است که در فطرت خود می‌شناسند، اما کار شیطان تذکر می‌شود. این آیه کلیدی‌ترین آیه‌ای است که از نقش مثبت شیطان در نظام معرفتی انسان خبر می‌دهد.

آیه دیگر همان بُعد مرزبندی و جداسازی میان نیروهای خیر و شر، هدایت یافته و گمراه است: «وَمَا كَانَ لَهُ عَلَيْهِمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يُؤْمِنُ بِالْآخِرَةِ». (سبأ/ ۲۱).

البته فلسفه و راز آفرینش شیطان، افزون بر آنچه در پیش اشاره گردید، به شرح زیر می‌باشد:

اول: آزمون بندگان، خداوند القاءات شیطان را برای بیماردلان مایه آزمایش و برای صاحبان دانش، موجب یقین قراردادده است: «وَمَا كَانَ لَهُ عَلَيْهِمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يُؤْمِنُ بِالْآخِرَةِ مِمَّنْ هُوَ مِنْهَا فِي شَكٍّ وَرَبُّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ» (سبأ/ ۲۴). و همچنین فرموده است: «لِيَجْعَلَ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِتْنَةً لِلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْقَاسِيَةَ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ . وَ لِنَعْلَمَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَيُؤْمِنُوا بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ اللَّهَ لَهَادِ الَّذِينَ آمَنُوا إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ». (حج / ۵۳).

دوم: تحقق اراده، ثواب و عقاب، با امکان گناه و وسوسه‌هایی که از بیرون او را به زشتی سوق دهد، یا او در معرض آزمایش قرار گیرد، امکان‌پذیر است. وجود ابلیس برای نظام عالم انسانی که بر سنت اختیار و به سوی سعادت نوع بنا شده، ضرورت دارد. مرتبه وجودی انسان ایجاب می‌کند که آزاد و مختار باشد و همواره برسر دو راهی قرار گیرد، تا کمال و فعلیت خویش را بدست آورد. این

حالت هوشیاری و خویشتن داری و نوعی بینائی به انسان می دهد که همیشه مواظبت کند: **إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُم مُّبْصِرُونَ**. (الاعراف/۲۰۱).

سوم: وجود ابلیس افزون بر این که برای ما خیر است، درمقایسه با خودش و بهره ای که در ذات خود می برد، خیر است. زیرا هستی هر موجود در مقایسه با خودش ارزیابی می شود که استعداد او فعلیت یافته، توانایی خود را نشان داده باشد. از این جهت ابلیس به کمال خود رسیده، مانند ماری که کمال او به قدرت زهردهی بیشتر او است. کمال یک شیر به درندگی بیشتر اوست، از این رو، کمال نفسی شیطان به قدرت و سوسه گری و موفقیت هرچه بیشتر او برای فریب انسان است.

هرچند به گفته صدرالمتألهین (م ۱۰۵۰ ق)، همان گونه که انسان از ملائکه بهره مند می شود، از وسوسه شیطان نیز سود می برد. اگر الهام شیطانی نبود، اولیای الهی برای کشف حقایق در جستجوی براهین بر نمی آمدند. آنگاه می گوید: **فَكَمْ مِّنْ عَدُوٍّ اِنتَفَعَ الْعَبْدُ مِّنْ عِدَاوَتِهِ اَكْثَرَ مِمَّا يَنْتَفِعُ مِّنْ مَّحَبَّةِ الصَّدِيقِ، فَاِنَّ الْمَحَبَّةَ مِمَّا تَوَرَّتْ الْعَفْلَةُ عَنْ عِيُوبِ الْمَحْبُوبِ وَالْعَمَى عَنْ رُؤْيَا نِقَائِصِهِ وَالصَّمَمَ عَنْ سَمَاعِ مِثَالِهِ**^۱. چه بسیار انسانها که از دشمنان خود بیشتر از آنچه که از دوستان وفادار خود بهره می برند؛ زیرا دوستی غفلت از عیوب و کوری از دیدن کاستی ها و کری از شنیدن نقص ها، برجای می گذارد. چنانکه در جایی در باره جاودانگی انسان، می گوید:

که آدم را ز ظلمت صد مدد شد ز نور ابلیس ملعون ابد شد^۲
بنابراین شیطان در زندگی انسان مفید و آفرینش او دارای مصلحت می باشد.

۱. تفسیرالقرآن الکریم ، ج ۵، ص ۱۲۴۵ .
۲. همان، ص ۲۲۷۳ .

جمع‌بندی فواید و آثار وجودی شیطان

با توجه به تحلیل وجودی شیطان می‌توان به طور خلاصه این فواید را ذکر کرد:

اول: چنانکه گفتیم آن فواید وجودی شیطان بر همه انسانها بر اساس آن مبانی فلسفی و کلامی قابل تبیین است. یعنی همانها که دلیل و علت پیدایش شیطان شده‌اند، حکمت و فایده خلق هم هستند.

دوم - نفس آفرینش شیطان و تسلط او بر انسانهایی خاص، مانند پیامبران، صالحان، مصلحان، بی‌فایده نیست و قطعاً دارای حکمت رقابتی و مسابقه‌ای میان نیروهای خیر و شر است و اثری عینی در زندگی فرد و جامعه دارد، هر چند ممکن است این تأثیر غیرمستقیم باشد.

سوم - انسان همان‌گونه که از الهامات ملائکه و امدادهای غیبی استفاده می‌برد، به گونه‌ای از وسوسه‌های شیطان نفع می‌برد. اعمال زشت انسان را گناه خوب نشان می‌دهد، و با آن که در کار دنیا بینایی و بصیرت دارند و از علم و آگاهی برخوردار هستند، باز می‌خواهد فریب دهد: **وَ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَ كَانُوا مُسْتَبْصِرِينَ**. (العنکبوت/۳۸) و شیطان کارهایشان را در نظرشان بیاراست و از راه بازشان داشت، با آنکه (در کار دنیا) بینا بودند که این حرکت موجب هوشیاری و دقت انسان می‌گردد.

چهارم: از سوی دیگر، مقابله با بسیاری از وسوسه‌های تخیلی انسان، موجب خلق آثار بدیع می‌شود، همان‌گونه که اشکال مخالفین، باعث رونق علم، تضارب آراء، ارتقای سطح دانش، پاسخ مدعیان و در نتیجه رشد دانش و تقویت اندیشه دینی و استحکام بنیان معنویت و رونق دین گردیده است. وجود انبیا و نقشی که در تمدن دینی و کامیابی آنان داشته‌اند، بر اثر تقابل‌های مستمر شیطان و تحریک انسان برای مقابله بوده است.

پنجم: در بحث سیر و سلوک و اخلاق و تکاملی که این دانش پیدا کرده، می توان گفت که این تکامل بخشی در اثر وجود شیطان و انواع و اقسام و سوسه های او و نیروهایش بوده است. این همه تکامل در صنعت (تکنولوژی)، جنگ افزارها، وسائل جاسوسی، پیشگیری از سرقت در حوزه علم و ایجاد موسسات دینی و آموزشی و تربیتی و نهادهای پیشگیری در تقابل و اثر کارهای شیطان بوده است. اگر غیبت کردن مردم نبود که به سماع صاحبش برسد، اصلاح نفسی انجام نمی گرفت. در واقع وجود دشمنی دانا بهتر از دوست نادان است که انسان را در جهل و بی خبری قرار می دهد.^۱

ششم: تکامل شخصیت و آبدیدگی انسانها در برابر حوادث و حکومت های استبدادی و تحولات اجتماعی و فرهنگی (مانند سُبُور شدن پیامبران، ائمه، علمای ابرار، مثلاً: رشد و فرزاندگی شخصیت هایی همچون: شیخ طوسی پس از آتش زدن کتابخانه و هجرت به نجف، سید مرتضی، امام خمینی، و زندانی و تبعید کردن او و تألیف کتابهایی همچون: الذریعه، اعیان الشیعه، تأسیس الشیعه که در واکنش به هجمات مخالفان در اتهام به فقر فرهنگی پیروان اهل بیت بوده است.) تکامل عالمان، مصلحان، مبارزان در اثر وجود شیطان است. اگر اذیت و آزار، زندان، شکنجه، تبعید، غارت کتابخانه های آنان نبود، آنها به مقاومت و ادار نمی شدند، خود را مجهز به سلاح ایمان و تقوا و خویشتن داری نمی کردند، آثار دیگر خلق نمی کردند که بهتر و وقوی تر بود و در مجموع ساخته نمی شدند و آن گونه که باید ایستادگی نمی کردند و نقش آفرین، نمی شدند.



◀ پرسش‌های این درس

- ۱- چهار نمونه از نقش‌های منفی شیطان در زندگی انسان را با ذکر مثال توضیح دهید؟
- ۲- ضمن ذکر دو آیه، نقش وسوسه‌گری شیطان را توضیح دهید؟
- ۳- آیا نقش شیطان یکطرفه و مطلق است، توضیح دهید.
- ۴- مبانی کلامی وجود شیطان را توضیح دهید؟
- ۵- فلسفه خلقت شیطان در جهان‌بینی قرآن چیست؟
- ۶- به دو آیه مهم در فواید وجود شیطان اشاره کنید.

نقش ایجابی شیطان

باتوجه به توضیحاتی که در باره نقش حکمت آمیز خلق شیطان داشتیم، در حوزه شناخت شناسی و ایجاد رقابت، امتحان، می توان گفت: مهم ترین نقش شیطان، سرعت در پیشروی و هوشیاری است. شیطان نقش کاتالیزور و شتابدهندگی را - البته به صورت واکنشی- در شیمی دارد. یعنی شیطان در حوزه های مختلف، اگر آگاهی باشد، وسیله تحریک، واکنش در برابرکنش، می شود. به انسان هوشیاری، رقابت، جاذبه، دافعه و خودسازی های فوق العاده می دهد.

این نقش را نباید در زندگی دست کم گرفت و در حرکت تکاملی انسان و جامعه، کمتر از نقش های منفی شیطان در نظر گرفت، بویژه اگر اراده و اختیار انسان و کمال خواهی باشد. این نقش در ابعاد گوناگونی قابل طرح و توجه است. اکنون به نمونه هایی چند اشاره می گردد:

۱- در حوزه فردی و شخصی:

اگر شخصی به خودی خود از نقش وسوسه گری شیطان آگاه باشد و حساسیت ها را در تحریک احساسات بشناسد، می تواند بفهمد که چگونه باید پیشگیری کند و با سیر و سلوک و مبارزه با نفس و غرائزی که منتهی به تحریک می شود، مانند عصبانیت، کینه، حسد، حرص، غرور و کبر چگونه باید مقابله کند

و به رفتارهای ضد آن پردازد، علمای اخلاق بخشی از روش‌های اخلاقی و شیوه‌های تربیتی را در این گونه امور سلبی یادآور شده‌اند و نتیجه آن را خویشتن‌داری‌های فوق‌العاده فرد در برابر مصیبت‌های بزرگتر، تحمل مشکلات و متهم کردن نفس و تواضع می‌دانند و در سایه آن همکاری، تعامل علم و برطرف کردن چالش‌ها و مشکلات جامعه می‌دانند. پزشکان، بیماران روحی خود را به این شکل معالجه کرده‌اند که با یادآوری آن مرض‌ها و انحراف‌ها و یا مبتلا کردن افراد به سختی‌ها و فشارها و در معرض امتحان قرار دادن، وسیله اصلاح و تکامل افراد خود را فراهم ساخته‌اند. نتیجه این سختی‌ها و فشارها این است که به شخص طمأنینه، مقاومت، قدرت بر نیکی کردن به دیگران می‌دهد و چون از بیرون مرتب مورد اذیت و آزار قرار می‌گیرد، نوعی مقاومت و توانمندی و از سویی روحیه تواضع و خدمت در او بوجود می‌آورد. شخصیت‌هایی که بیشتر در معرض تهاجم قرار می‌گیرند، بیشتر آبدیده و صیقل می‌شوند و خود را تصفیه می‌کنند.

۲- در حوزه اجتماعی:

اگر نقش خانواده، اقوام و بستگان، محله و شهر، کشور و جهان بررسی شود، مشخص می‌شود که گاه شیطان با توطئه چینی‌های خود چگونه وسیله برعکس، دوستی، محبت تعاون و همکاری، تبادل اطلاعات، مبارزه با فقر و ایجاد سازمانها کانون‌ها، تشکل‌ها و انجمن‌های امدادی و خیریه و در نتیجه تکامل بشریت می‌شود. بسیاری از نهادهای خدمات اجتماعی، زاییده رفتارهای رقابت‌آمیز برخاسته از حرکات شیطان و سودجویی‌های افراد حریص، سودجو است که واکنش آن در قالب دلسوزی و حرکتی مهربانانه و خیر خواهانه است که در نتیجه آزار دشمن ایجاد شده است.

۳- حوزه علمی و معرفتی

رقابت، تعارض‌های علمی، گاه نقادی‌های حسادت‌آمیز و بروز کینه‌های شخصی افراد وسیله اصلاح و برطرف کردن ضعف‌های علمی و بیانی می‌شود. از

ترس انتقاد مخالفین عیب‌ها را جستجو می‌کند تا کسی به او خرده نگیرد و همه فرض‌ها بررسی می‌شود. سعی می‌شود که به خوبی تبیین شود. با ادبیات گوناگون در قالب رمان، نمایشنامه، داستان ارائه می‌گردد. و همین باعث تکامل علمی و معرفتی می‌شود و یا به دلیل وجود دشمنان خارجی، وسیله محاسبات دقیق و دستگاه‌های کنترل‌کننده ساخته و دست کم مواظبت بر مخالفان داخلی می‌شود. باعث رونق علم و تخصص‌گرایی می‌شود.

بخش عظیمی از تکنولوژی امروز، مرهون دشمنی‌ها، جنگ‌ها و جاسوسی‌ها و توطئه‌چینی‌ها است که وسیله رشد علم و معرفت شده است.

۴- حوزه سیاسی و فرهنگی

رقابت احزاب مخالف، روزنامه‌های اپوزسیون و تشکیلات مقتدر دشمنان، وسیله اصلاح ارتقای فرهنگی، هوش جمعی و هوشیاری علمی و ختشی شدن عوام فریبی و امور دیگر حکومت‌ها می‌گردد. انتخاباتی که با رقابت سالم انجام گیرد، وسیله جلب رضایت حاکمان و مواظبت بر کارآنان می‌شود و حمله‌های شدید مخالفان وسیله کنترل حاکمان گردیده و باعث می‌شود که حاکمان فعال شوند و اشکالات خود را برطرف کنند. حکومت‌هایی که مانع از صدای مخالفان می‌شوند، عیب‌های آنان مخفی می‌ماند و روز به روز اشکالات آنان بیشتر می‌شود. حکومت‌هایی که بیشتر به آنان انتقاد می‌شود و فرصت و هزینه انتقاد کمتر است، سالم‌تر و از رانت، فساد مالی، رشوه‌گیری، مصونیت بیشتری دارند، و رشد ملی آنان بیشتر است.

بنابراین در حکومت، دشمن خوب است، انتقاد خوب است، آزادی سیاسی و آزادی بیان مفید و کارساز است، وجود مطبوعات مخالف، ضروری است. در حوزه علمی، وجود مخالف و منتقد ضروری است.

واکنش های بایسته

اکنون به عکس‌العمل‌هایی اشاره می‌گردد که باید در برابر شیطان نشان داد و قرآن به آن اشاره کرده است. بخشی از آیات قرآن کریم ناظر به این مطلب است که واکنش ما در برابر شیطان چگونه باید باشد، چگونه هوشیاری نشان دهیم.

۱- او می‌ترساند، ولی نباید ترسید:

إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَ خَافُونَ إِيَّانَا إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ.
(آل عمران/۱۷۵)

در واقع این شیطان است که دوستانش را می‌ترساند، پس اگر مؤمنید از آنان مترسید و از من بترسید.

۲- شیطان کید می‌کند، ولی کید او سست و قابل برطرف شدن است. ... إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا (السَّاء/۷۶) ... همانا نیرنگ شیطان (در نهایت) ضعیف است.

۳- شیطان گاه با واسطه عمل می‌کند و تشویق به دوستی افرادی می‌کند که آنها وسیله گناه و انحراف می‌شوند. گاه ما را به مجالسی و همنشینی با افرادی تشویق می‌کند که آنها وسیله گمراهی و ستمگری با افراد هستند. در اینجا واکنش قرآن دوری از شیطان صفتان و شیطان زادگان است.

وَ إِمَّا يُنَسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ.
(الانعام/۶۸) ... و اگر شیطان تو را به فراموشی انداخت، پس از توجه (دیگر) با قوم ستمکار منشین.

۴- انسان در هر حال محتاج امدادهای الهی و اتکا به خداوند متعال است. یکی از فلسفه‌های ذکر، دعا و نماز، پناه بردن به خداوند در برابر وسوسه‌های شیطان است. به همین دلیل خداوند می‌فرماید: وَإِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ

فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (الاعراف/۲۰۰). و اگر از شیطان وسوسه‌ای به تو رسد، به خدا پناه بر، زیرا که او شنوای داناست.

۵- مجادله بدون علم نباید کرد و سخنی بدون آگاهی و اشراف بر موضوع نباید گفت.

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ. (الحج/۳)
و برخی از مردم درباره خدا بدون هیچ علمی مجادله می‌کنند و از هر شیطان سرکشی پیروی می‌نمایند.

۶- خطوات و مسیر شیطان را نباید طی کرد برخلاف مسیر آن باید حرکت کرد.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ (نور/۲۱) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، پای از پی گام‌های شیطان مفهمید...

۷- شیطان گاه بر انسان چیره می‌شود و در نتیجه از یاد خدا غافل می‌شود که باید با این چیرگی مبارزه کرد:

اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ. (المجادله/۱۹) شیطان بر آنان چیره شده و خدا را از یادشان برده است، آنان حزب شیطانند. آگاه باشید که حزب شیطان همان زیانکارانند.

۸- یکی از راه‌های کامیابی شیطان دعوت به استفاده از مالهای حرام و نعمت‌هایی است که به دلایلی ممنوع شده است و ما باید در مقابل سعی کنیم فقط از مال‌ها و نعمت‌های حلال استفاده کنیم.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ. (البقره/۱۶۸) ای مردم از آنچه در زمین است حلال و پاکیزه را بخورید، و از گام‌های شیطان پیروی می‌کنید که او دشمن آشکار شماست.

۹- جنگ و نزاع و درگیری، یکی از روش‌های شیطان برای پیاده کردن نقشه‌های اوست و عکس‌العمل ما باید شامل صلح، همزیستی، گذشت، متانت و بردباری و تحمل بدیهای دیگران باشد.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ. (البقره/۲۰۸) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، همگی به اطاعت (خدا) درآیید و گامهای شیطان را دنبال نکنید که او برای شما دشمنی آشکار است.

۱۰- یکی دیگر از راه‌های نفوذ شیطان زبان است. زبان در کنار منافع بسیار، آفت‌هایی نیز دارد. باید در سخن گفتن دقت داشته باشیم و بیندیشیم به آنچه که می‌خواهیم بگوییم که مبادا موجب دشمنی، کینه، نزاع، جدایی، سوءظن، تحقیر شخصیت و اذیت و آزار دیگران شود.

وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُّبِينًا . (الاسراء/۵۳). و به بندگانم بگو: آنچه را که بهتر است بگویند، که شیطان میانشان را به هم می‌زند، زیرا شیطان همواره برای انسان دشمنی آشکار است.

۱۱- یکی دیگر از نقشه‌های شیطان، سلطه‌جویی است، واکنشی که بندگان خدا در برابر شیطان می‌دهند. این است که همواره مواظبت می‌کنند که شیطان بر آنها مسلط نشود، چون اگر مسلط بشود، تقلید و دل‌باختگی و همراهی گریزناپذیر است.

إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ وَكِيلًا . (الاسراء/۶۵) . در حقیقت تو را بر بندگان من تسلطی نیست، و حمایتگران (چون) پروردگارت بس است.

روش واکنش در برابر شیطان

در فرازهای گذشته، از نقش مثبت شیطان سخن گفتیم. برای روشن شدن آن از نقش مخالف در علم و سیاست و فرهنگ مثال زدیم. در ادامه آن به مثال دیگری اشاره می‌کنم و آن مصونیت سازی در برابر نقشه‌ها و رفتارهای شیطان است.

انسان می‌تواند از شیطان به عنوان واکسیناسیون در جهت بالا بردن مقاومت فرد و جامعه استفاده کند. تفاوت بینش قرآن با برخی از فرهنگ‌ها این است که اسلام درگیر شدن و حضور در جامعه را ضروری می‌داند. رهبانیت را در جهاد و تلاش در میدان‌های عمل می‌داند. تکروی موجب آن می‌شود که طعمه شیطان شویم. امیر مؤمنان می‌فرماید: **فَإِنَّ الشَّاذَّ مِنَ النَّاسِ لِلشَّيْطَانِ**. (نهج البلاغه، خ ۱۲۷). حضرت دیرنشینی و انزوا را جایز نمی‌داند. اینکه کسی از جامعه و مشکلات آن فرار کند تا گناه نکند، ارزشی ندارد. ارزش انسان آن است که در متن جامعه و عمل و در کوران مبارزات قرار گیرد تا آبدیده شد. برای انسان مصونیت سازی وقتی به خوبی تحقق می‌یابد که در عینیت جامعه و مسائل و مشکلات آن قرار گیرد.

در این رابطه چند نکته قابل ذکر است.

نکته اول: از یک جهت شیطان نقش صیقل‌دهنده روح را دارد، همانگونه که از آتش و سوهان (زبری و زمختی و سوزندگی) برای صیقل و جلا دادن فلزات استفاده می‌شود، از شیطان نیز جهت استحکام و مصونیت‌سازی نفس چنین استفاده‌ای لازم است.

نکته دوم: اگر پذیرفتیم که زندگی در دنیا برای انسان حکم ابتلا و آزمایش دارد، این آزمایش تنها با وجود شیطان معنا و جهت پیدا می‌کند. اگر مخالف نباشد، معارض نباشد، رقابت نباشد، وسوسه‌گری نباشد، امتحان و انتخاب معنا

نخواهد داشت .

نکته سوم: اگر شیطان نباشد، انسان خوبی‌ها را نمی‌شناسد، با مقایسه خوبی‌ها در کنار بدیها، انسان بیشتر به سمت خوبی توجه پیدا می‌کند و اهمیت و تاثیر آن را در زندگی درک می‌کند.

نکته چهارم: قرآن در مورد نقش گسترده شیطان و کارهای او تأکید می‌کند، اما یادآور می‌شود که او در اراده انسان دخل و تصرفی نمی‌کند، هر چه بر سر انسان می‌آید، از اراده خود او ناشی می‌شود. قرآن می‌فرماید: **مَا يُبَدِّلُ الْقَوْلُ لَدَيَّ وَ مَا أَنَا بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ (ق/۲۹)**. پیش من حکم دگرگون نمی‌شود، و من نسبت به بندگانم بیدادگر نیستم.

در مجموع کارهای شیطان شامل تفنن (فتنه‌گری)، غرور، فریب دادن، خواستن و دعوت کردن به بدیهاست. ... **الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمْلَى (محمد/۲۵)** ... شیطان آنان را فریفت و به آرزوهای دور و درازشان انداخت.

قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ. (الحجر/۳۹) گفت: پروردگارا به سبب آنکه مرا گمراه ساختی، من (هم گناهانشان را) و زمین را برایشان می‌آرایم و همه را گمراه خواهم ساخت.

تزیین کردن زشتی‌ها از جهتی باعث رونق کارهای خوب می‌شود، از جهت دیگر برای افراد ضعیف و بی‌اراده، از کف دادن اختیار و تسلیم شدن در برابر شیطان می‌گردد. البته وجود شیطان در مجموع عالم، باعث توسعه و تحول انسانیت، دانش، اقتصاد، رفاه و گسترش روابط انسانی می‌گردد.

فرجام همراهی با شیطان

بخشی از آیات قرآن ناظر بر فرجام همراهی با شیطان و در راستای ایجاد هوشیاری است.

وَمَنْ يَعِشْ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِضَ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ. (الزخرف/۳۶).
و هر کس از یاد (خدای) رحمان دل بگرداند، بر او شیطانی می گماریم تا برای
وی دمسازی باشد.

وَإِنَّهُمْ لَيَصُدُّونَهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُّهْتَدُونَ (الزخرف/۳۷). و
مسلمانها ایشان را از راه باز می دارند و (آنها) می پندارند که راه یافتگانند.

۱- بازداشتن از راه و راضی بودن به انحراف است.

۲- فرجام همراهی با شیطان جزء اعوان و انصار شیطان شدن است

قَالَ أَذْهَبَ فَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ فَإِنَّ جَهَنَّمَ جَزَاؤُكُمْ جَزَاءً مَوْفُورًا. (الاسراء/۶۳)
فرمود: برو که هر کس از آنان تو را پیروی کند، مسلمان جهنم سزایتان خواهد بود
که کیفری تمام است.

۳- ایجاد فراموشی و داخل حزب شیطان شدن. (در دستگاه شیطان وارد
شدن و تشکیلاتی عمل کردن)

اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ
حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ. (المجادله/۱۹). شیطان بر آنان چیره شده و خدا را
از یادشان برده است، آنان حزب شیطانند. آگاه باشد که حزب شیطان همان
زیانکارانند.

۴- انحطاط و ذلت برای پیروی.

قَالَ هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ (۴۱) إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنِ
اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ. (الحجر/۴۲ و ۴۱) فرمود: این راهی است راست (که) به
سوی من (منتهی می شود). در حقیقت، تو را بر بندگان من تسلطی نیست، مگر
کسانی از گمراهان که تو را پیروی کنند.

۵- خسارت سنگین و آشکار.

وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُبِينًا. (النساء/۱۱۹).

(ولی) هر کس به جای خدا، شیطان را دوست گیرد، قطعاً دستخوش زیان آشکاری شده است.

ویژگی‌های شیطان:

با توجه به آنچه پیش از این توضیح داده شد، بایسته است که ویژگی‌های شیطان شمارش شود، زیرا گاه شناخت و تشخیص شیطان از غیر شیطان، دوست از دشمن سخت و دشوار می‌شود. تنها راه، به دست دادن معیار راهنمای خوب از راهنمای بد، دوست خوب از دوست بد است. این روش، یکی از اسلوبهای قرآن در بیان عقاید است. ویژگی‌های شیطان در قرآن (یعنی معیارهای تشخیص شیطان) به شرح زیر می‌باشد.

۱- ناسپاسی: یکی از معیارها در تشخیص عمل شیطانی در ناسپاسی به کار دیگران است، زیرا شیطان ناسپاس بوده است.

وَ كَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا . (الاسراء/۲۷). ... و شیطان همواره نسبت به پروردگارش، ناسپاس بوده است.

۲- اهل تبذیر است. در حقیقت تبذیر یکی از علائم و یا به عبارت دیگر، یکی از رفتارهای شیطان است.

إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَ كَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا . (الاسراء/۲۷). چرا که اسرافکاران برادران شیطان‌نمایند و شیطان همواره نسبت به پروردگارش ناسپاس بوده است.

۳- فریب دادن و فریب کاری، زیرا شیطان این چنین فریبکار است.

فَدَلَاهُمَا بِغُرُورٍ (الاعراف/۲۲) پس آن دو را با فریب به سقوط کشانید،...

۴- فتنه‌انگیز است: يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ (الاعراف/۲۷). ای فرزندان آدم، زنها تا شیطان شما را به فتنه نیندازد

چنانکه پدر و مادر شما را از بهشت بیرون راند...

۵- همواره در کمین مؤمنان است: **إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ.** (الاعراف/۲۷). ... در حقیقت، او و قبیله‌اش، شما را از آنجا که آنها را نمی‌بینند، می‌بینند.

نمونه‌هایی از داستان‌های قرآن در باره نقش شیطان

از آنجا که قرآن کتاب هدایت است، تنها به ذکر کلیات بسنده نمی‌کند، بلکه با یادآوری داستانهای از امت‌های پیشین تجربه عملی آنان را در برخورد با شیطان می‌آورد: داستان هابیل و قابیل، حضرت آدم، حضرت ابراهیم که چندین قصه دارد (داستان ابراهیم و نمرود، ابراهیم و ساره، ابراهیم و هاجر، ابراهیم و اسماعیل)، داستان موسی و جوان بنی اسرائیلی و موسی و خضر، حضرت زکریا، داستان سلیمان، داستان داود، داستان یعقوب و فرزندانش، حضرت شعیب، حضرت عیسی و حواریون و صحبت‌های ایشان که در دوران حضرت عیسی شبیه ایجاد شد که آیا حضرت عیسی خداست. در عهد پیامبر اسلام که در سوره انفال و توبه و حجرات و حوادث غزوات و اسیر گرفتن محارب‌ان آمده، اینها نمونه‌هایی هستند که با شیطان پیکار کرده و قرآن تجربه و داستان آنها را بازگو کرده است.

جمع بندی درس هشتم

خلاصه مباحث مطرح شده از دو جهت بررسی شد:

اول: در بخش عقاید آگاه شدیم که قرآن کریم در شیطان‌شناسی چه مسائلی را مطرح کرده است.

دوم: از آن نقشه‌ها چگونه است تا به نفع مسیر الهی استفاده کنیم و بر نقشه‌های شیطانی شیطان چیره شویم.

کتابهایی که در باره شیطان‌شناسی نگاشته شده است:

- ۱- حقیقه‌الشیطان بالمنظور القرآنی تألیف شاکر عبدالجبار، بغداد
- ۲- چهره شیطان در قرآن تألیف محمد نصری، القرآن الکریم، قم
- ۳- ابلیس دشمن قسم خورده. علی محمدی آشنانی، مرکز فرهنگ و معارف قرآن
- ۴- ابلیس فی القرآن و الحدیث. محمدباقر حجتی. بیروت، دارالمجتبی، ۱۴۱۳.
- ۵- شیطان در ادبیات و ادیان. محمد رسول فرهنگ خواه، تهران انتشارات عطایی، ۲۵۳۵ش/ ۱۹۷۶م ۱۵۹ص.
- ۶- مصاف بی پایان باشیطان. فتح الله نجار زادگان(محمدی) بوستان کتاب، ۱۳۸۱ش

و بیش از پانزده پایان نامه در این زمینه کار شده است، از جمله آنها:

- ۱- شیوه‌های اغواگری شیطان از دیدگاه قرآن
- ۲- شیطان در قرآن
- ۳- شیطان در تورات
- ۴- شیطان در اوستا
- ۵- مقایسه شیطان در قرآن و تورات
- ۶- روش‌های شیطان‌شناسی
- ۷- روش‌های شیطان‌ستیزی
- ۸- شیوه‌های رفتارشناسی شیطان
- ۹- وسوسه‌های شیطان
- ۱۰- فلسفه وجودی شیطان از دیدگاه قرآن و حدیث
- ۱۱- شیطان کیست؟
- ۱۲- شیطان از دیدگاه آیات و روایات

۱۳- مقایسه شیطان در قرآن و اوستا

و نیز مجموعه دائره المعارف قرآنی، درمدخل ابلیس از مرکز فرهنگ و معارف

◀ پرسش‌های این درس

- ۱- توضیح دهید چگونه انسان می‌تواند از شیطان به عنوان واکسیناسیون در جهت بالا بردن مقاومت خود استفاده ببرد .
- ۲- چه بحث‌هایی درباره نقش‌های مثبت یا ایجابی شیطان مطرح است؟ یک مورد را توضیح دهید.
- ۵- به برخی از ابعاد گوناگون نقش مثبت شیطان اشاره کنید.
استفاده کند؟
- ۶- از منظر قرآن واکنش انسان در برابر عملکردهای شیطان چگونه باید باشد؟
(با ذکر سه مورد همراه با آیات مربوطه)
- ۷- سه نمونه از آیات قرآن که ناظر بر فرجام همراهی با شیطان است را ذکر کنید.
- ۸- از دیدگاه قرآن شیطان دارای چه ویژگی‌هایی است؟ (ذکر سه مورد همراه با آیات مربوطه) .

توحید و آثار اجتماعی و فردی آن

یکی از ابعاد بررسی روش شناسی عقاید، شناخت روش قرآن در بیان توحید است. منظور از توحید یکتایی و یگانگی خداوند است و نه اصل اعتقاد به خداوند که حتی مشرکان آن را می پذیرفتند. بی گمان توحید، نوعی نگرش به جهان بینی است که همه پیامبران منادی آن بوده اند. **وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ (نحل/۳۶)**. آیا قرآن از روش ویژه ای برای بیان آن استفاده می کند، آیا توحید تنها عقیده است، یا افزون بر عقیده، تأثیرگذار در رفتار و کردار و جهان بینی ما است.

بیش از هرچیز در قرآن و بلکه ۹۷٪، آیات تکیه بر پرستش خدا دارد، و تأکید بر بندگی خدا بیشتر از بُعد سلبی آن، یعنی مبارزه با شرک و نفی معبودهای بشری دارد، تا اثبات صانع و اعتقاد به خدا که حتی مشرکان آن را پذیرفته اند. همه ترجیح بند کلام پیامبران این است: **ما لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ**. به عنوان نمونه آمده است:

وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ. (هود/۵۰)
وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ. (هود/۶۱)

وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ. (هود/۸۴).

در باره پیامبر اسلام هم باز این جمله تکرار شده است: قُلْ أَعْبُدُوا اللَّهَ أُنِيعِي رَبًّا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ (انعام/۱۶۴). و هنگامی که از تکرار پیام ها نا امید می شود، می گوید، بگو: فَلَا تَكُ فِي مِرْيَةٍ مِمَّا يَعْبُدُ هَؤُلَاءِ مَا يَعْبُدُونَ إِلَّا كَمَا يَعْبُدُ آبَاؤُهُمْ مِنْ قَبْلُ وَإِنَّا لَمُوَفُّوهُمْ نَصِيبَهُمْ غَيْرَ مَنفُوعٍ (هود/۱۰۹).

هدف در دعوت به توحید

۱) در مرحله نخست، آنچه از همه پیامبران از این دعوت به توحید خواسته می شود، جهت گیری در هدف و آرمان الهی و توحیدی است. این است که به جز خدا هیچ معبودی پرستش نشود، هیچ عمل صالح و خدمت و خیر تا همراه با ایمان به خدا و تنها به خاطر او نباشد، مقبول درگاه و موجب رستگاری و ثواب برای صاحبش نخواهد بود: وَ لَقَدْ أَوْحَىٰ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكَتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَ تَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ . بَلِ اللَّهُ فَاعْبُدْ وَ كُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ (زمر/۶۴ و ۶۵).

۲) انسان در مسیر زندگی خدا بدون هدف و آرمان و جهت گیری مشخص نمی تواند طی مسیر کند. این حرکت باید به سوی هستی بخش جهان و آن کمال مطلق باشد. وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا (انعام/۶۶).

۳) در این صورت اگر هدف تنها خدا شد، هم مسیر معین می شود، هم مسئولیت ها گسترده تر و معنی بخش تر می گردد. به همین دلیل پس از طرح توحید، دسته ای از مسئولیت های شخصی و اجتماعی، اخلاقی و اقتصادی در این سوره، برشمرده می شود:

- وَ قَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ

الْكَبِيرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفٍّ وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا (اسراء/۲۳).

- وَآتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا (اسراء/۲۶).

- وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّخْسُورًا ۲۹

- وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطَاً كَبِيرًا ۳۱

- وَلَا تَقْرَبُوا الزَّوْجَىٰ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا ۳۲

- وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا ۳۳

- وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا ۳۴

- وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا ۳۵

- وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَٰئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا ۳۶

- وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا ۳۷

و آیات دیگری که این تعالیم را یادآور شده است. مانند آنچه لقمان به فرزندش پس از تعلیم به توحید یادآور می شود: وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ. (لقمان/۱۳). پس از این

مرحله و سخن هایی که در باب توحید و نفی شرک بیان می کند، و دسته ای از مواعظ و نکات اخلاقی و لوازم توحید و آثار آن را بیان می کند و می گوید:

– وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنْ اشْكُرْ لِي وَ لِوَالِدَيْكَ إِلَى الْمَصِيرِ.

– يَا بَنِيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَ أَمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنهْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ.

– وَ لَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَ لَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ.

– وَ أَقْصِدْ فِي مَشِيكَ وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ. (لقمان، آیات ۱۴-۱۸).

آثار معنوی و روحی توحید

البته آثار روحی و فطری وجود دارد، که وقتی توحید را پذیرفت، به دنبال آن عشق به کمال مطلق هم می رود، زیرا انسان در نهاد خود می یابد که کمال را دوست دارد و بلکه نهایت آن را می خواهد. از سوی دیگر امید به آینده پیدا می کند. چون انسان در لحظه های سخت و شکننده و بحرانهای زندگی که از همه اسباب و علل طبیعی قطع امید می کند، ایمان به خدا قدرتی فراتر را به وجود می آورد، که می تواند با امید به او، خود را نجات دهد.

اسماء و صفات الهی

گفتیم، از دیگر موضوعات روش شناسی اعتقادی قرآن، گفتمان: نام ها و صفات خداوند است. در شناخت روش قرآن در طرح عقاید، نباید از جایگاه و فلسفه یادکرد این موضوع در قرآن کریم غافل بود. بی گمان شناخت اسماء و

صفات الهی و چگونگی طرح آن و هدف از بیان آن در این کتاب در شناخت جهان بینی انسان اهمیت بسیار دارد، و جهتگیری خاصی ایجاد می کند و پیوندی عمیق میان مجموعه عقاید و اخلاق و احکام برقرار می سازد.

از یاد نبریم یکی از آشکارترین اندیشه های دینی که در تمام ادیان ابراهیمی نشأت یافته، این است که تصور و مفهوم خدا و نامهایش اساس اخلاقی دارد. به عبارت دیگر خدا نسبت به انسان از طریق معیار اخلاقی عمل می کند. خدای عادل، خدای محسن، خدای رحمان، خدای رحیم. و از انسان درمقابل انتظار دارد که او نیز متصف به این اخلاق شود و روح خدایی پیدا کند: **تَخَلَّقُوا بِاخْلَاقِ اللَّهِ**، خود را به اخلاق خدایی آراسته کنید.

نکته دیگر، یکی از روشهای نیکویی که خداوند متعال در بیان افعال خود در آیات قرآن دارد، تعلیل کردن هر یک از افعال خود به یکی از اسماء و صفات خویش است. (مثلاً خدا رازق است). اگر حرکتی و تحول و حادثه ای در جهان و در انسان رخ می دهد، (مُجِبَّ است). نام ها و صفات بیانگر یکی از کارها و جهتگیری خداوند است. البته این بحث جدای از گفتمان توحید و مباحث مربوط به خداشناسی و روش قرآن در طرح آن نیست.

فلسفه نامگذاری ها

یکم: سخن از اسم و صفت، بیرون از جانب معنی شناسی آن نیست. نامگذاری ها، ریشه در فلسفه ای دارد. نهادن اسم بر چیزی بدان جهت است که از سایر اقران خود ممتاز گردد و باخواندن یک چیز به اسم خاص از اشیاء دیگر ممتاز شود و با ویژگی هایی که دارد از دیگر اسم ها جدا گردد. به همین دلیل است که در نامگذاری دقت می شود و پس از نام گذاری، به دقت ابعاد معنا توجه می شود. مثلاً کسی که با وصف منتقم، یا جبار است، از اسم رحیم و

رحمان، غفار و ودود در شرایط و حالات و موقعیت‌های دیگر رویکردش جدا می‌شود.

دوم: بدون شک اسمای الهی دلالت بر یک معنای کمالی می‌کند، و هریک اشاره به وجهی ممتاز از کارها و جهتگیری خداوند در نظام هستی دارد.

سوم: اسما و صفات تابلوهایی هستند که در راه برای راهنمایی و هدایت و هشدار در زندگی و طی مسیر گذاشته شده‌اند. در زندگی معنوی، یکی از روشهای راهنمایی، راهنمایی از طریق تجلی اسم و صفت موجود کامل است. نشان دادن الگو راه و همراه با علائم و تابلوها و نشانه‌های هشدار دهنده است. این روش این اثر را خواهد گذاشت که فرد بتواند درست در مسیر سعادت قرار گیرد.

چهارم: از سوی دیگر هر چیزی که از ذات ما بیرون باشد، شناسایی آن ممکن نیست جز از راه اثری است که در بیرون برجای می‌گذارد. از آنجا که به کُنه خداوند نتوان پی برد، جز از راه آثار و کارهایی که انجام می‌دهد و با صفت و اسمی نام گذاری می‌شوند؛ از این رو، شناخت نامها و صفات او، شناخت خداوند خواهد بود.

طرح اسما و صفات در قرآن

بحث در باره این نامها و کارها که با اسمای حسنی نامبردار شده‌اند، در قرآن کریم از چند حالت خارج نیست. در قرآن کریم این نامها و صفتها، به سه گونه آمده‌اند:

(۱) اسما و صفاتی که فقط به عنوان اسم آمده‌اند، مانند: الله، احد، واحد و مُهیمن.

(۲) اسما و صفاتی که هم به عنوان اسم و هم به عنوان فعل بکار رفته‌اند، مانند: خالق، علیم، عالم، حکیم، غفور، غفار.

(۳) صفاتی که فقط از طریق فعل، چه به صورت ماضی، و چه به صورت

مضارع در قرآن آورده شده، و از آنها نام گیری شده و تعداد آنها زیادی است، همانند: حائل: (واعلموا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ) ^۱، مُرِيد: (يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ)، راضی: (وَلَا يَرْضَى لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ) ^۲، باسط: (وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لَبِغُوا فِي الْأَرْضِ)، شارح: (الم نشرح لك صدرک)، قاهر: (هو الله الواحد القهار) ساخت: (ان سخط الله عليهم)، مُتَكَلِّم: (كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا) مُدْرِك: (لاتدرکه الابصار وهويدرک الابصار). قابض: (والله يقبض و يبسط) و دیگر اسمایی که به صورت فعلی آمده اند.

مراد از اسماء حسنی

مراد از اسماء حسنی، نام های نیکویی است که در معنای آن کمال دارد. احتیاج و عدم و یا فقدان نباشد و اطلاقش بر ذات پروردگار با تمام خصوصیات آن صحیح باشد. خداوند چند بار در باره کلیت آن، و در صد و بیست و هفت بار با اسم خاص از آن یاد کرده است.

۱- وَ لِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا . (اعراف / ۱۸۰).

۲- قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى . (اسراء / ۱۱۰).

۳- اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى . (طه / ۸).

۴- هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى . (حشر / ۲۴).

از سوی دیگر به حکم آیاتی که تعلیم اسماء به آدم داد: قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ. (بقره / ۳۳) و آیه: وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ. (بقره / ۳۱). نخست خداوند اسماء

را به آدم آموخت و او را بر جمیع علوم، که مستخرج از اسامی است آگاهانید و آنگاه دلیل خلیفه گردانیدن را به اثبات رسانید و حتی به سبب دانستن اسماء بود که وی بر ملائکه فضیلت یافت و آنان را ملزم برسجده کرد.

موضوعیت داشتن اسم خداوند

قرآن کریم بارها بر موضوعیت داشتن اسم خداوند و رابطه اسم و مسما تکیه کرده است. کلمه الله، محوری ترین واژه است. کلمه ای که در حوزه عقاید، نهصد و هشتاد بار تکرار شده، تاجایی که می توان نام این کتاب را، «الله نامه»، یا «خدای نامه»، نامید. از این رو، محور اصلی این کتاب «الله» می باشد. در سخن از اعمال عبادی چون نماز، حج و ذبح حیوانات و قربانی و حتی نیت عبادات، از ذکر اسم به عنوان شرط صحت عمل گفت و گو شده است. در قرآن بارها از: ذکر اسم الله یاد شده است.^۱ بعد تحلیلی که شناخت به اسماء و صفات کمالی پیدا بشود. و بعد تربیتی تعیین جهت گیری و مسیر و مبدأ و منتها.

افزون بر یک مورد تعبیر، که فرمان به نام پروردگار داده شده است: اَقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ. (علق/۱) و درجائی دیگر بسم الله ادب کارها یاد شده است: وَقَالَ ارْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَمُرْسَاهَا. (هود/۴۱)، در منابع روایی نیز از نام بردن با اسم خدا در آغاز کارها، تأکید شده است.

در آیه ای از کافران به عنوان کسانی که در نامهای خداوند کژاندیشی (الحاد) می ورزند، مذمت شده است: وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ. (اعراف/۱۸۰)؛ و این نکته حاکی از آن است که درست اندیشیدن و باور داشتن به اسمای حسناى خداوند، از توابع و لوازم توحید محسوب می گردیده است. آنچه در قرآن به عنوان اسمای حسنی شناخته شده، اعم از نامهایی خاص، چون الله، رحمان، یا الفاضلی مشتق، چون

مَلِكٌ، قُدُوسٌ، سَلَامٌ مُؤْمِنٌ، مُهَيِّمٌ، عَزِيزٌ، جَبَّارٌ، مُتَكَبِّرٌ، خَالِقٌ، بَارِيٌّ وَ مُصَوِّرٌ
 اسْت، که در قرآن به آن اشاره شده است: هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ
 الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيِّمُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا
 يُشْرِكُونَ. (حشر / ۲۳).

روش قرآن کریم در ذکر اسما و صفات

۱) روش قرآن کریم در ذکر این نامها و اوصاف، همراه با راهنمایی در معرفی
 خداوند به صفاتی است. ۲) ما را به درک درست و صحیح از جایگاه او در نظام
 هستی و جهان بینی انسان مؤمن دلالت می کند. ۳) از سوی دیگر با این
 راهنمایی، ما را به فراخوان آنها به هنگام دعا به شکل صحیح و جامع دعوت
 کرده است.

ترکیب : بسم الله، نیز که ذکر نام خداوند در آغاز کارها است، محوریت ویژه
 ای در میان نامها دارد و در غالب برای یاری گرفتن و تبرک و تیمن جستن و
 نظایر این مقاصد بر زبان رانده می شود و در دستورات اهل بیت (ع) به آن تأکید
 شده است .

این اسامی و صفات، هرکدام بیانگر جهتگیری از جهان بینی و شیوه اداره و
 رفتاری از سوی خداوند را در این جهان بویژه در باره انسان را نشان می دهد و
 ما با ذکر این نامها در مناسبت ها، رفتار خود را تصحیح می کنیم . وقتی می
 گوئیم: یا رحمان ، یا رحیم ، یا ودود، یا منتقم، یا جبار، هرکدام دلالت به جهتی
 و معنایی، در کارهای روزمره زندگی ما دارد.

اقسام صفات و اسما الهی

بعضی صفات خدا صفاتی است که معنای ثبوتی را افاده می کند، از قبیل علم
 و حیات. این صفات عین ذات او هستند و بعضی دیگر صفاتی است که معنای

سلبی را افاده می کند، مانند سبوح و قدوس. مرزبندی میان صفات ثبوتی و سلبی برای شناخت بیشتر حق تعالی است، که گاهی ما از بودن چیزی، او را می شناسیم و گاهی از متصف نشدن به صفتی. مثلاً گفته می شود: خدا ظالم نیست. خدا کار بیهوده انجام نمی دهد. خداوند منزه و پاک است. همه کارهایش بدون مصلحت نیست.

پاره ای صفات، عین ذات حق اند و پاره ای دیگر، صفاتی هستند که تحقق آنها محتاج به این است که ذات پیش از تحقق آن صفات، محقق فرض شود. مانند خالق، رازق و غافر. این گونه صفات، صفات فعل و زائد برذات و برگرفته شده از مقام فعلند.

تعداد این اسامی

اسامی خداوند به صورت مفرد و مرکب بسیار هستند. در باره شمار این اسماء به ارقام مختلف اشاره کرده اند. مشهورترین رقمها، یکی، نود و نه است، که برمبنای حدیث مشهور: «**إِنَّ لِلَّهِ تِسْعَةً وَتِسْعِينَ اسْمًا**»، است. و دیگری رقم هزارویک است، که در دعای جوشن کبیر به آن اشاره شده است. ابوالفتوح رازی در تفسیر، نیز این اسامی را به هزار و یک اسم رسانده است.^۱ اما در قرآن کریم بنا بر استقصای علامه طباطبایی:^۲ صد و بیست و هفت اسم برای خداوند آمده است. البته گاه این اسمها جنبه ترکیبی دارند، یعنی از چند اسم شناخته شده، اسمی جدید در می آید، مانند آنچه در دعای جوشن کبیر نقل شده است. به هر حال در این باره چند نکته مطرح است:

۱- سخن در باره اسماء و صفات ازدو دیدگاه متفاوت پدید آمده است: نخست از دیدگاه شناخت معنا، به این معنا که اسما و صفات به درستی چه

۱. روض الجنان، ج ۲، ص ۱۴۹۳.

۲. المیزان، ج ۲۸، ۳۵۷.

مفاهیمی دارند. و دیگر از دیدگاه شناخت وجود. براین پایه که از نظر وجود چه رابطه ای میان صفات الهی با ذات باری و میان اسم و مسمی برقرار است.

۲- در اسماء و صفات خداوند، نخست باین مسئله روبرو می شویم که میان این دو اصطلاح چه رابطه ای برقرار است. آیا هریک دارای معنایی خاص هستند، یا اسماء عین صفات است؟

از نظر معتزله این دو اصطلاح دارای معنایی متمایزند و اسم خدا متضمن صفت او نیست. به عنوان نمونه: اسم علیم، قدیرو سمیع، اسمهایی خاص و مترادفند و تنها بر خداوند دلالت می کنند. فرق میان اسم و صفت در اصطلاح دقیق منطقی، ملاحظه معنای معتبر در ذات، اگر به شرط لا باشد، صفت است و اگر لا به شرط باشد، اسم است. از این رو معنای صفتی در حمل موضوع، نیاز به واسطه دارد، در حالی که در معنای اسمی، خودش بر ذات قابل حمل است. بدین روی، اسم عین مسما است، ولی صفت عین مسما نیست.

اما از نظر دیگران، اسم خدا متضمن صفت او می باشد، چون صفت او از اسم او جدا نیست و موجود بالذات و کاملی است.

۳- به عبارت دیگر، صفات، خاصیت اشتقاقی دارند، ولی اسما چنین نیستند. اسم همیشه از صفت برگرفته می شود، مثلا: الله : معبودی که پرستش می شود. این معنا در ذات حضرت حق ملاحظه می شود. از نظر علامه طباطبایی میان اسما و صفات فرقی نیست و هر دو متضمن یک حقیقت است، چنانکه حیات به عنوان صفت، حقیقت صفتی از صفات خدا را بیان می نماید و حئی به عنوان اسم نیز مبین حقیقتی از ذات خداوند است.^۱

۴ - صفات حق، یا به ذات او برمی گردد، یا به افعال او. و این صفات ذاتی، یا صفات ثبوتی و ایجابی است. مانند: علم و قدرت، و یاسلبی و درجهت نفی آن

از ذات حق است. مانند جسم نبودن، مرکب نبودن، شریک نداشتن، متولد نشدن، کفو(همتا) نداشتن. صفات افعالی او هم مانند: خالق و رازق بودن است.

۵- تمام اشیاایی که در عالم وجود دارند، هرکدام بگونه ای نمایانگر و مظهر یکی از صفات خداوند است، حتی آفرینش فرشتگان و شیاطین.

۶- در یک تحلیل فلسفی، تنوع و تعدد اسمای حسنی به وحدت مصداقی آن آسیب نمی رساند، زیرا همگی آنها به یک ذات جداناپذیر بر می گردند و هرکدام از این اسم ها، ناظر و مظهر وجهی از وجوه ممتاز خداوند می باشند. و از سوی دیگر، در باب ضرورت توجه به این اسامی و صفات، از آنجا که موجودات عالم هرکدام از جهتی و جهاتی نیازمند وجود حق هستند، و هر یک در پی جبران فقر خود می باشند و آن را از مبدئی طلب می کنند که آن مبدأ در نهایت، آن کمال را به گونه مطلق دارد، بنا به ادله اثبات خداوند و وحدت آن، تمام این کمالها در وجود مطلق حق مندرج است. پس تمام آفریده های عالم از آن مبدء بخشنده و کامل، هر یک انتظاری دارند که به زبان ذاتی(برطبق نیاز) و به زبان ظاهری در طلب آند، خداوند به آنها پاسخ داده و برای هر معلولی از جهت خاص و در ضمن یکی از این اسماء متجلی و ظهور پیدا می کند. البته منشأ این تجلی، خصیصه ای کمالی در مرتبه ذات از آنان خواهد بود.

مهم ترین اسمای خداوند که در قرآن آمده و ناظر به جهتی از وصف ذات و افعال خداوند و به شرح زیر به ترتیب الفبا است:

باری، باطن، بدیع، بر، بصیر، توّاب، جبار، جامع، حکیم، حق، حمید، حسیب، حفیظ، خبیر، خالق، ذو العرش، ذُو الطول، رحمان، رحیم، سمیع، سلام، شهید، شاکر، صمد، ظاهر، علیم، عزیز، عَفُو، علی، عظیم، غنی، غفور، غالب، فالق، قوی، قُدوس، قیوم، قاهر، کبیر، کریم، کافی، لطیف، مَلِک، مُؤمن، مُهیمن، نصیر، نور، وَهّاب، أحد، وَّلّی، وکیل، وُدود.

توقیفیت اسماء و صفات

آیا نام ها و صفاتی که برای خداوند گذاشته شده، منشأ آن کجا است؟ اینکه این اسماء از سوی خدا و وحی تعیین شده و توقیفی است، یا ما هم می توانیم براساس صفتی که از خدا می شناسیم، نام گذاری کنیم، این موضوع محل بحث و گفتگو است.

به عبارت دیگر آیا درست است که ما خدا را به هرگونه که می شناسیم، به اسم یا صفت، صدا بزنینم، هر چند آن صفت در قرآن و مآثورات نیامده باشد، یا جایز نیست؟

برخی قائل به توقیفیت اسامی خدا هستند و برخی قائل به عدم آن و برخی قائل به تفصیل هستند. به نظر می رسد که ما باید قائل به نظر اول باشیم و تنها در محدوده شرع نام و صفت حضرت حق را بشناسیم و یاد کنیم، زیرا اسما و صفات خداوند، جهتگیری خاصی ایجاد می کند و پیوندی عمیق با جهان بینی توحیدی و رفتارهای عملی ما دارد. این امور از چیزهایی هستند که اطلاع از آنها از راه غیب و وحی به دست آمده اند، از این رو، نمی توان از پیش خود در باره صفتی از خدا به صورت استنباطی از نام یا صفتی یاد کرد و استعمال خارج از دایره وحی جایز نیست.

از سوی دیگر گفته اند:

۱- الف ولام در: **وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا**، الف ولام عهد است؛ لذا

ناظر و اشاره به اسامی دارد که معهود در کتاب و بیان پیامبر است.

۲- از آنجا که توصیف خداوند - که ما خبر از خصوصیات او نداریم - امری تبعیدی و دردائرة شرع و کسانی است که از آن عالم به ما خبر می دهند و ذکر اسم و صفتی بیرون از این دایره برخلاف احتیاط است. از این رو باید قائل شویم

که نامهای خداوند توقیفی است .
۳- اگر اسما و صفات الهی راهنمایی و دلالت بر عقاید دارند، ما حق نداریم از پیش خود نام و صفتی را بیفزاییم .
بنابراین پیامی که از شناخت اسما و صفات می گیریم، همانطور که در آغاز هم اشاره گردید، این است، خدا را با همه نامها و صفاتی که خود معرفی و توصیف کرده بشناسیم و از این طریق خود را به آنها آراسته کنیم .

◀ پرسش‌های این درس

- ۱- مهم ترین پیام توحید چیست؟
- ۲- بُعد سلبی پیام توحید که در دعوت پیامبران تکرار شده را توضیح دهید.
- ۳- فلسفه نامگذاری‌ها(اسماء و صفات)، چیست ؟
- ۴- آیا نام آوری از اسم خداوند در فرهنگ دینی موضوعیت دارد ، توضیح دهید .
- ۵- در قرآن چه تقسیماتی درباره اسما و صفات انجام گرفته است.
- ۶- روش قرآن کریم در ذکر اسما و صفات، چیست؟
- ۷- تعداد این اسامی، را چند نام وصف دانسته اند و در این باره علامه طباطبایی چند نام را از قرآن احصاء کرده است.
- ۸- آیا اسما و صفات الهی توقیفیت دارند و دلیل آن چیست ؟

نقش ایمان و دین در زندگی

یکی دیگر از موضوعات روش شناسی طرح عقاید در قرآن، روش این کتاب در تبیین جایگاه و نقش دین و ایمان است. کسانی که با دین مخالفت کرده، در باره جایگاه دین از سه منظر مختلف تفسیر کرده‌اند:

(۱). کسانی که با دین از این جهت که محدودیت آور و مانع لابیالی گری آنها می شود، مخالف هستند و دین را به عنوان مزاحم حیات حیوانی و شیطانی خود تفسیر کرده‌اند.

(۲). کسانی که این دلیل که دین وسیله و ابزار قدرت شده و از آن سوء استفاده می شود، ترجیح می دهند که سخن از دین و ایمان را به کنار نهند.

(۳). کسانی سخن از بی نیازی دین و ایمان کردند. می گفتند، با وجود عقل و علم، دیگر چه نیازی به ایمان و معنویت است. بشریت با تجربه ای که کسب کرده بدون دین هم می تواند آسایش و امنیت و عدالت خود را به دست آورد. آنچه مایه سعادت و خوشبختی است، عقل انسان قادر به درک آن است. ایمان در بهترین حالت، به نادیده گرفتن رنجها و سختیها مبدل شده است، نه تحریک بخشیدن و برانگیختن برای فائق آمدن بر مشکلات و کسب زندگی دیگر.

چنین توصیفی از دین، نشانگر این واقعیت است که دینداری بر روال واحدی نمی چرخد. از سوی دیگر عرصه دین و ایمان در زمان ما، بیشتر مبتنی بر تصور است نه تصدیق. برای عده‌ای دین، بازی با زبان است، تابلویی است زیبا، اما بی روح در سینه، کسانی که خود را به دین نسبت می دهند. برای این افراد، آثار

ایمان در آنان نمی درخشد و فروغ عملی و حضور عینی ندارد. در فرضی دیگر، در عرصه اجرا و الزام کردن شریعت، دین به میراثی قانونی تبدیل شده که در عرف متدینین زینتی ظاهری و تشریفاتی شده است. کسی که این قوانین را رعایت کند، اشکالی بر او نیست، و دیگران هرچند از حقیقت دین برخوردار باشند به کنار می روند. اما نکته این است که آیا فقط این زینت دینی کافی است، یا خود سازی و متخلق به ارزش های دین شدن، معیار دینداری است؟

بی گمان شریعت در زمان ما، بویژه از سوی صاحبان قدرت، وسیله ای برای سختگیری، برخورد و تکفیر و توجیه و پوشش دادن برای بسیاری از گناهان بزرگ و سنگین، همچون بی عدالتی، تحکیم قدرت، ضایع کردن حقوق، افشاگری و غوغاگری و توجیه استبداد و رانت خواری شده است.

البته مردم دین می خواهند؛ اما دین باید دلپسند و دلربا باشد. دینی باشد که نیازهای معنوی و اخلاقی آنان را پاسخگو باشد. نیاز مردم به دین برای این است که از بدی های آنان بکاهد و خوبی ها را رواج دهد. به مردم امنیت، عدالت دهد، در هر کاری بیهوده دخالت نکند و زندگی خصوصی آنان را برملا نکند. اگر ببینند دین به جای این فواید، به صورت و کارهای ظاهری بها می دهد، غلو و خرافات را ترویج می کند و از حقیقت و معنویت دین جایی باقی نمانده است، در این جا است که این پرسش مطرح می شود: آیا وجود چنین دین و ایمانی در زندگی بشر لازم است، یا خیر؟ و اگر نه چه باید کرد و اینکه چه دین و معرفتی در زندگی ما تأثیر دارد؟

سوگمندان این مشکلات و سوء استفاده و بهره گیری سطحی از دین وجود دارد. کسانی از دین تنها آنهایی را می خواهند که وسیله مقاصد خودشان بشود، در این صورت بوده که پس از انقلاب صنعتی و رشد علم اصطکاتی که میان علم و کلیسا رخ داد، کسانی به این تصور که علم و تکنولوژی، نیاز ایمان را تأمین می

کند، سخن از بی نیازی از دین و ایمان در جامعه کردند. اما این پرسش مطرح است که انسان می تواند بدون دین زندگی کند؟ البته بی دینی هم خودش دین است. از سوی دیگر در هنرهای مدنی و اجتماعی امکان بهره برداری غلط وجود دارد. در اینجا باید از دینی سخن گفت که حیات دیگری عرضه می کند، که فروغ او جاودان بماند و پاسخ های منطقی به پرسش های اساسی می دهد و راه های جامع تری عرضه می کند. از سوی دیگر، آیا میان ادیان تفاوتی در توصیف ایمان است. انسان در برخورد با دین چگونه است؟ قرآن با چه جهتگیری موضوع ایمان را مطرح کرده است؟ از پرسشهایی که در شناخت روش قرآن ضروری است، اینکه توصیف ایمان بعد کلامی دارد، یا فقهی، یا عرفانی یا فلسفی، و یا هیچکدام از اینها و جهتگیری قرآن ارشادی و تحقیقی است. دانستن پاسخ این سؤالات در قرآن از یک جهت می تواند مفید باشد و آن تأثیر دین در زندگی است و اینکه دین تا چه حد در رفتار و برخورد ما با دیگران، تأثیر و نقش حیاتی دارد و سعادت آفرین و حائز اهمیت است. نکته دیگر، شیوه پاسخ این کتاب آسمانی به این پرسش ها است. در یک جمله می توان روش قرآن را در معرفی دین، معرفت زا و کارکردگرا توصیف کرد. اینکه دین چه حقیقتی دارد، و چه اثر و نتیجه ای بر جای می گذارد.

* جایگاه دین

تردیدی نیست که اگر دین درست معرفی و آموزهای اصلی بویژه اخلاقی آن نهادینه شود، در زندگی و حیات معنوی انسان، جایگاه بس بزرگ و گسترده و

فراگیری دارد. متفکران و فیلسوفان الهی و غیر الهی، معتقدند که قدیمی‌ترین نهادی که در زندگی انسان جای گرفته و پرنفوذ همچنان باقی مانده، نهاد دین است و به تعبیر جامعه‌شناسان، دین از پرقدرت‌ترین نهادهای اجتماعی است. و دلیل رویکرد به دین، پاسخ به پرسشهایی از آن جمله پرسش از هستی بخشی این جهان و مبدء و فرجام هستی و راههای رسیدن به سعادت و کمال بوده است. زیرا هنرهای که دایره گسترده تری داشته باشد و شعاع بیشتری را اشغال کند؛ هم اقبال و از سویی نشان از اقتدار آن در جامعه می‌دهد و هم زمینه سوء استفاده بیشتری در آن فراهم می‌شود.

جامعه‌شناسان، اقتصاد دانان، نهادهای اجتماعی، همواره به سراغ آن می‌روند و می‌خواهند که گوشه چشمی به آنان داشته باشد؛ لذا می‌بینیم که سیاستمداران و مروجان تبلیغاتی جهان در تمامی امور به سراغ دین می‌روند و از طریق دین می‌خواهند به اهداف خود تحقق ببخشند، مشروعیت خود را از راه دین کسب، یا تثبیت و یا مخالفان خود را ملکوک کنند.

قرآن کریم این نگرانی سوء استفاده از دین را نشان داده، هشدار می‌دهد و از اینکه کسانی مانند فرعون‌ها در مبارزه با پیامبران از خطر بی‌دینی سخن می‌گویند، هشدار می‌دهد: «إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ» (غافر/۲۶)، چون فرعون کسی است که ادعای خدایی می‌کند، مردم را زیر تسلط خود کشانده، و ستمها به آنها روا داشته، باز ادعای حمایت از دین می‌کند؛ و این دم از دین زدن، شگفت‌انگیز است؛ زیرا وقتی که در ضرورت مبارزه با موسی سخن می‌گوید: من می‌ترسم که او دین شما را از شما بگیرد.

این کلام، نشان می‌دهد که بهره‌گیری از احساسات دینی، چه سابقه طولانی دارد و آگاهی از شگردهای مذهبی صاحبان قدرت، چه اهمیتی دارد.

به این دلیل، دین و مباحث اعتقادی سابقه دیرینه دارد و حتی در همه ادیانی که کتاب دارند و ادیانی که کتاب ندارند، نیز مباحث اعتقادی مطرح می‌شود.

استواری و اهمیت هر دینی به: ۱) عقلانیت، ۲) سهولت، ۳) دوری از خرافات، ۴) و پویایی آن در پاسخگویی به نیازهای واقعی و فطری انسان است.

ماتوتسه تنگ، رهبر خلق چین، یک مارکسیسم بود. کسی پیش از مرگش از او پرسید: آیا در این جهان موجودی به جز آنچه می بیند می شناسد؟ از یاد نبریم که مارکسیست اساس و مبنای جهان را فلسفه مادی و برای ورای آن چیزی قائل نیست. مائو چنین پاسخ داد: من می دانم چیزی به نام «حق» درعالم وجود دارد.

او از حقیقتی مسلط براین جهان به نام حق، سخن گفت. این اعتراف مهمی است. اما در باره اسم آن مهم نیست که چه باشد. او را حق، خدا، یا خالق و هستی بخش جهان بدانیم. به تعبیر قرآن: **قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيُّمَا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى** (اسراء/۱۱۰)، فرقی نمی کند، مهم آن است که او دارای نام های نیک است. **ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ**. (حج/۶۷ و ۶۲). چون دان جهت که خدا حق است و اینکه همه بوجود موجودی فوق موجودات اعتراف کنند که در ورای این عالم و در قالب مادیات نگنجد.

اهمیت دین

بدون تردید ایمان و مسائل دینی از جنس بدیهیات ریاضی نیست. درست است که ایمان نیازمند باور داشتن و قانع شدن است. اما باوری که در درون اثر گذارد. این باور و اقناع جز از رهگذر خرد، به بار نمی نشیند. ادیان الهی که از سوی خدا و توسط وحی، آموزه های خود را می گسترانند و می آیند تا انسان را با دریافت های اولیه فطری خود راهنمایی کنند، مجموعه چنین دینی را تشکیل می دهند. قرآن کریم در اهمیت دین از آن به عنوان زندگی پاک و حیات طیب، یاد می کند، چون دین درست و مستند، مایه حیات معنوی است. از این رو می گوید: به دعوت خدا و رسول پاسخ دهید و ایمان بیاورید: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا**

اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ. (انفال/۲۴).

در اهمیت راهنمایی درست به هدایت و راهبری به دین می فرماید: وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا. (مائده/۳۲). همچنان که کشتن یک کس بمنزله کشتن همه مردم است؛ هرکسی را که احیا کند و در مسیر انسانیت قرار دهد، مثل این است که جمیع مردم را زنده کرده باشد. از این آیه و تفسیری که از اهل بیت (ع) در نقش راهنمایی رسیده، اهتمام به شخصیت و راهیابی به دین و تلاش برای احیایگری استفاده می شود.^۱

شیوه طرح مسئله ایمان

نکته دیگر، شیوه طرح مسئله ایمان در این کتاب، تحقیقی و در جهت تشویق به رویکرد استدلال‌پذیر و باورانه آن در قلب و فؤاد است. این باور را نمی توان تزییق کرد. کسی را اجبار، یا تلقین کرد. انتخابی آگاهانه و آزادانه است. به همین دلیل چنین دینداری که با دلیل و برهان و عقلانی باشد، منشأ حیات معنوی و تحول می گردد، و آثاری فردی و اجتماعی برجای می گذارد، و از بی منطقی و خرافه گرایی پرهیز می دهد، و چنین ایمانی از نظر قرآن اهمیت پیدا می کند. **إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ** (انفال/ ۲). از حالات و اوصاف و کارکرد های آن یاد می کند. تلاوت این کتاب و فهم بهتر آن، مایه زیادت ایمان می گردد. به عنوان نمونه از قدرت تشخیص و تمییز در حالت دینداری (فرقان) یاد می کند: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ تَقْوَا اللَّهِ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا**. (انفال/۲۹).

روش قرآن درارجاع و معرفی دین

۱. از امام صادق (ع) رسیده است: مَنْ أَخْرَجَهَا مِنَ الضَّلَالِ إِلَى الْهُدَى، فَكَأَنَّمَا أَحْيَاهَا، وَمَنْ أَخْرَجَهَا مِنْ هُدَى إِلَى ضَلَالٍ فَقَدْ قَتَلَهَا. (الكافی، ج ۲، ص ۱۶۸، ح ۱).

قرآن کریم برای دعوت به دین و ایمان از روش ویژه ای استفاده کرده که به برخی از آنها اشاره می گردد: .

۱- ارجاع به فطرت

در معرفی دین شاخصه مهم، ارجاع به فطرت و دریافت طبیعی و عقلانی است .

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ. (روم / ۳۰) .

از این آیه دو نکته می توان استفاده کرد: (۱) از لفظ اقامه، دوام و ثبات و تمام و کمال دانسته می شود و اقامه وجه، تمام روی را به چیزی گرداندن است. دین در صورتی اثرگذار است که مستمر و نهادینه شده باشد، و در تمام زندگی حضور داشته باشد . (۲) . دین در سرشت انسان نهاده شده و هیچ چیزی مانند دین این گونه در زندگی انسان فراگیر نیست .

۲ - توجه به هدف دین

یکی از اهداف بعثت پیامبران، توجه به اهداف آفرینش انسان و فلسفه دین، است که آثار و نتایج ایمانی، چون شادی و بهجت و ایجاد روحیه خوشبینی، توکل و اعتماد و امیدواری به آینده فراهم می سازد: . إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَاناً وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ (انفال / ۲) .

از سوی دیگر در نهاد انسان، خواسته ها و تمایلاتی، همچون تعالی و حرکت به سوی حق و کمال طلبی وجود دارد. و این خصوصیت، یعنی بیدار کردن فطرت و یادآوری نعمت های فراموش شده و گنجینه های خردها را برانگیختن است. امیر مؤمنان در خطبه اول نهج البلاغه می فرماید:

«فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَوَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَائَهُ لِيَسْتَأْذِنَهُمْ مِثَاقَ فِطْرَتِهِ وَيَذَكُرَهُمْ

مَنْسِي نِعْمَتِهِ وَ يَحْتَجُّوا عَلَيْهِم بِالْبَلِيغِ وَيُثِرُوا لَهُم دَفَائِنَ الْعُقُولِ». خداوند با بعثت و ارسال رسولان می خواهد که استعداد های آنان را شکوفا کند، پیمان فطرت آنان را به آنان تحویل دهد. این هدف بسیار مهمی است که انسان در مسیر فطری خود قرار گیرد و توانایی آنان آشکار و به شکل نیکو استفاده شود. پیامبران دستکاری در طبیعت انسان نمی کنند، همان چیزی که در نهاد انسان است، رشد می دهند.

۳ - ممنوعیت بازیگری با دین

یکی از خطرناکترین برخوردها با دین، اینکه دین را برای مقاصد دیگر بخواهیم. هم بازی با دین ممنوع است و هم سوء استفاده از دین، و هم استفاده ابزاری از دین خطرناک. قرآن کریم از همه این جهات سخن می گوید:

الف- دین وسیله بازی و سرگرمی دنیایی شود: وَ ذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لِبَآءٍ وَ لَهْوًا وَ غَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا . (انعام / ۷۰).

ب- دین ابزار مقاصد مادی چون قدرت و ثروت شود: الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَ لِبَآءٍ وَ غَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا . (اعراف / ۵۱).

ج- دین وسیله سرکوب مخالفان و استفاده ابزاری شود: «إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ» (غافر/۲۶). من می ترسم که او دین شما را از شما بگیرد.

کسانی مانند مارکس و مکتب مارکسیسم به نقش دین حمله کردند و گفته اند: دین افیون ملت هاست، مخدر ملت هاست، اما این پرسش مطرح است: آیا ذات دین مخدر است، آیا هر دینی چنین است؟ یا برخی از دین ها و آموزه های انحرافی، و یا بهره برداری های غلط از دین؟

از آنجا که صاحبان قدرت، دین را برای تثبیت قدرت خود می خواهند. در حقیقت برای کسانی این تصور بوجود آمده که دین وسیله سوء استفاده می گردد، پس باید با دین مبارزه کرد .

به نظر ما ذات دین، بویژه در سنت ادیان الهی، افیون ملت‌ها نیست. بلکه ناآگاهی‌ها و وسیله بهره برداری غلط می‌شود. به دلیل قدرت و گستردگی نهاد دین، زمینه سوء استفاده و بهره‌گیری‌های بد فراهم می‌گردد، که عامل این تصور شده است. دین مانند علم به خودی خود بد نیست، دین معنا بخش زندگی و برنامه دهنده به رفتار آدمیان است. ارزش‌های اخلاقی را استوار و تداوم می‌بخشد. از این رو سوء استفاده از دین بد است، نه بهره‌گیری از دین. مانند: علم در جامعه و زندگی وسیله آسایش و توسعه است، اهمیت بسیار دارد. با این همه، صاحبان قدرت، از علم سوء استفاده می‌کنند. از این رو، علم به این خاطر بد نیست، سوء استفاده‌هایی که از علم می‌شود، بد است. ولی می‌دانیم که علم به این دلیل که سوء استفاده می‌شود، هرگز کنار گذاشته نمی‌شود، درحالی که اگر قرار است از چیزی سوء استفاده بشود، باید هر چیزی و از آن جمله علم هم کنار گذاشته شود. و لذا دین، علم، پول و قدرت و ... هیچیک در ذات خود بد نیستند، بلکه سوء استفاده از آنها بد است.

فیلسوفان جامعه، برای پیشگیری از این آفت و آفت‌های نهادهای جامعه، راه حل‌هایی پیشنهاد داده‌اند، که از مهم‌ترین آنها، افزایش سطح آگاهی جامعه و ایجاد نهادهای کنترل‌کننده و کاستن قدرت مطلق در همه جا و تعیین قلمرو است، تاجایی که زمینه سوء استفاده از آن گرفته شود.

۴ - ایمان به پیامبران و درامتداد یکدیگر بودن

از نظر قرآن، دین‌های الهی حقیقت مشترکی را دنبال می‌کنند و دارای پیام مشترک هستند و در امتداد یکدیگر آمده و هریک نقش تکاملی و تکمیلی و در مراحل هم‌چون کلاس‌های درسی را تشکیل می‌دهند که پله پله باید آنها را طی کرد و در تاریخ بشریت تحول معنویت را فراهم می‌کنند. باید به همه آنان ایمان داشت: **أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ كِتَابِهِ وَ رَسُولِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رَسُولِهِ (بقره/۲۸۵).**

نکته دیگر، پیشینه این شریعت و سیر تاریخی و تکاملی ادیان الهی است: **شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَ الَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ وَ مَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى وَ عِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَ لَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ.** (شوری / ۱۳). از احکام دین آنچه را که به نوح در باره آن سفارش کرد، برای شما تشریح کرد و آنچه را به تو وحی کردیم و آنچه را که در باره آن به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش نمودیم که: دین را بر پا دارید و در آن تفرقه اندازی نکنید.

هرچند شریعت ها چند گانه باشند، اما به جای واحدی منتهی می شود. این هم طبیعی است و اگر خدا می خواست همه را به دین واحدی قرار می داد: **لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَ مِنْهَا جَا وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ لَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعاً.** (مائده / ۴۸).

فایده دین

هرچند دین کارکردهای بسیاری دارد. اما فایده مهم دین، معنا بخشیدن به زندگی و جهت زندگی را مشخص کردن است. از فواید مهم دین، این است که به زندگی انسان معنا و مفهوم می بخشد، زندگی آینده را از ابهام و سر در گمی بیرون می آورد؛ وعده های دینی زندگی را برای آدمی بهتر و امیدوارتر می کند. ممکن است شخصی احساس پوچی، بی هدفی و یا بی آرمانی بکند، ولی این دین است که به انسان ها هدف می دهد و مسیر زندگی آنها را مشخص می نماید.

البته فیلسوفان دین، فایده معنا بخشیدن به زندگی را به گونه ای مطرح کرده اند که با هر دینی تطابق می کند. چرا که بحث آنها ناظر به حقایق و مطابقت با آن حقیقت اصلی نیست، در حالی که از نظر قرآن این فایده در صورتی است که دین منطقی، با دوام و قابل دفاع است که حق و معقول و مستدل و براساس برهان باشد.

از نظر قرآن آن دینی منزلت آور و جهت دهنده است که ایمان در کنار علم

باشد: **يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ** (مجادله/۱۱). خداوند کسانی از شما را که گرویده و ایمان پیدا کرده و کسانی را که دانشمندند، دارای درجات بلند می گرداند. هرچند که این ایمان تصدیق است و تصدیق تنها از دل می جوشد. **أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ**. (مجادله/۲۲). **قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ**. (حجرات/۱۴). به همین دلیل، ایمان شناخت به قلب، اقرار به زبان و عمل به جوارح است.

این است که چنین دینی زندگی انسان را هدفمند و معنا بخش می کند و در بحث فلسفه دین این معنابخشی، پایه و رکن تبیین دین می گردد. نکته دیگر در کارکرد دین، نقش ایمان در احساس داشتن همراه است. کسی که به خدا معتقد است، به او امیدوار است. احساس می کند کسی هست که او را در سختی ها تنها نگذارد. می تواند با او سخن بگوید. خودمانی ترین سخنان را بر زبان جاری سازد. رازهای خود را با او در میان بگذارد. از او کمک بطلبد.

◀ پرسش های این درس

- ۱- نقش دین را بنویسید.
- ۲- جایگاه دین را توصیف کنید.
- ۳- روش قرآن در ارجاع و معرفی دین چیست؟

شناخت نامه قرآن

یکی از مباحث عقاید، جایگاه قرآن‌شناسی است و یا به عبارت دیگر، شناختنامه قرآن و روش معرفی این کتاب به عنوان متنی الهی و سند نبوت است. در این گفتمان به روال بخش‌های دیگر در باره روش قرآن در معرفی این کتاب الهی پیگیری می‌شود. برای روشن شدن شیوه قرآن در معرفی خودش، موارد زیر دنبال می‌شود: چستی قرآن. نام‌های قرآن. قرآن از منظر قرآن. در آغاز لازم است به آیاتی اشاره شود که خود در توصیف بر این کتاب در آغاز برخی از سوره‌ها برآمده است:

- این کتاب تردید ناپذیر و برای هدایت پروا داران (متقین) است: ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ. (بقره/۲)

- به حق نازل شده و تصدیق کننده تجربه وحی نبوی پیشینان است: اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ. (آل عمران/۲).

- برای انذار عده‌ای، و یادآوری مومنان است: كِتَابٌ أَنْزَلَ إِلَيْكَ فَلَا يَكُنْ فِي سُدْرِكَ حَرَجٌ مِنْهُ لَتَنْذِرَ بِهِ وَذِكْرَى لِّلْمُؤْمِنِينَ. (اعراف/۲).

الرَّ كِتَابٌ أَحْكَمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ (هود/۱)
كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ. (ابراهيم/۱).

و توصیف‌های دیگری که مبین و آشکار بودن، از سوی حکیم فرزانه نازل شدن، دارای تفصیل معارف و احکام، وسیله تذکر، بینات، فرقان، هدایت،

بشارت، از عزیز رحیم و نازله عربی است. از اوصاف سلبی مانند: عوج ندارد، تردیدآور نیست. کسی آن را مس نمی کند و به درستی در نمی یابد، مگر دل خود را پاک کرده باشد. این توصیف ها نکات کلیدی در معرفی این کتاب است. اکنون به عنوان درآمدی بر عقاید اسلامی، به شرح زیر مطالب در باره جایگاه این کتاب الهی مطرح می گردد، این در آمد، در دو بخش آمده است: یکم - نقش و نفوذ قرآن. دوم - ویژگی های قرآن

نقش قرآن در ایجاد تمدن اسلامی

اهمیت بررسی نقش قرآن در میان مسلمانان، از این جهت حایز اهمیت است که ما را به بهترین توصیفات قرآن آشنا می سازد. بدون شک تمدن اسلامی بر شالوده قرآن بنا شده است، آثار مستقیم و غیر مستقیم قرآن بر فرهنگ بشری از جنبه های مختلف قابل مشاهده است، مثلاً تحولی که قرآن در زمینه خط و دقیق تر شدن حروف و همچنین قانونمند شدن زبان و ادبیات و گسترده شدن علوم بلاغی، علم لغت و زبان شناسی، شعر و خوشنویسی، ایجاد نموده، کاملاً آشکار است. تشویق قرآن به علم آموزی و کتابت، باعث خلق آثار علمی فراوان در زمینه های گوناگون از سوی دانشمندان مسلمان گردید، در زمینه ادب انسانی و رفتارهای اجتماعی نیز قرآن با مبارزه با خرافات و عقاید سخیف و باطل، در اصلاح جامعه اسلامی مؤثر بوده است. همچنین پیدایش و گسترش بسیاری از علوم، مانند فلسفه، کلام، عرفان، پزشکی و ... همگی پیامد حضور قرآن در جامعه اسلامی بوده است. بطور خلاصه می توان تأثیر قرآن را بر فرهنگ علمی و اجتماعی مسلمانان و گسترش علوم در زمینه های زیر مطرح است:

- در زمینه خط، در علم نحو، در علوم بلاغت، در خواندن و نوشتن و شکل

آرایش کلمات و رابطه بین حفظ و قرائت و کتابت، در زمینه گسترش لغت و زبانشناسی؛ در شعر و مقایسه شعر جاهلیت و ادب قرآن. - در باره هنر و آرایش قرآن بروی کتیبه‌ها و مصحف‌ها و جاهای دیگر برای حفظ و نگهداری - افزایش حافظه‌ها و اهتمام به علوم و تأثیر کتابت و نوشتن بر پذیرش دقیق کلمات و دوری از اتکا به حافظه‌مداری. - ادبیات و قصه، بهره‌گیری از تشبیه و استعاره و مجاز. - اهتمام به موسیقی و تحسین صوت و تجوید. - آرایش کلمات و تشکیل اعراب، نقطه و آرایش‌های دیگر هنری کتابت. در حوزه فرهنگ اجتماعی و در ادب انسانی و رفتار اجتماعی مانند: - مبارزه با خرافات و عقاید سخیف و باطل - رشد علم و دانش و تحصیل علم و کمال و خروج از بدویت، قرآن تأثیرهای مشخص و حرکت‌آفرینی داشته است.

نقش قرآن بر زبانها

قرآن کریم علاوه بر آن که به لحاظ هدایتی و ارشادی یک معجزه است. از نظر صورت و ساختار و طرز بیان نیز یک شاهکار ادبی شمرده می‌شود و همین ویژگی، تأثیر چشمگیری بر ادیبان و شاعران مسلمان گذاشته است. این تأثیر را می‌توان در به کارگیری واژه‌ها، مثل‌ها، استعاره‌ها و تشبیه‌های قرآنی ملاحظه نمود. به وجود آمدن دستور زبان عرب بر مبنای شیوه سخن قرآن پس از اسلام نیز حاکی از تأثیر قرآن بر زبان و ادبیات عرب بوده است. قرآن تأثیر غیرقابل انکاری بر زبان و ادبیات مسلمانان داشته است. به عنوان نمونه، در آثار نویسندگان ایرانی همچون شاهنامه، کلیات حافظ و مثنوی سرشار از استشادات قرآنی دیده می‌شود.

تأثیر قرآن بر اخلاق و سیر و سلوک انسانها

قرآن کریم سرچشمه جوشان آموزه‌های اخلاقی و منبع تمامی تمایلات سیر و

سلوکی و عرفان اسلامی است و این آموزه‌ها عمدتاً حول دو محور زیر شکل گرفته است.

۱- عشق الهی و فنا شدن در راه خدا.

۲- نفی دنیا دوستی و وابسته نبودن به دنیا و جذابیت‌های آن.

تمامی برنامه‌های عبادی همچون نماز، روزه، حج و ... برای خودسازی است و دارای ابعاد عملی است تا انسان در سایه این کردارها خود را تعالی دهد و در صراط مستقیم قرار گیرد.

تأثیر قرآن بر علوم

قرآن بر برخی از علوم به صورت مستقیم تأثیر داشته است و حتی می‌توان گفت که ایجاد کننده بعضی از این علوم، قرآن است. علمی مانند: فقه، کلام، تفسیر، اصول و ... از این دست هستند.

علاوه بر اینها، علوم دیگری نیز وجود دارند که اگرچه قرآن در ایجاد آنها نقش مستقیم نداشته است. ولی این علوم بطور غیرمستقیم از قرآن و تعالیم آن متأثر گشته‌اند. از جمله این علوم می‌توان به علمی همچون تاریخ، جامعه‌شناسی و ریاضیات اشاره نمود.

علاوه بر گروه فوق‌الذکر، دسته‌ای دیگر از علوم نیز وجود دارند که قرآن ایجاد کننده آن نیست، ولی در بسط و گسترش آنها نقش مهمی را ایفا نموده است، از جمله این علوم، می‌توان به علم لغت اشاره کرد.

نقش قرآن در حرکت‌های اجتماعی و سیاسی و حرکت‌های آزادیبخش

نقش و تأثیر آموزه‌های قرآن کریم در ایجاد حرکت‌های سیاسی در طول تاریخ غیرقابل انکار است. تعالیم این کتاب آسمانی زمینه‌ساز مبارزات و قیام‌های بسیاری بوده و هست.

واژه‌هایی مانند طاغوت، ائمه کفر، ظالم و ظلم که دارای بار سیاسی هستند در قرآن مکرر به کار رفته شده است و دست‌آویزی برای انقلابیون مبارز برای جهت دادن به مبارزات آنان بوده است.

تولی و بری، جبهه‌گیری در برابر طاغوت، در کنار دعوت به پرستش خداوند و توصیه به دوستی و شفقت در میان دوستان در فرهنگ قرآن جایگاه ویژه دارد. در سده‌های اخیر اصلاح‌طلبانی، همچون سید جمال اسد آبادی و شیخ محمد عبده در فعالیت‌های خود شعار: «بازگشت به قرآن» را مطرح کردند و هدفشان از این شعارها مبارزه با استعمار و دیکتاتوری و حکومت‌های خود کامه و اصلاح جامعه اسلامی و رشد و ترقی و توسعه و رواج معنویت به معنای واقعی بوده است.

قرآن و اهل بیت

قرآن کریم دارای دو رویکرد است، برای عامه مردم مبین و روشنگر است و برای متقین هدایتگر و راهنما است. به همین دلیل در روایات اهل بیت کلمات بسیاری درباره جایگاه قرآن آمده است. در این باره امام علی می‌فرماید: «آگاه باشید! همانا این قرآن پند دهنده‌ای است که نمی‌فریبد، و هدایت‌کننده‌ای است که گمراه نمی‌سازد، و سخنگویی است که هرگز دروغ نمی‌گوید. کسی با قرآن همنشین نشد، مگر آن که بر او افزود یا از او کاست، در هدایت او افزود و از کوردلی و گمراهی‌اش کاست. آگاه باشید کسی با داشتن قرآن، نیازی ندارد و بدون قرآن بی‌نیاز نخواهد بود.

پس درمان خود را از قرآن بخواهید و در سختی‌ها از قرآن یاری بطلبید، که قرآن درمان بزرگ‌ترین بیماری‌ها، یعنی کفر و نفاق و سرکشی و گمراهی است، پس به وسیله قرآن خواسته‌های خود را از خدا بخواهید، و با دوستی قرآن به خدا روی آورید، و به وسیله قرآن از خلق خدا چیزی نخواهید، زیرا وسیله‌ای

برای تقرب بندگان به خدا، بهتر از قرآن وجود ندارد»^۱.
حضرت علی(ع): «در قرآن اخبار گذشتگان و آیندگان، و احکام مورد نیاز زندگی تان وجود دارد»^۲.
قرآن مردم را به یگانگی خدا، برادری، صلح و صفا و آرامش، مبارزه با ستم و جهل و فساد دعوت می کند و ما را با مکارم اخلاق آشنا می سازد.
و باز حضرت علی(ع) فرموده اند که پیامبری که آمد و کتابی که آورد، زنجیر از دست و پای شما باز کرد.

بنابراین اگر قرآن کریم می فرماید: **إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْسَمُ وَ يُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ** (اسراء/۹). و اگر در قرآن آمده: **وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ فَأَبَى أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُورًا**. (اسراء/ ۸۹). و در جایی دیگر بدون تعبیر الناس آمده: **وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَ كَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا**. (کهف/ ۵۴)؛ ناظر به ابعاد هدایتی و تربیتی این کتاب است.

ویژگی های قرآن

قرآن کریم از چند جهت مورد توجه مسلمانان بوده است:
۱- به عنوان سند نبوت پیامبر گرامی، آیت و نشان اعجاز پیامبر است.
۲- نخستین منبع عقاید، اخلاق و احکام.
۳- از آنجا که به اعتقاد مسلمانان قرآن کریم کتاب هدایت و راهنمایی زندگی مسلمانان است، مورد قبول همه مسلمانان و یکی از مواد مشترک آنان است.
اکنون به ویژگی های این کتاب در بُعد هدایتی اشاره می شود.

۱- جاودانگی قرآن

۱. نهج البلاغه / خطبه ۱۱۷۶
۲. نهج البلاغه / حکمت ۲۳۱۳ .

یکی از مهمترین ویژگی‌های قرآن به عنوان آخرین کتاب آسمانی این است که تعالیم آن ابدی و جاودانه هستند. تأمل در پیام‌ها و محتوای قرآن، این ویژگی قرآن را بیشتر برای ما روشن می‌سازد. قرآن به نکته‌هایی اشاره کرده است و مطالبی را مدنظر قرار داده است که نیاز فطری انسان در طول تاریخ بوده و هست. این کتاب در همه دوران‌ها می‌تواند تأمین‌کننده‌ی خواسته‌های واقعی بشر در همه‌ی زمینه‌ها باشد.

دستور به مشورت در کارها: « وَ أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ » (شوری/۳۸) نمونه‌ای از آیات قرآن است که در هر عصر و زمانی جایگاه خود را می‌یابد، چه در عصر نزول که محیط قبیله‌ای است و مساله مشورت به صورت دارالندوه صورت می‌پذیرد و چه در عصر حاضر که نظام پارلمانی شکل می‌گیرد. و قرآن از این اصل عقلایی استفاده و به آن تشویق می‌کند.

حضرت صادق(ع) در این زمینه می‌فرماید: **لَانِ اللّٰهِ لَمْ يَنْزِلْهُ لَزْمَانَ دُونَ زَمَانٍ وَلَا لِنَاسٍ دُونَ نَاسٍ**. خداوند تبارک و تعالی قرآن را برای زمان و مردمی خاص قرار نداده است.

فَهُوَ لِكُلِّ زَمَانٍ جَدِيدٍ. وَ عِنْدَ كُلِّ قَوْمٍ غَضٌّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. بدانید که قرآن برای هر زمانی جدید است و در پیشگاه هر مردمی همچنان تازه و جذاب خواهد ماند تا عالم واپسین.^۱

اما تفسیر و تاویل قرآن ممکن است در طی زمان‌ها دستخوش دگرگون شود و متناسب با نیازهای هر زمانی و متناسب با نیازهای هر زمانی شکل بگیرد.

امام علی علیه السلام در این باره فرموده‌اند: **ذَلِكَ الْقُرْآنُ فَاسْتَنْطِقُوهُ وَلَنْ يَنْطِقَ ابْدًا**. و در جایی دیگر می‌فرماید: **إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ حَطَّ مَسْتَوِرٌ بَيْنَ الدَّفْتَيْنِ لَا يَنْطِقُ بِلِسَانٍ وَلَا يُدَلُّهُ مِنْ تَرْجَمَانٍ**. «این قرآن، خطی است نوشته شده که میان دو جلد

۱. صدوق، عیون اخبار الرضا، ج ۸۷/۲، تهران، انتشارات جهان، ۱.

پنهان است، زبان ندارد تا سخن گوید، و نیازمند به کسی است که آن را ترجمه کند، و همانا انسان‌ها می‌توانند از آن سخن گویند»^۱.

۲- جامعیت قرآن

جامعیت قرآن کامل بودن دستورات آن در همه زمینه‌هایی است که انسان را به سوی سعادت و خوشبختی ابدی رهنمون می‌شود. اگر این رهنمون‌ها و دستورات نبود، نقصی برای دین تلقی می‌شد و انسان به هدف اصلی خود از آمدن به این جهان نمی‌رسید، به همین جهت قرآن از مسائل فردی تا اجتماعی و سیاسی و فرهنگی همه را بیان کرده است و تنها به مسائل معنوی و جهان آخرت اکتفا نکرده است، آنچه که در قرآن نیاورده، در حوزه مسئولیت دین نبوده و مطرح کردنش لازم نیست و نقص به حساب نمی‌آید.

سؤالی که در اینجا پیش می‌آید این است که چرا قرآن در باره نماز و روزه و حج مطالب را به صورت کلی بیان کرده است و به جزئیات نپرداخته است؟ پاسخ:

در پاسخ به این سؤال باید گفت که درست است که قرآن کریم جزئیات را بیان نکرده است، ولی فرموده است: « أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ » (النساء/۵۹). به همین دلیل قرآن کریم یک دسته از مسائل خود را مطرح کرده و دسته‌ای دیگر را به پیامبر ارجاع داده است.

قرآن کریم خود این مطلب را در آیاتی بیان کرده است:

الف - وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً وَ بُشْرَى لِّلْمُسْلِمِينَ (النحل/۸۹)

و این کتاب را که روشنگر هر چیزی است و برای مسلمانان رهنمود و رحمت، و بشارت‌گری است، بر تو نازل کردیم.

۱. نهج البلاغه/خطبه ۱۱۲۵ .

ب - ما فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَى رَبِّهِمْ يُخْشَرُونَ. (الانعام/۳۸). ما هیچ چیزی را در کتاب فروگذار نکرده‌ایم، سپس (همه) به سوی پروردگارشان محشور خواهند گردید.

ج - وَ تَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ. (یوسف/۱۱۱) و روشنگر هر چیز است و برای مردمی که ایمان می‌آورند رهنمود و رحمتی است. برخی مفسرین به آیه: « لا رَطْبٌ وَ لا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ » (الانعام/۵۹) استناد کرده‌اند که به نظر علامه طباطبائی، مراد از کتاب مبین، قرآن نیست، کتاب مبین همان لوح محفوظ است.^۱

و یا در آیه: « ما فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ». دو نظر در باره کتاب وجود دارد. اول: اینکه مراد از کتاب همان قرآن کریم است. دوم: اینکه مراد از کتاب لوح محفوظ است، چون کتاب در اینجا بصورت مطلق آمده است. هر چند هر دو معنا می‌تواند درست باشد چنانکه علامه نیز این دو احتمال را تأیید کرده است.

ملاک‌های جامعیت قرآن دارای هشت محور اصلی است:

- ۱- تطابق احکام قرآن با فطرت
- ۲- رعایت سهولت و سادگی در احکام قرآن
- ۳- انعطاف‌پذیری در شرایط گوناگون زندگی انسان
- ۴- پاسخگو بودن در برابر نیازهای مادی و معنوی انسان
- ۵- به نیازهای اصلی انسان و خصوصیات و کشش‌های او توجه نموده و همه آنها را آورده است.
- ۶- با توجه به حوادث و تحولات آینده اصل اجتهاد و تفقه در دین را آورده است.

۷- توجه به عقل و خرد و حسن و قبح عقلی و نیز کاوش‌های عقلانی کرده تا در زندگی روزمره مورد استفاده قرار گیرد و چراغ دین به همراه عقل، روشنی‌بخش جامعه بشر باشد.

۸- ارائه نقشه‌ای کلی و جامع برای سیر بشریت تا انسان‌ها قدم به قدم و منزل به منزل آن اصول کلی را در زندگی خود به کار گیرند.

۳- عمومیت داشتن قرآن

یکی دیگر از ویژگی‌های قرآن، عمومیت داشتن معارف آن است. بدین معنی که این کتاب برای قشر و یا طبقه‌ای خاص نازل نشده است و مطالب آن به گونه‌ای نیست که توده مردم از فهم آن عاجز و دانشمندان از مطالب آن بی‌نیاز باشند. بلکه شیوه و شکل طرح موضوعات در این کتاب آسمانی به گونه‌ای است که هر کس به اندازه فهم و دانش و تاملی که نسبت به قرآن دارد، مطلبی را برداشت می‌کند.

از دیگر سو، شیوه سخن قرآن با مخاطبانش به گونه‌ای است که منحصر به عصر و زمانه و مردم خاصی نمی‌باشد، و به همان میزان که مردمان عصر بعثت از آن بهره‌مند می‌شدند، همان قدر نیز مردم عصر دانش نیز از آن استفاده می‌کنند در باره عمومیت داشتن قرآن، امام صادق(ع) می‌فرماید: کتاب خدا بر چهار پایه بنا شده است:

اول: عبارت، که مخصوص عوام و توده‌های مردم است.

دوم: اشارت، که از آن خواص و متخصصین است.

سوم: لطایف، که از آن خواص و تدبرکنندگان و اولیای الهی است.

چهارم: حقایق، که از آن پیامبران و معصومان و کسانی است که در اتصال به

وحی هستند.

۴- نزول تدریجی قرآن

یکی دیگر از ویژگی‌های قرآن نزول تدریجی آن است.

قرآن برخلاف دیگر کتاب‌های آسمانی که یکباره نازل شده‌اند به تدریج و در مدت بیست و سه سال بر قلب پیامبر (ص) نازل شده است. قرآن در این باره می‌فرماید:

« وَ قُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَ نَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا »
(الاسراء/۱۰۶). و قرآن را بخش‌بخش نازل کردیم تا آن را به آرامی بر مردم بخوانی و آن را به تدریج نازل کردیم.
این نزول تدریجی فوایدی را دربرمی‌گیرد که از آن جمله به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:

- ۱- نزول تدریجی باعث می‌شود که قرآن با آرامش و آرام آرام برای مردم خوانده شود، تا به راحتی آن را یاد بگیرند و با تحمل بتوانند به آن عمل کنند.
- ۲- این نزول تدریجی باعث تسلی و استواری دل مومنین و پیامبر می‌گردد.
« كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَ رَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا » (الفرقان/۳۲). ما این گونه قرآن به تدریج نازل کردیم تا قلبت را به وسیله آن استوار گردانیم و قرآن را بر تو به آرامی خواندیم.
- ۳- نزول تدریجی به کافران یا تازه ایمان آورندگان مجال کافی می‌داد تا عقاید باطل خود را ترک نمایند و به جای آنها عقاید حق و درست را جایگزین کنند.
- ۴- تناسب نزول آیات به وقوع حوادث و در پاسخ پرسش‌ها.
- ۵- بیان دستورات دین و مطالب مورد نیاز در شرایط مناسب تا مسلمانان آمادگی انجام تکالیف را پیدا کنند.
- ۶- نزول تدریجی آیات زمینه حفظ و نگهداری کتاب را آسانتر فراهم می‌نمود.

۵- هماهنگی آوایی قرآن

از دیگر ویژگی‌های قرآن کریم، هماهنگی آوایی آن است که به صورت‌های

ذیل جلوه گر می شود.

الف- از نظر به کارگیری حروف به عنوان مثال برخی از سوره های قرآن با حروف و آهنگ واحدی چون الف، ی، هر، د، س ختم می شوند، مانند پایان آیات سوره مریم که به الف ختم می شود. مانند: زکریا، شقیا، رضیا و یا قسمتی از سوره انبیاء که بدین گونه ختم می شود: حافظین، راحمین، صالحین، ظالمین، مومنین، وارثین و ... به پایان آیات آهنگی مخصوص و شنیدنی بخشیده است.

ب - از نظر به کارگیری واژه ها.

ج- از نظر پیوستگی مطالب و پیوند موضوعات.

د - از نظر نظم منطقی حاکم بر آیات و سوره ها.

۶- نظم قرآن.

یکی دیگر از ویژگی های قرآن نظم لفظی و معنایی آن است. زیرا قرآن کریم از دو جهت دارای نظم است ۱- نظم معانی . ۲- نظم کلمات .

۱- نظم معنایی قرآن:

قرآن کریم در زمینه چینش کلمات دارای نظم حکیمانه است که از این نوع چینش و نظم، دهها مطلب و رمز و راز استفاده می شود.

به عنوان مثال چون مردان به دزدی گرایش بیشتری دارند در هنگام بیان در سرت، ابتدا از مردان نام می برد و می فرماید « **وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا** » (المائدة/۲۸) و در بیان حد زنا چون گرایش به این کار در میان زنان افزونتر از مردان است می فرماید: « **الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ** » (النور/۲)

دانشمندانی که قرآن را از نظر علم بلاغت مورد دقت قرار داده اند، به نظمی حکیمانه و شگفت پی برده اند. بطوری که در اغلب موارد نمی توان هیچ واژه ای را با واژه مرادفش تغییر داد.

۲- نظم کلمات

واژه‌های قرآن به صورتی گزینش شده‌اند که از نظر زیبایی، خوش‌آهنگی، مفهوم، ظرفیت معنایی و همخوانی با دیگر واژه‌ها کاملاً هماهنگی دارند، آنگونه که نمی‌توان آنها را با واژه‌های دیگر جایگزین نمود.

مثلاً واژه‌های «حفظ» و «رعایت» مترادف هستند، اما نقیض «حفظ»، اضاعه و نقیض «رعایت»، اهمال است. بنابراین قرآن حفظ را در جایی به کار می‌برد که نگهداری در برابر از بین بردن باشد. مانند: «فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا» (یوسف/۶۴) و «إِنَّ كُلَّ نَفْسٍ لَمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ» (الطارق/۴) اما واژه رعایت را در آیه «وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ» (المعارج/۳۲) و «كُلُوا وَارْعَوْا أَنْعَامَكُمْ» (طه/۵۴) به معنی نگهداری در برابر اهمال کاری به کار می‌برد و تمام این دقت در به کارگیری کلمات، برای دنبال کردن هدف و تاکید بر موضوع رعایت اموال دیگران و پرهیز از اهمال‌کاری است که با این تعبیر آن را بیان می‌کند.

در روایتی از پیامبر از امام صادق (ع) در اصول کافی نقل شده است: «إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِالتَّخَشُّعِ فِي السِّرِّ وَ الْعَلَانِيَةِ لِحَامِلِ الْقُرْآنِ. وَ إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ فِي السِّرِّ وَ الْعَلَانِيَةِ بِالصَّلَاةِ وَ الصَّوْمِ لِحَامِلِ الْقُرْآنِ. ثُمَّ نَادَى بِأَعْلَى صَوْتِهِ: يَا حَامِلِ الْقُرْآنِ: تَوَاضَعْ بِهٖ يَرْفَعَكَ اللَّهُ وَ لَا تَعَزَّزْ بِهٖ، فَيُذَلِّكَ اللَّهُ.»^۱ سزاوارترین مردم به خشوع پنهانی و آشکار حامل قرآن است. و سزاوارترین مردم به ادای نماز در پنهان و آشکار، حامل قرآن است. آنگاه حضرت با صدای رسا فرمودند: ای حامل قرآن فروتنی کن به وسیله دانستن و همراهی با قرآن، خداوند تو را بالا می‌برد. و مباد که بوسیله دانستن علوم قرآن بخواهی به دیگران بزرگی (موقعیت طلبی) کنی، که خدا تو را خوار می‌گرداند.

البته اگر این شرایط رعایت شود، مقام حامل قرآن هم مقام والایی است. در

^۱ اصول کافی، ج ۴/۲، ۶۰۴

برخی روایات آمده است: انَّ أَهْلَ الْقُرْآنِ فِي أَعْلَى دَرَجَةٍ مِنَ الْإِدْمِيينَ مَا خَلَا
النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ، فَلَا تَسْتَضَعُّوْا أَهْلَ الْقُرْآنِ حَقْوَقَهُمْ، فَانَّ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ
الْجَبَّارِ لِمَكَانًا عَلِيًّا. (همان، ص ۶۰۳).

◀ پرسش‌های درس یازدهم

- ۱- نقش قرآن در ایجاد تمدن اسلامی را توضیح دهید؟
- ۲- چگونگی تأثیر قرآن بر زبان‌ها را توضیح دهید؟
- ۳- تأثیر قرآن را بر اخلاق و سیر و سلوک انسان‌ها بیان کنید؟
- ۴- کیفیت تأثیر قرآن بر علوم را شرح دهید؟
- ۵- قرآن چگونه در حرکت‌های اجتماعی و سیاسی تأثیر می‌گذارد؟
- ۶- از منظر اهل بیت قرآن دارای چه جایگاهی است؟ (با ذکر دو نمونه)

◀ پرسش‌های دیگر

- ۱- قرآن کریم از چه جهاتی مورد توجه مسلمانان است؟
- ۲- ویژگی‌های قرآن را نام ببرید و یک مورد را توضیح دهید؟
- ۳- دو روایت در زمینه جاودانگی قرآن ذکر کنید؟
- ۴- جامعیت قرآن به چه معناست؟
- ۵- منظور از «کتاب» در آیات: «لَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ» و «مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ»، چیست؟
- ۶- شش مورد از ملاک‌های جامعیت قرآن را ذکر کنید؟
- ۷- مراد از عمومیت داشتن قرآن چیست؟ روایتی از امام صادق در این باره نقل کنید؟
- ۸- چهار مورد از فوائد نزول تدریجی قرآن را ذکر کنید؟
- ۹- با ذکر یک آیه توضیح دهید که چگونه نزول تدریجی موجب تسلی و استواری دل پیامبر و مومنین می‌گردد؟
- ۱۰- جلوه‌های مختلف هماهنگی آوایی قرآن را توضیح دهید؟
- ۱۱- وجوه مختلف نظم قرآن را توضیح دهید. با ذکر مثال برای هر مورد.

پیامبرشناسی

سخن در روش شناسی طرح نبوت و رسالت در قرآن کریم است. در این بررسی، روش این کتاب در بیان معرفی، جایگاه و منزلت پیامبران و اهدافی که دنبال کرده اند، کاوش و نکاتی قابل توجه در بیان وحی و انواع این وحی ها (شوری/۵۱) مطرح خواهد شد، دسته بندی این پیامبران و تفاوت آنان با دیگران به جز آنکه بشر هستند مطرح است. مثلاً آنان دارای اصول مشترکی را دنبال می کنند، اهداف و آرمانهای مشترکی در هدف آنان دیده می شود. روش مشترکی در هدایت مردم دارند.

تبیین این روش از چند جهت قابل ملاحظه است .

جایگاه رسالت پیامبران

عمده جایگاه رسالت پیامبران در دو بخش خلاصه می شود:

الف: تبیین مسائل غیب. ب: بیان: تذکر اموری که عقل درک می کند، ولی شرع آنها را یاد آوری می کند.

با این مقدمه به توضیح روش قرآن می رویم و نکاتی را در باره جایگاه نبوت از دیدگاه این کتاب شرح می دهیم.

۱- پیامبران، هرچند از نظر زمان و مکان و مخاطبان و شرایط فرهنگی از یکدیگر جدا هستند، و شریعت آنان به همین دلیل متفاوت است، ولی درحقیقت از گوهره واحدی تبعیت می کنند و از این جهت بهم پیوسته اند. توصیف سیره

مشترک این پیامبران، جامعه انسانی را به گذشته و آینده پیوند می دهد و الگوی جامعی را ارائه می دهد. هیچ کتابی آسمانی بمانند قرآن نیست، که چنین به وضوح در باره جایگاه و نقش پیامبران، ویژگی ها، اهداف، روش کاری، و شرایط تبلیغی آنان سخن گفته باشد. در این باره که پیامبران دارای جهتگیری مشترکی هستند، می گوید:

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ. (توبه / ۳۳).

۲ - قرآن در باره وحدت هدف این پیامبران سخن می گوید. در باره وحدت هدف به صراحت می گوید: وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَمْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ أُولَئِكَ سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ أَجْرَهُمْ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا. (نساء / ۱۵۲).

بلکه از ما می خواهد در کنار ایمان به خدا و ملائکه و کتابهای الهی، ایمان به پیامبران داشته باشیم و بگوییم: بارخدایا ما میان پیامبران تو هیچ فرقی نمی گذاریم و به همه آنان ایمان داریم و ازسورات شان پیروی می کنیم: آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا يَفْرِقُونَ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ. (بقره / ۲۸۵). اینکه پیامبران را در یک صف قراردهیم وبمتابه یک مجموعه در نظر بگیریم و جبهه بندی نکنیم، بسیار معنابخش و در تفاهم میان ادیان تأثیرگذار است.

۳ - هر چند نام همه پیامبران را نبرده است و داستان آنها نیامده است: وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَرُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ. (نساء / ۱۶۴). و در جایی دیگر فرموده است: وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ مِنْهُمْ مَنْ قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ لَمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ. (غافر / ۷۸).

به این معنا است که خداوند برای همه انسانها پیامبر و منذر فرستاده است. اما، این گونه نیست که خداوند فقط برای منطقه خاصی پیامبرانی را فرستاده باشد، به این دلیل که تنها عده ای از آنان را نام برده باشد، یا پیام متفاوتی داشته باشند. بلکه برای همه اقوام و ملتها پیامبر و منذر و هدایت کننده ای لازم است: **وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ**. (رعد ۷). از این رو همه پیامبران به آنهایی که نامشان در این کتاب آمده، اختصاص ندارد.

۴ - از سوی دیگر میان این پیامبران از نظر قلمرو مسئولیت، جایگاه تاریخی، شخصیت معنوی، دارای درجات بوده اند.

- **تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَ رَفَعَ بَعْضَهُمْ**
درجات. (بقره ۲۵۳).

- **وَ رَبُّكَ أَعْلَمُ بِمَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَى**
بَعْضٍ وَ آتَيْنَا دَاوُدَ زُبُورًا. (اسراء ۵۵).

۵ - نکته دیگر، پیامبران، به صاحبان شریعت و تابعان آنان تقسیم می شوند، برخی از آنان دارای عزم و برخی دیگر غیرالواعزم هستند. خداوند از پیامبر ختمی می خواهد که مانند پیامبران صاحب عزم صبور باشد: **فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أَوْلُوا**
الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَ لَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ. (احقاف ۳۵). و در باره برخی می گوید:
آنان دارای عزم نبوده اند: **وَ لَقَدْ عَاهَدْنَا إِلَى آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسِيَ وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ**
عَزْمًا. (طه ۱۱۵).

فلسفه فرستادن پیامبران.

۱ - دعوت به توحید اصل مشترک همه پیامبران: **وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ**
رَسُولٍ إِلَّا نُوْحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُون. (انبیاء ۲۵).

۲ - تعلیم کتاب و حکمت: **لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا**

مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ. (ال عمران / ۱۶۴).

۳ - رفع اختلاف: كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ وَ أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَ مَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ. (بقره / ۲۱۳).

۴ - فراهم کردن زمینه اجرا و بسط عدالت: لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَ أَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَ أَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَ مَنَافِعٌ لِلنَّاسِ وَ لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَ رُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ. (حدید / ۲۵).

۵ - آزادی از قید و بندهای خرافی و غیر عقلی و برداشتن زنجیره های سنگین: الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَ الْأَنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَ يُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَ يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَ عَزَرُوهُ وَ نَصَرُوهُ وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ. (اعراف / ۱۵۷).

۶ - اتمام حجت برای کسانی که به ندای وجدان و عقل خود توجه نکرده اند. پیامبران می آیند و تذکر می دهند، به همین دلیل پیامبران از ذکر و ذاکران هستند: رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ لِنَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةً بَعْدَ الرُّسُلِ وَ كَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا (نساء / ۱۶۵).

انبیایی که در قرآن از آنان یاد شده است

از انبیا، آنان که قرآن نامشان را آورده، عبارتند از: ۱- آدم ۲- نوح ۳- ادریس ۴- هود ۵- صالح ۶- ابراهیم ۷- لوط ۸- اسماعیل. ۹- یسع ۱۰- ذو الکفل ۱۱-

الیاس ۱۲- یونس ۱۳- اسحاق ۱۴- یعقوب ۱۵- یوسف ۱۶- شعیب ۱۷- موسی ۱۸- هارون ۱۹- داوود ۲۰- سلیمان ۲۱- ایوب ۲۲- زکریا ۲۳- یحیی ۲۴- اسماعیل صادق الوعد ۲۵- عیسی ۲۶- محمد ص.

ویژگی های پیامبر اسلام

۱- جهانی بودن دعوت. دعوت پیامبر برای گروه، جماعت، طایفه و قبیله و نژاد خاص نیست.

قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا. (اعراف/ ۱۵۸).

۲- اسوه بودن و الگو بودن شخصیت پیامبر.

قَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ. (احزاب/ ۲۱).

۳- استقلال شخصیت پیامبر از قرآن

۱- وقتی پیامبر با پدیده وحی برخورد می کند، اولین خطاب به او با: (اَقْرَأْ) آغاز می گردد. گویی آنکه پیامبر را آماده شنیدن و گفتن و تحمل سخنانی جدید می کند و لذا در تاریخ آمده است، که این کلمه سه بار تکرار می شود، تا جایی که حضرت آمادگی پیدا می کند و می تواند بخواند و از آن به بعد این خواندن وحی تکرار می گردد. در حالی که پیش از این پیامبر حتی نمی توانسته بخواند و نه سابقه داشته که به این شیوه سخن بگوید. قرآن به این حقیقت امی بودن در دو آیه تصریح می کند: الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ (اعراف/ ۱۵۷). فَأَمَّنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ (اعراف/ ۱۵۸). خصوصاً که مقصود از این امی بودن نسبت به گذشتگان، یعنی

کسانی که آشنایی با کتاب و علم نداشته‌اند، را بیان کرده است.^۱ به این جهت مبدء شناخت وحی قرآن از اوان رسالت و سرفصل آن، خواندن مردم به توحید و حقایق معنوی با کلمات خاص و متمایز است.

۲- پس از آغاز دعوت پیامبر این تمایز سخنان برای حضرت و خانواده و اطرافیانش مشخص بوده است. وقتی پیامبر پس از نخستین وحی خانواده خود را ملاقات می‌کند و آیات وحی شده را می‌خواند، خبر می‌دهد که چه چیزی دریافت کرده است. این کلمات هم برای خودش تمایز داشته و هم برای خانواده، چیزی که تا پایان حیات و رسالت کلمات قرآنی معلوم بوده است. کلماتی مانند قل و تقول و یا نقل قول‌هایی غائبانه از اشخاص، حاکی از همین جدایی در بیان حقایق از مصدر وحی با سخنان معمولی حضرت و فاصله متمایز است.

این معنا برای اطرافیان حضرت از موافقان و مخالفان نیز روشن بوده است. به عنوان نمونه منافقین از اینکه سوره‌ای نازل شود و اسرار آنها آشکار گردد، همواره در ترس و هراس بودند: **يَحْذَرُ الْمُنَافِقُونَ أَنْ تَنْزَلَ عَلَيْهِمْ سُورَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِي قُلُوبِهِمْ**. (توبه / ۶۴). کفار آیات قرآن که خوانده می‌شد درخواست می‌کردند که آیات دیگری غیر اینها برای آنها خوانده شود: **وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا أَتَنْزِلُ إِلَيْنَا هَذَا أَوْ بَدَّلَهُ قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَبَدِّلَهُ مِنْ تَلَقَاءِ نَفْسِي إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ**. (یونس / ۱۵). حتی قرآن خبر می‌دهد که کفار امیدوار بودند بتوانند در وحی پیامبر - که از شخصیت خودش مستقل بود - تصرفی بکنند و کاری نمایند تا پیامبر به اشتباه بیافتد و میان کلمات خود و قرآن امتزاجی ایجاد شود، اما از آنجا که خداوند نگه دار پیامبر بود و عصمت او را با این

۱. بقره / ۷۸، آل عمران / ۲۰، ۷۵ و جمعه / ۲. قرآن کریم در جای دیگر تصریح می‌کند: **(وَ مَا كُنْتُمْ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخْطَوْنَ بَيْنَ يَدَيْهِ) (عنکبوت / ۴۸)**. یا در جایی دیگر آمده است: **وَ كَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ (شوری / ۵۲)**، نحن نفض عليك أحسن القصص بما أوحينا إليك هذا القرآن وإن كنت من قبله لمن الغافلين. (یوسف / ۱۱۱).

مواظبت‌ها تضمین کرده بود (و بارها به این معنا تأکید نموده بود)^۱ جلوگیری کرد: **وَإِنْ كَادُوا لَيَفْتُنُوكَ عَنِ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ لَتَفْتَرِي عَلَيْنَا غَيْرَهُ وَإِذَا لَا تَأْخُذُوكَ خَلِيلًا.** (اسراء/ ۷۳)

۳- این وحی به اراده و اختیار پیامبر نبوده است، که چه وقتی بگیرد و چه وقتی تمام کند، و چه بگوید. گاهی وحی را می‌گرفته بدون آنکه انتظار آن را داشته باشد، یا درخواست وحی می‌کرده و می‌خواسته پاسخ سؤال و حل مشکلی بیاید اما نمی‌آمده و گاهی انتظار آمدن چنان طولانی و جان‌لبریز می‌شده است: **وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ.** (احزاب/ ۱۰). مانند آنچه در حدیث افک و اتهام ناپاکی به همسرش وارد شده است.^۲ که در این موارد می‌گفته است: من منتظر وحی هستم و در این باره چیزی نمی‌دانم. گاهی وحی می‌آمده، اما برخلاف گفته اولیه خودش بوده و حتی تصور نمی‌کرده است چنین پاسخی توسط وحی برسد، مانند آنچه در سوره مجادله و در قضیه ظهار و اصرار زن مجادله کننده رسیده است.

گاهی وحی را می‌گرفته بدون آنکه انتظارش را داشته باشد، یا پاسخ وحی برخلاف رویه همیشگی، مبهم یا معلق بوده است، مانند: **وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي.** (اسراء/ ۸) **وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ ذِي الْقُرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُو عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا.** (کهف/ ۸۳). **نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْنَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ.** (کهف/ ۱۳). و آیات دیگری که پاسخ‌ها و توضیحات مطابق خواسته پرسش کنندگان صریح و تفصیل دهنده نیست. در جاهایی وحی رفتاری از پیامبر را تصحیح می‌کند و گفتار او را به جهت خاصی راهنمایی می‌کند: **وَلَا تَقُولَنَّ لَشَيْءٍ**

۱. وجه صحیحی که می‌توان برای این نوع تعبیرات همچون طلب استغفار یا توبیح و انذار نسبت به رسول الله کرد، این است که خداوند برای تضمین عصمت پیامبر، خود متکفل راهنمایی و مواظبت و پیشگیری از خطای او بوده است، لذا همواره هشدار می‌دهد، توبیح می‌کند، پیشگیری می‌نماید تا شخصیت وحیانی حضرت خدشه دار نگردد. و مردم با طیب خاطر به سخنان او گوش فرا دهند.
۲. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۴، ص ۹.

إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا * إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ. (كهف / ۲۳)، یا برخلاف اندیشه او سخن گفته است: يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاءَ أَزْوَاجِكَ. (تحریم / ۱). وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ. (احزاب / ۳۷)

تمام این تعبيرات و آیات بسیار دیگری که در همین سیاق آمده و میان پیامبر و سخنان فرد دیگری جدا انداخته، نشان می دهد که شخصیت پیامبر مستقل از وحی قرآنی است و این گونه نیست که وحی از ذات پیامبر جوشیده باشد، یا سخنان پیامبر باشد

۴- همسان نبودن در دعا. شخصیت پیامبر از نظر ارتباط با خدا متفاوت با دیگران است.

لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا. (نور / ۶۳).

۵- حیات طیبه دادن. حیات معنوی از ویژگی هایی است که پیامبر به پیروان خود می دهد.

پیامبر حیات طیب و پاک معنوی و انسانی می دهد: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ. (انفال / ۲۴).

۶- دارای اخلاق فوق العاده. وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ. (قلم / ۴). تو در مرتبه بالای اخلاق نیکو هستی.

۷- احساس مسئولیت فراوان. برای پیامبر دشوار است که ببیند دیگران به سختی و زحمت افتاده اند، به هدایت انسانها بیش از اندازه حریص است. او دلسوز و مهربان است: لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ. (توبه / ۱۲۸).

- فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ عَلَى آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا. (كهف / ۶).

۸ - بشارت او در کتابهای پیشینان .

الف: الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عَلَيْهِمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ. (اعراف / ۱۵۸) .

ب: وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَ مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ. (صف / ۶) .

۹ - خاتم بودن در شریعت و حیانی .

ما كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَ كَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا. (احزاب / ۴۰) .

۱۰ - قداست شخصیت پیامبر و مصونیت از عذاب برای دیگران.

از ویژگی های او، مصونیت کافران با وجود او از عذابهای دنیایی است، آن گونه که در میان امت های پیشین رخ می داد: وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَ أَنْتَ فِيهِمْ وَ مَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ يَسْتَعْفِفُونَ. (انفال / ۳۳) .

۱۱ - لزوم رعایت ادب ویژه برای پیامبر. پیامبر احترام خاصی دارد که همه باید به آن ملتزم باشند، مانند اینکه نباید صدای خود را بلند تر از صدای او بکنند:

- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَ لَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَ أَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ .

- إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ أَجْرٌ عَظِيمٌ. (حجرات / ۳و۲) .

نباید برخلاف حکمی که پذیرفتند، سر پیچی کنند: وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَ لَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَ مَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا. (احزاب / ۳۶) .

۱۲- سعه صدر. شرح صدر پیامبراز دو جهت می باشد:

الف: توانایی برخورد بامشکلات را دارد، از سختی ها هراسی ندارد، ما همواره به او تسلا می دهیم. اگر موسی دعا می کند که خدایا به من شرح صدر بده (طه / ۲۵)، اما برای پیامبراسلام پیش از آن می گوید: **أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ * وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ**. (شرح / ۱ و ۲).

ب: در برخورد بامخالفان سعه صدرنشان می دهد، تحمل می کند، تاجایی که به او می گویند او گوش است. به زبانی دیگر، ساده لوح و زود باوراست که هر چیزی را بشنود، باور می کند، در حالی که او باور نمی کند، اما بر روی خود هم نمی آورد، برای پیامبر همین خوب است که گوش باشد:

وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أذُنٌ قُلٌّ أذُنٌ خَيْرٌ لَكُمْ يَوْمِنُ بِاللَّهِ وَ يَوْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ. (توبه / ۶۱). و از ایشان کسانی هستند که پیامبر را آزار می دهند و می گویند: او زود باور است. بگو: گوش خوبی برای شماست. به خدا ایمان دارد و سخن مؤمنان را باور می کند و برای کسانی که ایمان آورده اند رحمتی است. و کسانی که پیامبر خدا را آزار می رسانند، عذابی پردرد در پیش خواهند داشت.

۱۳- لزوم درود فرستادن بر پیامبر.

پیامبر جایگاه ابدی دارد، باید نام وراه او همیشه برسر زبانها به عنوان شعارباقی بماند: **إِنَّ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيمًا**. (احزاب / ۵۶).

۱۴ - امی بودن پیامبر .

یکی از ویژگی های بارز پیامبر که قرآن برآن تأکید بسیار دارد، امی بودن است. در این باره به دو شکل بیان می کند:

الف: کتابی نخوانده ای و اصولا قلمی تا کنون به دست نگرفته ای، تا آنان در

باره الهی بودن این کتاب تردید کنند: **وَمَا كُنْتُمْ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكُمْ.** (عنکبوت / ۴۸).

ب: تو پیش از نزول وحی در باره کتاب، دین، معنویت و ایمان چیزی نمی دانستی: **وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ.** (شوری / ۵۲).

ای پیامبر نه تو می دانستی و نه مردمی که تو در میان آنها زندگی می کردی، ما بودیم که به تو خبر دادیم: **تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ.** (هود / ۴۲).

- فلسفه امی بودن:

براین اساس است که کسی نگوید او درس خوانده و این مطالب در اثر آموزش و تعلیم است؛ چنانکه عربی بودن این کتاب هم پیشگیری از بهانه جویی های آنان می باشد. **وَلَقَدْ نَعَلِمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَهَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ.** (نحل / ۱۰۳).

۱۵- روش دعوت به دین و پروردگار پیامبر، باید براساس منطق و دلیل و نه زور و شمشیر باشد: **ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ.** (نحل / ۱۲۵).

آموزه ها و هشدارها به پیامبر

از شگفتیهای قرآن در توصیف و معرفی پیامبر، این است که تنها از پیامبر خود تمجید نمی کند، بلکه گاه تذکر و هشدار می دهد، گاه آن چنان توبیخ می کند، که گویی با انسان معمولی سخن می گوید، به نمونه ای از این آیات توجه

کنید:

- إنا أنزلنا إليك الكتاب بالحق لتحكم بين الناس بما أراك الله ولا تكون للخائنين خصيماً . واستغفر الله إن الله كان غفوراً رحيماً. (نساء / ۱۰۵ و ۱۰۶).

هشدار از اینکه مبادا جانبدار خیانتکاران باشد .

- استغفر لهم أو لا تستغفر لهم إن تستغفر لهم سبعين مرة فلن يغفر الله لهم ذلك بأنهم كفروا بالله ورسوله والله لا يهدي القوم الفاسقين. (توبه / ۸۰).

استغفار او برای منافقان بی فایده است. از این رو یاد آور می شود که طلب بخشش نکند، اگر هفتاد بار هم استغفار بکند، باز بخشیده نمی شوند .

- وإن كادوا ليفتنونك عن الذي أوحينا إليك لتفتري علينا غيره وإذا لا تأخذوك خليباً. (اسراء / ۷۳). و چیزی نمانده بود که تو را از آنچه به سوی تو وحی کرده ایم گمراه کنند، تا غیر از آن را بر ما بندی و در آن صورت تو را به دوستی خود بگیرند.

و لو لا أن تبشناك لقد كدت تركن إلیهم شیئاً قليلاً. (اسراء / ۷۴). و اگر تو را استوار نمی داشتیم، قطعاً نزدیک بود کمی به سوی آنان متمایل شوی.

در این آیه چند نکته استفاده می شود :

الف : چیزی نمانده بود که پیامبر تحت تأثیر آنان قرار گیرد و از آنچه به سوی او وحی شده، برگردانند و گمراه کنند .

ب: پیامبر با این نقشه برخدا افتراپی به بندد، در آن صورت به گمان خود پیامبر را دوست خود بگیرند .

ج : اگر خداوند پیامبر را استوار نگردانده بود و مواظبت نمی کرد، قطعاً نزدیک بود کمی به سوی آنان متمایل شود .

د : خداوند براساس قانونی که نسبت به پیامبران دارد : در برابر تخلفات الهی دو برابر در این دنیا، و دو برابر در آخرت ، پیامبر را عذاب می کند.

۱ - ذَا لَأَذِقْنَاكَ ضِعْفَ الْحَيَاةِ وَ ضِعْفَ الْمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا نَصِيرًا.
 (اسراء/ ۷۵) . اما چرا این تأکید را می آورد تا نشان دهد که همه انسانها در معرض خدا هستند مگر کسانی که خداوند آنان را صیانت کند. وانگهی این کتاب از هر خطایی مصونیت دارد، چون حافظ و نگهدار آن خداوند است.
 همچنین پیامبر را توبیخ می کند که چرا می خواهی اسیر بگیری ، گویی می خواهی بفهماند که این اسیرگرفتن، متاع دنیا و ترجیح دادن آن بر آخرت است :
 - مَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أَسْرَى حَتَّى يُثْخِنَ فِي الْأَرْضِ تُرِيدُونَ عَرَصَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ. (انفال/ ۶۷ - ۶۸) .
 - عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذِنْتَ لَهُمْ حَتَّى يَتَّبِعِنَا لِكِ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ تَعْلَمَ الْكَافِرِينَ. (توبه/ ۴۳) .

بالحنی شگفت به صورت خبری می گوید : وَ لَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ .
 لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ . ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ . (الحاقه/ ۴۴ - ۴۵) . و اگر او پاره ای گفته ها بر ما بسته بود، دست راستش را سخت می گرفتیم ، سپس رگ قلبش را پاره می کردیم.

همچنین می فرماید: سَنُقَرِّبُكَ فَلَا تَنسَى. (اعلیٰ/ ۶) . در این آیه یاد آوری می کند، یا تسلی می دهد که ما به زودی آیات خود را بر تو می خوانیم تا فراموش نکنی ، گویی پیامبر نگران نسیان آیات است . یا در اتهام فراموشی است .
 به راستی این تعبیر ها برای چه آمده و خداوند چه مقصودی از بکارگیری این لحن ها، گاه با تذکر و گاه با تندی و خشونت می خواهد . آیا می خواهد دیگران را هشدار بدهد ؟ آیا از قبیل به در بگو و دیوار بشنو است، چنانکه در برخی از این روایات آمده است . یا در مقام هشدار به پیامبر و نگهداری او از خطا است .

تنها این آیات نیست، آیات دیگری هم هست، که همگی حکایت از اهتمام

خداوند به عصمت و نگهداری پیامبر از خطا و افتادن درگمراهی دارد؛ و بسا شیوه عصمت پیامبران همین تذکرات و یادآوری‌ها باشد.

روش قرآن چنین است که به پیامبر هشدار دهد. و از سوی دیگر، استقلال شخصیت قرآن از پیامبر را می‌رساند و نشان می‌دهد که این کتاب نمی‌تواند ساخته و پرداخته آورنده آن باشد، و گر نه تهدید و توبیخ معنا ندارد.

بنابراین نکات زیر از روش قرآن در باره پیامبران استفاده می‌شود:

- هیچ کتابی آسمانی بمانند قرآن نیست، که چنین به وضوح در باره جایگاه و نقش پیامبران سخن گفته باشد.
- پیامبران از نظر قرآن هرچند از نظر زمان و مکان و مخاطبان و شرایط فرهنگی از یکدیگر جدا هستند، و شریعت آنان به همین دلیل متفاوت است، ولی درحقیقت از گوهره واحدی تبعیت می‌کنند.
- آنان اصول مشترکی را دنبال می‌کنند، اهداف و آرمانهای مشترکی در هدف آنان دیده می‌شود. روش مشترکی در هدایت مردم دارند.
- برای همه اقوام و ملت‌ها پیامبر و منذر و هدایت کننده‌ای فرستاده است: وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ . (رعد/۷) هر چند نام همه آنها را نیاورده است .
- فلسفه بعثت این پیامبران چند گانه بوده، مانند: رشد استعدادها، کمک به برقراری عدالت، نجات از شرک پرستی، تعالی و تکامل. رفع اختلاف. آزادی از قید و بندهای خرافی و غیرعقلی.
- تنها از پیامبران خود تمجید نمی‌کند، بلکه گاه تذکر و هشدار می‌دهد، رفتارهای آنان را تصحیح می‌کند.

◀ پرسشهای درس دوازدهم

- ۱) روش قرآن کریم در بیان سیره پیامبران چیست
- ۲) فلسفه فرستادن پیامبران را بنویسید .
- ۳) ویژگی های پیامبر اسلام، چیست ؟
- ۴) برخی از آموزه ها به پیامبر را شرح دهید .
- ۵) فلسفه امی بودن پیامبر را بنویسید.

* آخرت و معاد شناسی

پس از اینکه معلوم شد زندگی انسان دارای هدف و غایتی است. این پرسش مطرح می شود که این فرجام چگونه است. زیرا در موضوع جهان بینی، شناخت نسبت به مسائل آینده هستی تاثیر بسزایی بر ایده ها و آرمان های یک مکتب بر جای می گذارد و قرآن نیز برای ارائه مبانی خود نسبت به ارائه یک جهان کامل، اهمیت زیادی قائل است. از جهت دیگر می توان گفت جهان بینی الهی و غیر مادی اقتضا می کند که همه مسائل پشت پرده و پشت صحنه آینده انسان بازگو شود و همه فعل و انفعالات که انسان می خواهد در آینده تحقق پیدا کند، آشکار شود، به همین دلیل نیازمند شناخت روش قرآن در بیان جهان بینی یکی از مهم ترین مسائل اعتقادی شناسایی شود.

بنابراین بررسی و شناخت روش قرآن در باره مسائل آخرت، قیامت، احوال برزخ و مباحثی که در آستانه آن در قرآن آمده، یکی از مباحث عقیده شناسی این کتاب را تشکیل می دهد. طرح مسئله قیامت از چند جهت قابل توجه است:

(۱) موضوع معاد در قرآن از گسترده ترین مباحث اعتقادی است که در این کتاب آمده است که بین ۱۲۰۰ تا ۱۷۰۰ آیه شمارش شده است. دلیل این

اختلاف دسته ای از آیات است که ناظر به اوصاف اهل قیامت در این دنیا است. (۲) بیشترین این آیات در سوره های مکی و محوری ترین آنها موضوعاتی است که ناظر به پذیرش آن و اثبات ممکن بودن و رفع استبعاد و نشان دادن نمونه هایی از چگونگی تحقق آن در این دنیا و توصیف عالم آخرت و حساب و میزان است.

(۳) روش قرآن عموماً به صورت استدلالی است. هرچند گاه با روش جدلی دعوت به تفکر، سوگند یادکردن و در قالب وعده و وعید و یا سبک انذاری بیان شده است.

(۴) بهره گیری از نام ها برای ترسیم چهره قیامت و تابلویی برای راهنمایی به حقیقت آن است.

(۵) اوصاف اهل آخرت و دسته بندی آنان در دنیا، یکی از روشهای شناخت آینده انسان است.

(۶) براهینی که برای اثبات معاد از این آیات استفاده می شود، برهان عدالت، حرکت طبیعی انسان و حکمت الهی است.

با توجه به این مسائل در این درس به نکات مهم روش شناسی قرآن می پردازیم.

قطعی بودن قیامت

در قرآن به این نکته تأکید کرده است که وقوع قیامت قطعی است. بارها از پیامبر در باره اصل قیامت، زمان قیامت، کیفیت آن پرسیده شده است: **يَسْئَلُ أَيَّانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ**. (القیامه ۶). گاه با زبان انکار پرسیده اند: آیا ممکن است این استخوان ها گردآوری شود، آنهم این استخوان های پوسیده: **أَيُّحَسِبُ الْإِنْسَانُ أَنْ لَنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ**. (القیامه ۳). **وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَ نَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي**

الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ . (یس ۷۸) . بارها از زمان آن می پرسیدند، قرآن به جای پاسخ به زمان وقوع که جواب به آن امکان پذیر نیست، و فایده ای هم ندارد و از علوم انحصاری خداوند و از اسماء مستأثره است، به اصل قطعیت آن اشاره می کند: وَ أَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَ أَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ (حج / ۷) .

و البته استدلال می کند، توضیح می دهد: يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنتُمْ فِي رَيْبٍ مِنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِنْ مُضْغَةٍ مُخَلَّقَةٍ وَ غَيْرِ مُخَلَّقَةٍ لِنَبِّئَنَّ لَكُمْ وَ نَقُرُّ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلاً ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ وَ مِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّى وَ مِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَى أَرْدَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئاً وَ تَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَ رَبَّتْ وَ أَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ . ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَ أَنَّهُ يُخَيِّ الْمَوْتَى وَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ . (حج / ۶ و ۵) .

این شیوه قرآن است که با توجه دادن به قیامت، انسان را متوجه کارهای خود می کند. اصل توجه به قیامت برای این است که از کارهای زشت پیشگیری کند، به او بفهماند که هر عملی، زشت و زیبا انجام دهد، پاداشش را می بیند: يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتَاتاً لِيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ . فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ . وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ . (زلزال ۶ - ۸) . وَ كُلُّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَةً فِي عُنُقِهِ وَ نُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَاباً يَلْقَاهُ مَنشُوراً . اقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَى بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيباً . (اسراء / ۱۳ - ۱۴) .

در آستانه قیامت

در آستانه جهان آخرت، حوادثی رخ می دهد، که در اصطلاح به آن اشراف الساعه می گویند . در آن روز اتفاقات بسیاری به وقوع می پیوندد. بیان این حوادث هولناک، هدفمند و برای ترسیم فنای جهان و ترسیم شرایط وقوع قیامت

و درک معاد و از ویژگی های روشناختی بیان عقاید در قرآن است. وقوع حوادثی که در سوره الرحمن (۲۶) با فنای همه عالم خبرآن را داده است. از سوی دیگر اطلاعات داده شده در باره این حوادث طبیعت، انحصاری و مخصوص قرآن و امروز از نظر علم نجوم گریز ناپذیر شناخته شده که به برخی از آن اشاره می شود .

۱ - نفخه صور در آستانه قیامت، بلکه خود حادثه قیامت است. **يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا. وَفُتِحَتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا. (النبا/ ۱۹). فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ نَفْخَةٌ وَاحِدَةٌ.**

۲ - زمین و بویژه کوهها از جای خود برداشته می شوند و به یک تکان ریز می گردند: **وَحَمَلَتِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً. فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ. وَانْشَقَّتِ السَّمَاءُ فَهِيَ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ. (الحاقه / ۱۳-۱۶).** در تعبیر دیگری آمده کوهها را روان می کند وگویی چون سرابی: **وَسُيِّرَتِ الْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَابًا. (النبا / ۲۰).**

۳ - ماه و خورشید در کنار یکدیگر جمع می شوند: **وَ جُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ. (قیامت / ۹).** در آن هنگام خورشید نور خود را از دست می دهد: **إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ. وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ. (تکویر / ۱-۲).**

۴ - ستارگان تاریک می شوند، نجومی باقی نمی ماند. **فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ. (مرسلات / ۱۰).** **وَ إِذَا السَّمَاءُ فُرِجَتْ..**

۵ - دریاها خشک می شوند. **وَ إِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ. (تکویر /).** **يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ وَ كَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيبًا مَّهِيلًا. (مزمّل / ۱۴).** روزی که زمین و کوهها به لرزه در آیند و کوهها به سان ریگ روان گردند.

۶ - کوهها راه می افتند. **وَ إِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ. (تکویر / ۳).** بلکه کوهها از جا کنده می شود: **وَ إِذَا الْجِبَالُ نُسِفَتْ. (مرسلات / ۱۰).**

۷- آسمان شقه شقه می شود. اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ. (قمر / ۱). إِذَا السَّمَاءُ انْشَقَّتْ. (انشقاق / ۱). إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ. وَ إِذَا الْكُوَاكِبُ انْتَشَرَتْ. (انفطار / ۱- ۲).

بلکه آسمان و زمین و کوهها همچون پنبه رشته نرم و جدا جدا می شود. يَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءُ كَالْمُهْلِ. وَ تَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ. (معارج / ۸- ۹).

۸- و دریاها منفجر: وَ إِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ. (انفطار / ۳). بلکه دریاها خشک می شود: . يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ، زمین بسط پیدا می کند. وَ إِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ. (انشقاق / ۳).

۹- وَ تَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ. (القارعه / ۵). و با متلاشی شدن کوهها و راه افتادن: إِذَا السَّمَاءُ انْشَقَّتْ (انشقاق / ۱). يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَ الْجِبَالُ وَ كَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيبًا مَهِيلاً. (مزل / ۱۴).

۱۰- دریاها زمین هرچه درخود دارد، بیرون می ریزد. وَ إِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ وَ أَلْقَتْ مَا فِيهَا وَ تَخَلَّتْ. (انشقاق / ۳ و ۴).

۱۱- در روی زمین زلزله ای بس هولناک رخ می دهد و هرآنچه در درون خود جای داده و پنهان ساخته بیرون می ریزد: إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا. وَ أُخْرِجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا. وَ قَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا. (زلزال / ۱- ۳).

۱۲- در این جا است که قرآن به دنبال نتیجه گیری است. همه درحال فرار کردن هستند. در آن روز هر کسی از مردم به دنبال کاری است که انجام داده و به خود مشغول می دارد: فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاخَّةُ. يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ. وَ أُمُّهُ وَ أَبِيهِ. وَ صَاحِبَتُهُ وَ بَنِيهِ. لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ. (عبس / ۳۳- ۳۷).

البته، خداوند برای حیات آنان آمدی و اجل مسمایی تعیین کرده است: أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُوَلِّجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَ يُوَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى وَ أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ. (لقمان / ۲۹).

در جای دیگر نیز به همین نکته اشاره می کند که هرکس دارای اجل معینی است: **أَوْ لَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ لَكَافِرُونَ.** (روم / ۸).

گریز ناپذیری مرگ

برای ترسیم عالم قیامت و توجه به اعمال، مسئله مرگ و حتمیت آن را مطرح می کند و قرآن به دنبال نتیجه گیری است: **نَحْنُ قَدَرْنَا بَيْنَكُمْ الْمَوْتَ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوبِينَ.** (الواقعه / ۶۰).

كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّوْنَ أَجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (ال عمران / ۱۸۵)

كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَتَبْلُوكُم بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ. (انبیاء / ۳۵).

و آیات دیگری که همین معنا را بیان می کند، بلکه مسئله مرگ و فنای همه موجودات را مطرح می کند: **كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَ يَبْقَى وَجْهٌ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ.** (الرحمن / ۲۶).

حیات برزخی

یکی از نکات مهم برای ترسیم جهان آخرت، ترسیم عالمی واسطه و بینابین (عالم محسوس و غیر محسوس) که برخی ویژگی های دنیا را دارد و برخی ویژگی عالم آخرت. در دنیا است. تمام تعلقات انسان به بدن است. با جسمانیت آغاز می گردد و با مرگ بدن از روح مفارقت پیدا می کند. در عالم قبر، معمولاً بدن نابود می شود و بدنی مثالی که درد و لذت را درک می کند، جایگزین این بدن می شود. روح حضوری فعال دارد و حیات آن عالم بر همان محور خیال و

مثال عمل می‌کند.

اینکه قرآن در باره کسانی که در راه خدا کشته شده اند، می‌گوید که ارتزاق می‌کنند، شاد می‌شوند، در انتظار دوستان و یاران می‌نشینند: **وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ . فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ يَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ .** (ال عمران/۱۶۹-۱۷۰). و حتی می‌گوید مبادا که گمان کنید، آنان مرده هستند، با آنکه بدن آنها پاره پاره، یا آتش گرفته، خاکستر و نابود شده است: **وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ .** (البقره/۱۵۴). درعالم برزخ شعور و آگاهی دارند، با خدا سخن می‌گویند و درخواست بازگشت می‌کنند:

حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ . لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ . فَإِذَا نَفَخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ . (مؤمنون ۹۹-۱۰۰). در این آیه مسئله برزخ به صراحت آمده و عالم قیامت پس از این عالم، معرفی شده است.

معاد جسمانی و معاد روحانی

یکی از مسائل قرآن کریم، جزمیت بخشیدن به معاد جسمانی، افزون بر معاد روحانی است. این سخن همیشه مطرح بوده که آیا معاد، جسمانی است یا روحانی؟ یعنی انسانها که محشور می‌شوند، آیا تنها روحشان محشور می‌شود، بدون اینکه هیچ جسمی در کار باشد؟ یعنی فقط روح محض، درک کند، تعقل و تفکر کند و اگر لذتی در آخرت باشد، لذت معنوی و روحی باشد. یا اینکه جسم محشور می‌شود، یعنی انسان با بدن محشور می‌شود، هم لذت‌ها و بهجت‌های

روحانی و هم لذت‌ها و بهجت‌های جسمانی؟

از نظر قرآن با توصیفاتی که از قیامت می‌کند تردیدی نیست که معادی که هست روح محض نیست. رنج و درد و عذاب، پاداش و شادی و لذت، از هر دوی آنان است.

از سوی دیگر خود لذت جسمانی هم باز روحی است؛ یعنی اگر روح نباشد، جسم لذت نمی‌برد. چون جسم قطع نظر از روح، یک مرده و جماد است. با این تفاوت که لذت‌های جسمانی لذاتی هستند که از راه عضو خاص با روحش لذت می‌برد و با محرک بیرونی ارتباط دارد. اما لذت‌های روحی و معنوی، مانند دردهای روحی عضو معین ندارد و وابسته به عضوی خاص هم نیستند.

بنابراین در منطق قرآن، این مطلب را درک می‌کنیم که لذتها و آلامی از سنخ لذات و آلام جسمانی هم قطعاً وجود دارد، گو اینکه آن هم از نظر طرف درجه، قابل مقایسه با لذت‌ها و دریافت‌هایی که در این دنیا می‌باشد، نیستند.

اکنون به آیاتی چند که این معنا را نشان می‌دهد، اشاره می‌گردد:

فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ. فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ. قُطُوفُهَا دَانِيَةٌ. كُلُوا وَ اشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ. (الحاقه ۲۱). در این آیه هم لذت روحی اشاره شده، هم لذت معنوی و روحی. مسئله خوردن و آشامیدن نیز آمده است.

چنانکه در آیه دیگر نیز موضوع توصیف میوه‌ها در آن عالم آمده است: وَ فَاكِهَةٍ مِمَّا يَتَخَيَّرُونَ. وَ لَحْمِ طَيْرٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ. (الواقعه ۲۰ و ۲۱). معنا ندارد گفته شود، در بهشت با نعمات فراوان، تکیه بر فرشهای گرانقیمت، آشامیدنی‌های متنوع، باز مرادش مجاز، استعاره، وعده‌ها غیر واقعی، این تفسیر، با فرهنگ قرآن سازش ندارد: مُتَّكِنِينَ عَلَى فُرُشٍ بَطَائِنُهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ وَ جَنَى الْجَنَّتَيْنِ دَانٍ. (الرحمن ۵۴).

یا سخن از خوردن و آشامیدن می‌کند؛ ولی بگونه‌ای است که ممکن نیست

مفهوم جسمانی نداشته باشد. **كُلُوا وَ اشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ . مُتَكِينًا عَلَى سُرُرٍ مَّصْفُوفَةٍ وَ زَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ.** (الطور / ۱۹ و ۲۰) .

ممکن است با حساب عقلانی صرف درک درستی از معاد جسمانی نداشته باشیم، اما نباید از یاد ببریم که قیامت و عالم آخرت از خبرهای غیبی است که پیامبران از راه وحی به ما اطلاع می دهند، و نیازی به تأویل هم ندارد . اگر در جایی آمده است که در بهشت میوه خرما و انار است، منظور لذت معنوی آن است. **فِيهِمَا فَاكِهَةٌ وَ نَخْلٌ وَ رُمَّانٌ .** (الرحمن / ۶۸)؛ یا آمده : **فِيهَا فَاكِهَةٌ وَ النَّخْلُ ذَاتُ الْاُكْمَامِ .** (الرحمن / ۱۱) ، اینکه میوه دارای خوشه های غلاف دار آمده، قصد واقعی نشده، یا مجاز است. قرآن عنایت دارد خصوصیات آن عالم را بیان کند.

بوعلی سینا که حکیم و فیلسوف الهی بود و با فلسفه، عقاید دینی را استدلال پذیر می کرد. در باره معاد روحانی می گفت: به طور قطع این عالم روحانی با استدلال عقلی وجود دارد. لذات و آلام روحانی در دنیای دیگر وجود دارد. او می گوید: تا اینجا را ما با دلیل علم و فلسفه درک کردیم ؛ ولی چون صادق مصدق – پیامبر اکرم – به ما خبر داده، که در آن جا عالم جسمانی هم وجود دارد، ما به آن ایمان داریم .

بنابراین، همان گونه که در این دنیا، همه لذات و آلام مادی و معنوی وجود دارد و ما آن را درک می کنیم ، در آن عالم با اخبار قرآن هم این انواع از لذت ها و آلام هم وجود دارد .

- ۱- برخی از ویژگیهای درآستانه قیامت بودن را برشمارید.
- ۲- به دو آیه از آیات گریزناپذیری مرگ، اشاره کنید.
- ۳- معاد جسمانی و معاد روحانی را توضیح دهید
- ۴- فرق میان لذت جسمانی و روحانی را شرح دهید .

امامت عامه و امامت خاصه

گفتیم، امامت عامه، یکی از مباحث قرآنی است که به شیوه خاص مطرح شده است. جایگاه امامت، اهمیت، ویژگی ها، شرایط، رابطه نبوت و امامت و ضرورت امام در جامعه و روش طرح آن در قرآن، یکی دیگر از مباحث این درس می باشد. هرچند در قرآن، در باره امامت خاصه، به صراحت و به نام یاد نشده و از کسی با اسم گفتگو نمی شود و تنها به معیارها بسنده شده است، اما دلایل و شواهدی وجود دارد که قرآن با این مساله به صورت موضوعی اعتقادی و تأثیر گذار در حیات معنوی جامعه یاد کرده و فراتر از بُعد سیاسی برخورد نموده و به صورت غیرمستقیم مطالبی در باره امامت، معیارها و شرایط و اهداف آن ذکر کرده که در این عنوان درسی به عنوان روش شناسی قرآن یاد می گردد.

جایگاه امامت در قرآن.

کلمه امام در قرآن دوازده بار آمده که هفت بار آن به صورت مفرد (امام، اماماً، امامه، امامهم) و پنج بار آن به صورت جمع (ائمه) بکار رفته است. از سوی دیگر امام: گاه، راهنما و الگوی خیر و گاه راهبر به بدی ها و راهنمای زشتی ها و شرارتها است. وَ اجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا. (فرقان/۷۴). وَ جَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ. (قصص/۴۱).

البته در آن روز هر کسی با امام خود محشور می شود: يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أَنَسٍ بِإِمَامِهِمْ. (اسراء/۷۱).

استعمال امام در قرآن برای انسان (خیر و شر) و کتاب (هود/۱۷) و راه و طریق و لوح محفوظ و پیش روی انسان بکار رفته است.

جایگاه امامت، به جز مرتبه نبوت می باشد. هر چند که ممکن است در جایی این دو با یکدیگر جمع شوند. همچنان که نبوت با رسالت دو منصب الهی است که گاهی با هم جمع می شوند. و گاهی جدا و گاهی هر سه منصب در فردی گرد می آیند، چنانکه این سه، در شخص حضرت ابراهیم جمع شد: **وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ**. (بقره / ۱۲۴). البته این منصب در اواخر عهد رسالت ابراهیم به او تفویض شد، در حالی که او هم نبی بود و هم رسول^۱.

از سوی دیگر امامت به معنای وصایت، خلافت و نیابت و ریاست هم نیست، هر چند بسا در فردی این عنوانها تطبیق پیدا کند.

گاهی در معنای امامت، الگو شدن، شخصیت قابل اقتدا شدن، راهنما و پیش رو شدنی است که دیگران بتوانند در گفتار و کردار او را در پیش خود ببینند. عبارت: **إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا**؛ ناظر به این نکته تربیتی است. در جایی دیگر با صراحت بیشتری بیان شده: **وَ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَرْوَاجِنَا وَ ذُرِّيَّتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَ اجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا**. (فرقان/۷۴). به همین دلیل در روز قیامت هر کسی با امام خود محشور می شود و امام خود را صدا می زند: **يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ**. (اسراء/۷۱).

گاهی یک کتاب امام می شود و الگو و راهنما: **أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْنَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَ يَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ وَ مِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَىٰ إِمَامًا وَ رَحْمَةً**. (هود/۱۷).

^۱. زیرا وقتی برگزیده شد که که خداوند به او فرزندی داد و می دانیم که فرزندان او در سن پیری و پس از نالمیدی بود (حجر/۵۴). افزون بر آن این مقام امامت پس از آزمونهای سخت و ذبح اسماعیل (صافات/۱۰۶) داده شده و از مجموع آیات ۵۱-۵۵ سوره حجر، و آیات ۶۹-۷۳ سوره هود و آیات ۴۱-۴۹ سوره مریم پیش از تولد اسماعیل و اسحاق به نبوت نایل شده، معلوم می شود مقام امامت او غیر از مقام نبوت و رتبه متفاوتی است.

از سوی دیگر طرح امامت به عنوان یکی از مسائل اعتقادی آمده است. هرچند این امام شخص نیست. کتاب و راه و تابلوی راهنمایی است. نکته دیگر روش قرآن در باره بیان امامت و امام، جدا از روش دیگر موضوعات مانند: توحید و نبوت و حتی احکام نیست که به صورت پاشانی و در لابلاي موضوعات دیگر و پراکنده طرح شده و به صورت کلی و فشرده است.

ضرورت امام در جامعه

در هدایت و رهبری جامعه به سوی خدا و معنویت، نقش رهبری و الگو بودن وی در عینیت بخشیدن به اهداف، اهمیت به سزایی دارد. در همه فراز و نشیبها، آنگاه انسان می تواند درک درست و جامعی داشته باشد، که افزون بردیافت راه، تفصیل هر مرحله را بداند، چگونگی استفاده از روشها، و راه کارها به او نشان داده شود. ممکن بودن ایده ها و عملی بودن آنها عملاً به اثبات رسیده باشد. نقش پیشروی و راهنمایی و الگو در چنین شرایطی روشن می شود. خداوند در باره کتاب موسی، می فرماید: **وَ مِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى إِمَامًا وَ رَحْمَةً**. (هود/۱۷). **وَ مِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى إِمَامًا وَ رَحْمَةً وَ هَذَا كِتَابٌ مُصَدِّقٌ لِسَانِ عَرَبِيٍّ لِيُنذِرَ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَ بُشْرَى لِلْمُحْسِنِينَ**. (احقاف/۱۲).

اهمیت امام تا آنجایی است که قرآن صف بندی و تخصص هر گروه و دسته را در روز قیامت به امام آنان (کتاب، یا شخص) دانسته است: **يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ فَمَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولَئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ وَ لَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا**. (اسراء/۷۱).

در قرآن از دو الگویی یاد می شود که افزون بر مناصب دیگر، امام و الگو بوده، و آسوه بودن آنها به صراحت تأکید شده است. حضرت ابراهیم که می فرماید: **قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَ الَّذِينَ مَعَهُ**. (ممتحنه / ۴).

و در باره پیامبر اسلام که باز می فرماید: لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا . (احزاب / ۲۱) . به همین دلیل هم پیامبر و هم امام ، اسوه و شاهد است. يا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا. (احزاب / ۴۵) .

و در اهمیت جایگاه امام باز همین بس که از نظر شیعه اِکمال دین و اِتمام نعمت و رضایت کامل و روزی که کافران از این دین مأیوس می شوند، با معرفی امام تحقق پیدا می کند: الْيَوْمَ يَسِّرُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَاتَّمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا. (مائده / ۳) .

روشن است که این آیه نمی تواند در باره ذکر چند حکم باشد، زیرا افزون بر اینکه پس از این فراز، باز احکامی دیگر بیان می شود، بیان چه حکمی کافران را مأیوس می سازد؟ باید این اوصاف در موضوع بس مهمی باشد که این چنین توصیف می شود ، یادر آیه دیگر خطاب به پیامبر گفته می شود: اگر این پیام را ابلاغ نکنی هرگز رسالت خود را انجام نداده‌ای. يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ . (مائده / ۶۵) .

سیر تحقق امامت

سیر رسیدن به امامت از نظر قرآن آسان و به سادگی قابل وصول نیست. پس از گذراندن امتحانهای سخت و پرفراز و نشیب شخص به مرحله امامت می رسد؛ زیرا برای تحقق بخشیدن اهداف رسالت در جامعه این مسئولیت با شخصیتی ویژه مواجه هستیم .

۱- ابتلاء: وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ

إِمَامًا قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ. (بقره/ ۱۲۴).

۲- کارهایی که به وسیله آن خلیل شود. وَ اتَّبَعَ مَلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَ اتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا (نساء/ ۱۲۵).

۳- ایثار و از خود گذشتگی. وَ يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أُسِيرًا إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكْرًا (انسان/ ۸-۹).

ویژگیهای امام

۱- جعل باید از سوی خدا باشد. خداوند برای امام اوصاف و شرایطی قائل است. در تداوم امامت ابراهیم می فرماید: وَ إِذِ ابْتَلَى إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي وَ إِذِ ابْتَلَى إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ. (بقره/ ۱۲۴).

۲- امام نباید ظالم و ستمگر باشد، وَ إِذِ ابْتَلَى إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ. (بقره/ ۱۲۴). این نکته تعبیر دیگری از عصمت است. زیرا از شرایط امام داشتن بردباری صبر و یقین است. وَ جَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَ كَانُوا بآيَاتِنَا يُوقِنُونَ. و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما هدایت کنند، قرار دادیم، آن گاه که شکیبایی ورزیدند و به آیات ما یقین داشتند. (سجده/ ۲۴). در این آیه علت رسیدن به مقام صبر و یقین بیان شده است. و چون صبر به صورت مطلق آمده تمام مواردی که مربوط به آزمایش بندگان خاص آمده شامل می شود.

نکته دیگر، معنای: لَمَّا صَبَرُوا، صبر بر اطاعت، و خویشتن داری در برابر

گناهان است.^۱

۳- در جایی دیگر متابعت و پیروی را در صورتی می داند که شخص هدایت یافته باشد: **أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ**. (یونس/۳۵) بنابراین امام، باید هدایت یافته باشد، نباید آلوده به ناپاکی ها و رجس باشد. باید امامت، امام روشنایی باشد. به همین دلیل حضرت سلیمان درخواست کرد که مانند امامت او کسی نداشته باشد: **قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ هَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ** (ص/۳۵)؛ تا وصف ممتاز او از دیگران باز شناخته شود.

۴- از نظر شیعه باید امام معصوم باشد و این آیه در حق اهل بیت پیامبر(ع) برای نفی قذارتها آمده است: **إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا**. (احزاب/ ۳۳). از این رو خداوند فرموده است: **لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ**. (بقره/ ۱۲۴).

۵- البته شرایط دیگری هم مطرح است، مانند: علم، دعوت به خیرات، عبادت مستمر و برپاداشتن تعالیم الهی و در یاد و عمل برای محرومان بودن، که به برخی از آنها در قرآن اشاره شده است: **وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ**. (انبیاء/ ۷۳). **إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هَذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ اللَّهُ وَ لِيُّ الْمُؤْمِنِينَ**. (آل عمران/ ۶۸).

منابع در باره امامت

۱- بررسی مسائل کلی امامت

^۱ . ر.ک: میزان ذیل آیات یادشده و ترجمه قرآن بر اساس تفسیر المیزان، ص ۱۹. مرکز فرهنگ قرآن، ۱۳۸۷ ش.

- ۲- الامامة والولاية في القرآن
- ۳- پژوهشی در پرسمان امامت ، جواد کسار.
- ۴- غاية المرام بحرانی
- ۵- احقاق الحق قاضی نورالله شوشتری و ملحقات آن از مرعشی نجفی.
- ۶- موسوعه الامامة، آیت الله مرعشی و دیگران.

◀ پرسشهای درس چهاردهم

- ۱- جایگاه امامت درقرآن را شرح دهید.
- ۲- ضرورت امام درجامعه از نظر قرآن چیست؟
- ۳- ویژگیهای امام در قرآن چیست؟

◀ جمع بندی و نتیجه گیری تمام درس ها ▶

با توجه به همه ابعاد و موضوعات درس، روشن شد که قرآن کریم روش ویژه ای در طرح عقاید درپیش گرفته که می توان به نکات زیر اشاره کرد.

۱- طرح عقاید با تشویق به اندیشیدن است. این روش از مهم ترین راه ها برای به دست دادن معیار حق و باطل است. قرآن کریم بخشی از مسائل را با بیان مسأله و ارائه روشهایی، برای بیان عقاید و آشنایی مخاطبان، از روش تشویق به اندیشیدن در مسائل اصلی اعتقادی بهره می گیرد.

۲- قرآن کریم از روش ارشادی و آگاه سازی و به صورت غیر مستقیم، استفاده کرده و لذا در لابلای مسائل دیگر، موضوعات اعتقادی را بیان کرده است.

۳- آیات اعتقادی در لابه لای احکام، اخلاق و قصص توضیح داده شده است. از سوی دیگر نظم و چینشی خاص در طرح موضوعات اعتقادی رعایت نشده تا همواره زمینه تفکر و اجتهاد و تفسیر عصری فراهم شود.

۴- در قرآن کریم هیچ عقیده ای بدون استدلال نیامده و از پیروان و مخاطبان خواسته نشده که بدون دلیل بپذیرند، بلکه حتی از مخالفان می خواهد اگر در باره عقاید خود دلیل و برهانی دارند، عرضه کنند.

۵- در مباحث این کتاب مطالب مقدماتی و یا تمهیدی برای توجه به مسائل اعتقادی آمده است. جهت گیری قصص بر محور طرح مسائل اعتقادی، بویژه جایگاه نبوت است. احکام باجهتگیری عقاید معنا و مفهوم پیدا می کند.

۶ - پس از تشویق به کسب علم و دانش اندوزی، قرآن کریم وسیله راهیابی به علم را نشان می‌دهد. زیرا آنچه عقاید را از خرافات و غلو باز می‌دارد، عقل و علم است.

۷ - یکی دیگر از روش‌های قرآن در بیان جهان‌بینی، هدفداری در آفرینش جهان است. این هدفداری به زندگی و رفتار انسان تاثیر می‌گذارد و می‌فهمد او به عنوان جزیی از خلقت جهان بیهوده آفریده نشده است.

۸ - یکی از ابعاد روش قرآن در طرح عقاید، بیان جهان‌بینی و معرفی جایگاه انسان است. انسان از اصالت، ارزش و کرامت خاصی برخوردار است. انسان از آن جهت که انسان است، از هر نژاد، مذهب، منطقه و طبقه‌ای، دارای کرامت است.

۹ - یکی از ابعاد روش شناسی طرح عقاید در قرآن که به معرفی جهان‌بینی می‌پردازد، بویژه در حوزه انسان‌شناسی و بررسی مشکلات انسان، دشمن‌شناسی بویژه شیطان‌شناسی در ابعاد مختلف آن است.

◀ فهرست منابع ▶

- ۱- الاسكافي الخطيب ، محمدبن عبدالله، *دره التنزيل و غره التأويل* برواية ابن ابى الفرج اصفهانی، بيروت، دارالافاق الجديدة، ط ۲.
- ۲- ايازی، سيد محمد علی ، *قرآن و تفسير عصری*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامي، طبع ۱۳۷۵، ۲ ش.
- ۳- ----- ، *فقه پژوهی قرآنی* ، قم، بوستان کتاب، ط ۱ ، ۱۳۸۰ ش.
- ۴- ----- ، *مجله تحقیقات علوم قرآن و حدیث*، دانشگاه الزهراء، مقاله: معناشناسی و رابطه آن با دانش تفسیر قرآن کریم، تهران، سال اول، ۱۳۸۳ ش.
- ۵- ----- ، *مجله علوم حدیث*، قم، مؤسسه دارالحدیث، تاریخمندی و نقش آن در فهم نصوص، شماره ۲۹، پائیز ۱۳۸۲ ش.
- ۶- ----- ، *تفسیر قرآن مجید* برگرفته از آثار امام خمینی، تهران ، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ط ۱، ۱۳۸۵ ش.
- ۷- بحرانی، سيد هاشم ،*البرهان فی تفسیرالقرآن*. بيروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات ، ط ۱، ۱۴۱۹ه/ق
- ۸- *تهرانی آقا بزرگ . الذریعه الی تصانیف الشیعه* . بيروت ، دارالاضواء ، ط ۳، ۱۴۰۱ق
- ۹- *حر عاملی، وسائل الشیعه*، قم، تحقیق موسسه آل البيت، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
- ۱۰- *خمینی، روح الله، شرح دعای سحر*، تهران، دفتر تنظیم و نشر آثار امام

خمینی.

۱۱- ذہبی، محمد حسین ، التفسیرو المفسرون . بیروت ، داراحیاء التراث العربی، بی تا .

۱۲- راغب اصفهانی، حسین بن محمد بن مفضل، مفردات الفاظ القرآن، تحقیق صفوان عدنان داودی، بیروت، دارالشامیة، ط ۱، ۱۴۱۲ هـ - ۱۹۹۲ م.

۱۳- راغب اصفهانی، حسین بن محمد بن مفضل، مقدمه جامع التفاسیر، تحقیق، مقدمه احمد حسین فرحات کویت، دارالدعوة، ط ۱، ۱۹۸۴ م / ۱۴۰۵ هـ

۱۴- زرقانی، عبدالعظیم، مناهل العرفان فی علوم القرآن، بیروت، دارالکتب العلمیة، ط ۱، ۱۴۰۹ هـ

۱۵- زرکشی، بدرالدین، البرهان فی علوم القرآن، تحقیق یوسف مرعشی، بیروت، دارالمعرفة، ط ۲، ۱۴۱۵ هـ ق.

۱۶- سید رضی، نهج البلاغه، تحقیق تصحیح صبحی صالح، ط ۱، ۱۳۸۷ق، افسست، قم موسسه بعثت، ۱۳۵۶ش.

۱۷- سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی التفسیر المأثور، بیروت، دارالفکر، ۱۹۹۳م / ۱۴۱۴ق

۱۸- _____، الاتقان فی علوم القرآن. محمد ابوالفضل ابراهیم. قم ، منشورات الرضی، بیدار، عزیزى ، بی تا.

۱۹- صدوق، محمد بن علی بن بابویه، خصال، بیروت، موسسه الاعلمی، تحقیق علی اکبر غفاری ، ط ، ۱۴۱۰ق.

۲۰- _____، معانی الأخبار، تصحیح علی اکبر غفاری، بیروت، مؤسسه دارالمعرفة، چاپ اول، ۱۳۹۹ق - ۱۹۷۹ق

۲۱- طباطبائی، محمد حسین ، المیزان فی تفسیر القرآن ، بیروت ، موسسه

- الاعلمی للمطبوعات ، ط ۲، ۱۳۹۳ ق.
- ۲۲- فراهیدی، خلیل بن احمد. کتاب العین. بیروت. دارالاحیاء التراث العربی، ط ۱، ۱۴۲۱ ق .
- ۲۳- فضل الله، سید محمد حسین، تفسیر من وحی القرآن ، بیروت، دارالملاک ، ط ۲، ۱۴۱۹ ق.
- ۲۴- فیض کاشانی، ملا محسن. تفسیر الصافی. بیروت ، موسسه الاعلمی للمطبوعات ، ط ۱، ۱۳۹۹ ق / ۱۹۷۹ م.
- ۲۵- قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، بیروت ، دارالاحیاء التراث العربی، ط ۱، ۱۴۱۶ ق.
- ۲۶- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، بیروت، موسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۲ ق، ۲ ج .
- ۲۷- کلینی، محمد بن یعقوب. الاصول من الکافی . تحقیق علی اکبر غفاری ، تهران ، اسلامیة ، افست ، ط ۴، ۱۴۰۱ ق.
- ۲۸- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، دارالوفاء ، ط ۲، ۱۴۰۳ ق .
- ۲۹- متقی هندی، کنز العمال، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۳۹۹ ق .
- ۳۰- مسلم نیشابوری، الصحیح، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، بی تا.
- ۳۱- مطهری، مرتضی، پیرامون انقلاب اسلامی، قم ، چاپ جامعه مدرسین، ۱۳۶۱ ش.
- ۳۲- مولوی، جلال الدین محمد بلخی، مثنوی معنوی، تصحیح رینولد نیکلسون. تهران ، انتشارات هرمس / چاپ اول / ۱۳۸۲ ش .
- ۳۳- الميدانی، عبدالرحمن حسن حبنکه، قواعد التدبر الامثل . دمشق دارالقلم، ط ۳، ۱۴۲۵ ق.
- ۳۴- نجفی، محمد حسن . جواهرالکلام . بیروت ، دارالاحیاء التراث العربی، ط ۳، ۱۴۰۱ ق .

دیگر آثار مؤلف

- ۱ - المفسرون حیاتهم و منهجهم، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۷۳ ش.
- یک جلد. چاپ دوم، ویرایش و تکمیل، سه مجلد. تابستان: ۱۳۸۷ ش.
- ۲ - تفسیر القرآن المجید المستخرج من تراث الشیخ المفید. قم، کنگره هزاره شیخ مفید، (با همکاری)، ۱۳۷۲، چاپ دفتر تبلیغات اسلامی ۱۳۸۰.
- ۳ - قرآن و تفسیر عصری، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۸ ش.
- ۴ - اسلام و تنظیم خانواده، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۷۸ ش.
- ۵ - سیر تطور تفاسیر شیعه، تهران، نمایشگاه دوم قرآن مجید، ۱۳۷۳ ش، ۲۲۰ ص. چاپ سوم، کتاب مبین، ۱۳۸۰
- ۶ - آشنایی با تفاسیر، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۱ ش.
- ۷ - شناخت نامه تفاسیر، رشت، کتاب مبین، ۱۳۷۸ ش.
- ۸ - کاوشی در تاریخ جمع قرآن، رشت، کتاب مبین، چاپ اول، ۱۳۷۸ ش.
- ۹ - جامعیت قرآن، رشت، کتاب مبین، چاپ اول، ۱۳۷۸ ش، چاپ سوم، ۱۳۸۰.
- ۱۰ - قرآن و فرهنگ زمانه، رشت، کتاب مبین، ۱۳۷۸ ش، چاپ دوم، ۱۳۸۰.
- ۱۱ - آزادی در قرآن، تهران، دفتر تحقیقاتی و نشر ذکر، ۱۳۷۹ ش، چاپ دوم، ۱۳۸۰.
- ۱۲ - فقه پژوهی قرآنی، درآمدی بر مبانی نظری آیات الاحکام، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۰ ش، چاپ اول.
- ۱۳ - چهره پیوسته قرآن، قم انتشارات هستی نما، ۱۳۸۰ ش.
- ۱۴ - قرآن، اثری جاویدان گامی کوتاه در شناخت قرآن، ۱۳۸۱ ش.
- ۱۵ - مجموعه مقالات قرآنی. (در دست چاپ)
- ۱۶ - تفسیر پژوهی، مبانی و روش های تفسیری. (در دست چاپ)

- ۱۷- نگرشی به مسائل اجتماعی و دینی امروز ایران. (مجموعه مقالات).
۱۸- مصحف امام علی (علیه السلام) سازمان چاپ و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰ ش.
- ۱۹- قرآن پژوهان همدان. مؤسسه نمایشگاه های فرهنگی ایران، ۱۳۸۰ ش.
۲۰- قرآن پژوهان قزوین. مؤسسه نمایشگاه های فرهنگی ایران، ۱۳۸۱ ش.
۲۱- قلمرو اجرای شریعت در حکومت دینی، مؤسسه بازشناسی اسلام و ایران، تهران، ۱۳۸۰ ش.
- ۲۲- ملاکات احکام و روش استکشاف آن، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه، پژوهشکده فقه و حقوق دفتر تبلیغات. ۱۳۸۶.
- ۲۳- تفسیر قرآن مجید برگرفته از آثار امام خمینی، ۵ مجلد، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی. ۱۳۸۵
- ۲۴- قرآن و اهل بیت. (در دست چاپ)
- ۲۵- الارتداد، رؤیه جدیدة لمفهومه و حکمه. (در دست چاپ).
- ۲۶- سیرتطور تفاسیر شیعه، تهران، ویرایش چهارم، تهران، دانشگاه آزاد. واحد علوم و تحقیقات، پائیز. ۱۳۸۵
- ۲۷- تفسیر پژوهی ابوالفتوح رازی، مجموعه مقالات کنگره بزرگداشت شیخ ابوالفتوح رازی، جلد ۸، ۱۳۸۴.
- ۲۸- مقدمه و تعلیقات بر کتاب گرایش های تفسیری در میان مسلمانان، ایگناس گلدزیهر، تهران ققنوس، ۱۳۸۳ ش.
- ۲۹- روش قرآن در بیان عقاید. تهران دانشگاه آزاد. واحد علوم و تحقیقات، پائیز ۱۳۸۷.
- ۳۰- حدیث پژوهی کلینی رازی، مجموعه مقالات کنگره بزرگداشت شیخ محمد بن یعقوب کلینی رازی، ۱۳۸۷ ش.
- ۳۱- شخصیت مفسر در تفسیر. مجموعه مقالات، پژوهشهای تفسیر پژوهی.

**Introduction to
Methodology of Qur' n in expressing
dogma.**

S.M.A. AYAZI

DANESHGAH AZAD PUBLICATION